

# غائبِ همیشه غائب

بررسی مهدی شیعیان

نویسنده:

علی حسین امیری

عنوان کتاب: غائب همیشه غائب  
نویسنده: علی حسین امیری  
موضوع: عقاید کلام - بررسی عقاید مذهبی شیعه (زیارت قبور، شفاعت...)  
نوبت انتشار: اول (دیجیتال)  
تاریخ انتشار: دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری  
منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaiislam.com](http://www.sadaiislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
مقدمه .....	۳
قرآن.....	۱۱
احادیث .....	۱۹
ضررهای غیبت.....	۴۳
خرافات امام زمانی و ضررهای غیبت:.....	۴۳
شعر.....	۵۹
علل غیبت .....	۶۵
علائم ظهور مهدی .....	۷۵
شباهات موجود پیرامون مهدی .....	۸۱
نکته‌های مهم .....	۱۰۳
افترا بر خدا .....	۱۲۵
سخنی با خواننده گرامی .....	۱۳۱



﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ ۗ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾

﴿۱۸﴾ [هود: ۱۸].

«و کیست ستمکارتر از کسی که بر خداوند دروغ بزند؟ اینان به پیشگاه پروردگارشان عرضه شوند و گواهان گویند: اینانند کسانی که بر پروردگارشان دروغ بستند، بدانید که، لعنت خداوند بر ستمکاران است.»

شد قیامت، امامت نیامد

در سرت جز خلافت نیامد	شد قیامت، امامت نیامد
عمر جهل و جهالت سر آمد	آفتابی ز دانش در آمد
شیعه شد در جهالت سر آمد	در پی جهل و تقلید و تکرار
شد قیامت، امامت نیامد	ای برادر، خودت فکر خود باش
باز سودی به حالت ندارد	گیرم آید اگرچه خیال است
نه امامی که افسانه آمد	هست قرآن امامی که زنده ست
شد قیامت، امامت نیامد	عاقبت جز ندامت نماند
سوی دوزخ شود نیت بد	خوب باش و ز اوهام شو پاک
قبل از آنی که عمرت سر آید	عقل و ادراک داری به پاخیز
شد قیامت، امامت نیامد	در دلت جز عداوت نماند

\*\*\*\*\*

تو خشنود باشی و ما رستگار	خدایا چنان کن سرانجام کار
خمس حاضر شد و نائب آمد	چون امام شما غائب آمد
آمد آنجا به شکل و قیاهی	رفت نائب به جایش فقیهی

چون زمان ولایت سر آمد  
ملت از چاله آمد به چاهی  
لنگ شد هر دو پای ترقی  
تا خرافات مبنای دین شد  
نوبت رد و توجیه آمد  
عقل رفت و حکایت زده شد  
مثل خر زیر آوار فرعیم  
قبر و گنبد ندارد صفائی  
دیو شرک است و افسار و یوغ است  
معجزه نیست این امتحانیست  
با صدائی که جادوگری بود  
مثل شیطان بود فکر آخوند  
بُرد آخر به دارالبوارت  
جای جنت به دوزخ رسیدی  
شد قیامت، امامت نیامد<sup>۱</sup>

از فقاہت ولایت در آمد  
مطلقه شد ولایت چو شاهی  
زد عقبگرد جای ترقی  
خشت اول که کج رفت این شد  
جای قرآن مفاتیح آمد  
چون که قرآن روایت زده شد  
اصل رفت و گرفتار فرعیم  
اصل توحید باشد کجائی؟  
این صفائی که دیدی دروغ است  
مثل تریاک تخدیر آئی است  
مثل گوساله سامری بود  
تو مشو ایمن از مکر آخوند  
کرد آخوند گمراه و خوارت  
در پی نفس دون چون دویدی  
در سرت جز جهالت نیامد

۱- ابیات از شاعر بی نظیر علیرضا حسینی است.

## مقدمه

سلام و درود بر پیامبر اسلام و خاندان پاکش و اصحاب و فادارش. هدف از نگارش این مطالب بیان یک سری از خرافات پیرامون امام زمان است، و طی این مبحث به بررسی اشکالات این عقیده می‌پردازیم. ابتدا لازم به تذکر است که بحث ما در این کتاب، پیرامون مهدی صاحب الزمان موجود در شیعه می‌باشد که به عقیده ایشان، فرزند امام حسن عسکری است، و امام دوازدهم شیعیان اثنی عشری می‌باشد، و علت این امر این است که احادیث پیرامون مهدی در بین اهل سنت نیز موجود است که در این مبحث وارد آن نشده‌ایم. همین قدر می‌نویسیم که: یکی از دلایل این است که آن مهدی که در اهل سنت است موضوعی است مربوط به آینده، چون آن‌ها معتقدند که آن مهدی که از نسل بنی‌هاشم است (بیشتر از نسل حسن) هنوز متولد نشده، و هر زمان پا به جهان گذاشت و بزرگ شد، قیام می‌کند<sup>۱</sup>. البته در این مورد هم باید احادیث مربوطه را بررسی کرد ولی به طور کلی چنانچه کسی در عصری به دنیا آمد و به عنوان مثال از بنی‌هاشم

---

۱- مهدی اهل سنت دارای خرافات امام زمانی نیست مثل اینکه هزاران سال است زنده است!! یا علم غیب و معجزات عجیب و غریب دارد!! و به هنگام ظهورش کارهایی خارق العاده می‌کند و از ابوبکر و عمر انتقام می‌گیرد!! و همیشه خمس داشته و نایب دارد و باید در دعا او را خواند و به جای واجب کردن نماز جمعه، دعای ندبه را حتماً برگزار کرد!! و... در ضمن اهل سنت دائم مثل شما سرگرم مهدی نیستند و در مورد او غلو نمی‌کنند و او را در همه جا چون خداوند صدا نمی‌زنند و مرتب روی او مانور نمی‌دهند و او را نردبان نکرده‌اند برای سیاست و ایجاد حکومت و دریافت خمس و غیره...

بود<sup>۱</sup>، و قیامی علیه ظلم و ستم انجام دهد که مطابق با دستورات اسلام باشد، و با خود بدعت و خرافات نداشته باشد، به طور حتم هیچ عاقلی نمی‌تواند با او مخالفت کند و ما نیز او را قبول داریم.

پس برای بررسی هر چیز باید به قرآن و سنت و عقل مراجعه کنیم، و چنانچه آن امر صحیح بود آن را پذیرفت.

ما در اینجا نشان می‌دهیم که مهدی صاحب الزمان شیعیان با قرآن و سنت و عقل، تضادهای فراوانی دارد و نمی‌توان آنرا پذیرفت.

هر موقع در مورد مسئله‌ای (حتی خلافت) با شیعیان به بحث پیردازی، ممکن است خیلی واکنش نشان ندهند و به صورت عادی با تو گفتگو می‌کنند، اما هر موقع می‌خواهی پیرامون امام زمان با ایشان صحبت کنی، می‌بینی که فوری رنگ از چهره ایشان می‌پرد و عصبانی می‌شوند و حاضر به ادامه بحث نمی‌شوند، و مثل این است که منکر وجود خداوند شده‌ای<sup>۲</sup>، و این نشان می‌دهد که ایشان به صورت وحشتناکی بدین مسئله اعتقاد دارند، و از روی تقلید از علما و بدون تحقیق، بی جهت در مورد آن تعصب دارند.

شما اگر از کودکی در ذهن شخصی به طور دائم القاء کنی که در فلان اتاق از این خانه، شخصی با فلان مشخصات در حال زندگی است، این باور در ذهن آن شخص تا بزرگسالی خواهد ماند و آنرا می‌پذیرد. مخصوصاً اگر به آن موضوع، جنبه دینی و اعتقادی نیز بدهید که دیگر هیچ.

۱- بعضی نیز بر نسب اشخاص خیلی پا فشاری ندارند چون مولوی که در مثنوی معنوی اینگونه سروده:

ام ام حی قائم آن ولیست      خ واه از نسل عمر خواه از علیست

۲- به جرات می‌توان گفت: حتی در مورد خداوند چنین تعصبی ندارند و البته تعجب آور نیست، چون امامت جزء اصول دین ایشان است و به منکر آن همچون کافر نگاه می‌کنند!!



پس صرف صحبت نمودن از مهدی نباید موجبات ناراحتی کسی شود و شما هر چیزی را باید از روی تحقیق قبول کنید، جایی که خداوند انسان را به تدبیر در آیات خود وا می‌دارد دیگر تکلیف دیگر موارد روشن است، چونکه در قرآن نیز در سوره‌های نساء/۸۲ و ص/۲۹ و صافات/۱۳۸ و مومنون/۶۸ و نحل/۴۴ دائم به تعقل و تدبیر در آیات سفارش شده است. پس چطور شما به کسی که تا به حال ندیده‌اید و در مورد احادیث او نیز تحقیق ندارید و در قرآن نیز اشاره‌ای به او نیست، معتقدید؟ و تنها از روی گفته‌های یک مشت آخوند یا مداح متعصب، وجود او را قبول کرده‌اید و به او ایمان دارید. یکی از عوامل مهم در اعتقاد عوام به امام زمان، همین تبلیغات فراوان پیرامون اوست که از کودکی در ضمیر ناخودآگاه همه نقش می‌بندد<sup>۱</sup> و در بزرگسالی دیگر قادر به ترک آن عقاید نیستند، و البته علت مخالفت کسانی دیگر چون رجال گمراه حکومتی کاملاً روشن است، چونکه امام زمان نردبان ایشان برای بالا رفتن از حکومت است و پایه اصلی عقاید ایشان می‌باشد، و مسلماً هر کس بخواهد در مورد وجود او ذره‌ای شک و شبهه ایجاد کند، او را نابود خواهند کرد، چونکه اگر چنین نکنند خودشان نابود می‌شوند. پس ما با چنین اشخاصی کاری نداریم چونکه آن‌ها از این راه هم نان می‌خورند و هم بر سر مردم احمق حکومت می‌کنند و منافع زیادی کسب می‌کنند. ولی صحبت ما بیشتر با عوام گول خورده است، و در اینجا مطالبی را برای

---

۱- در هر مکان تابلوهای فراوان با هزینه‌های زیاد نصب کرده‌اند، و نام بقیة الله و صاحب الزمان را روی آن‌ها نوشته‌اند، و هر سال نیز به مناسبت جشن میلاد او، تمام شهرها را چراغانی می‌کنند و دائم بالای منبرها و پشت تلویزیون از او صحبت می‌کنند، پس هر انسان در این کشور با این عقیده بزرگ شده و در رگ و خون او جای گرفته است، و به آسانی تسلیم صحبت‌های مخالف نمی‌شود، صحبت‌هایی که همیشه در اثر سانسور و خفقان به گوش آن‌ها بیگانه است.

جویندگان حقیقت و طالبان تحقیق و بررسی می‌آوریم تا شاید کسانی متذکر شوند<sup>۱</sup>. و شما خواننده گرامی فراموش نکنید اولین پله برای کشف حقیقت، شک نمودن در چیزی است، و ما با کسانی که کاملاً و صد در صد به راه خویش اطمینان دارند و صحبت هیچ کس را گوش نمی‌دهند و مشاهده می‌کنی که مرتب می‌گویند: ای آقا، مذهب ما بر حق است!، مذهب ما شیعه است!، مذهب ما اهل بیت است!، مذهب ما امام زمان است! و ما در پناه او هستیم! و غیره... پس ما با چنین اشخاصی هیچ صحبتی نداریم، چون این‌ها کاملاً به راه خود مطمئن هستند و ذره‌ای شک در ذهن خود راه نمی‌دهند و همینطور چون الاغ به پیش می‌روند تا به دوزخ برسند<sup>۲</sup>.

چندی پیش گنبد و بارگاه حرم عسکری در سامرای عراق منفجر شد و تخریب گردید، آن وقت جالب است که علمای شیعه معتقدند که امام زمان بر روی ایران یا جاهای دیگر ولایت تکوینی دارد!<sup>۳</sup> و دائم نیز می‌گویند: حکومت ما وصل است به حکومت امام زمان، و خود او تا ظهورش محافظ حکومت ما است! و ایران پایگاهی می‌شود برای قیام او علیه ظلم و ستم!<sup>۴</sup> و

---

۱- امیدواریم قشر تحصیل کرده و دانشجویان و اهل علم بیشتر به چنین مطالبی توجه کنند و کمتر زمام دین و آخرت خود را به دست این و آن دهند.

۲- مطمئن باشید چنین افرادی اگر در خانواده‌ای مسیحی یا یهودی یا کمونیسم بودند هم اکنون نیز به طور شدیدی مسیحی و یهودی و کمونیسم باقی می‌مانند و حاضر به تغییر عقاید خود نبودند، عاقبت تقلید از اجداد و شک نکردن در عقاید خود، چیزی جز این نیست.

۳- شاه سلطان حسین صفوی در اصفهان نیز همین عقاید ابلهانه را داشت تا بالاخره حکومتش توسط افغان‌ها سرنگون شد و نه امام زمان بود تا کمکش کند و نه ولایتی تکوینی.

۴- متأسفانه خود این پایگاه مرکز ظلم و ستم است، و حالا چگونه می‌خواهد مرکز مبارزه با ظلم شود از عجایب است.

حتی به واقعه طوفان طبس اشاره دارند و می‌گویند: کار امام زمان بوده است که با این کار جلوی دشمنان را در صحرای طبس گرفته است!!<sup>۱</sup> آن وقت کسی نیست از این‌ها بپرسد: پس این امام زمان شما که بر همه جا مسلط است و حتی در داستان‌ها می‌خوانیم که در بیابانی که یکی از شیعیانش دچار مشکل شده بود، او آمده و نجاتش داده و بعد غیب شده و رفته!! پس چطور با این همه قدرت نتوانسته جلوی تخریب بارگاه پدر خودش را بگیرد؟!!

جالب است که آخوندها برای بار اولی که این تخریب صورت گرفت می‌گفته‌اند که حتماً مصلحتی در کار است که ما نمی‌دانیم، و اگر آقا می‌خواست خودش جلوی این بمب گذاری را می‌گرفت<sup>۲</sup>، ولی چندی بعد مجدداً این بمب گذاری در همان جا صورت گرفت، و باز موجب تخریب‌های بیشتر شد<sup>۳</sup>. پس همین واقعه می‌تواند برای کسی که می‌خواهد شک کند موثر باشد و کمی با خود بیندیشد که آخر اگر چنین شخصی وجود خارجی دارد و می‌خواهد همه دنیا را پر از عدل و داد کند و دارای معجزات عجیب و غریب است که در کتب شیعه ثبت شده، پس چطور نتوانسته جلوی انهدام بارگاه پدر خویش را بگیرد؟! (لا أقل برای بار دوم)، پس می‌توان نتیجه گرفت که او اصلاً وجود ندارد، و این‌ها همه تبلیغات و روایات دروغ و بی‌پایه و اساس است برای سواری گرفتن از مردم بی‌اطلاع.

۱- صدها بمب که در جاهای دیگر منفجر شده و صدها بدبختی که نصیب شیعیان شده، امام زمانی نبوده که نجات‌شان دهد، ولی در طبس بوده است!!

۲- در جریان این حوادث آخوندی بالای منبر رفته بود و خطاب به مردم می‌گفت: شک نکنید، شک نکنید، امام زمان وجود دارد!!

۳- در این بمب گذاری‌ها گنبد قبور عسکری و حتی سرداب امام زمان نیز تخریب شده است.

مردم باید بدانند که امام در اسلام می‌بایست پیدا باشد و در دسترس باشد، نه اینکه در پس پرده غیبت باشد و مردم از او بی‌خبر باشند و تنها با اوهام و خیالات و داستان‌های او سرگرم باشند. بیش از هزار سال است بدین داستان‌ها و افسانه‌ها پیرامون مهدی صاحب الزمان دلخوش کرده‌اند و کسی نیست بدین‌ها بگوید: فایده این داستان‌ها چیست؟ اینکه کسی او را دیده و ناگهان او غیب شده و خوشا به حالش که آقا را ملاقات کرده!، چه فایده‌ای دارد؟ بروید به فکر کار و چاره‌ای برای آینده خود باشید و برای مبارزه با ظلم و ستم نیز خودتان باید بپاخیزید نه اینکه منتظر شخصی خیالی بمانید. جالب اینجاست که می‌گویند: مهدی، غائب همیشه حاضر است!! ولی از نظر ما او غائب همیشه غائب است. این چه حاضری است که هیچکس نه او را می‌بیند نه جای او را می‌داند و اصلاً معلوم نیست کجاست<sup>۱</sup>، مثل این است که در سر کلاس درس وقتی معلم می‌خواهد حاضر و غائب کند و نام فلان کس را ببرد و او هم غائب باشد ولی ناگهان شاگردان دیگر بگویند: آقای معلم او غائب است ولی حاضر هم هست!!، به طور حتم آن معلم غیبت آن شاگرد را می‌نویسد، نه اینکه حاضری او را ثبت کند<sup>۲</sup>، و فراموش نکنید که آن شاگرد نیز پس از یک یا چند روز با مجوز غیبت خود بر می‌گردد، ولی ظاهراً امام زمان شیعه به این زودی‌ها خیال حاضر شدن ندارد.

بنابراین، ما در اینجا نشان می‌دهیم که او مانند غائبی نیست که زمانی ظهور کند، چون بسیاری که شیعه بدان‌ها استناد می‌کند همچون حضرت یوسف که برای مدتی از کنعان غائب بود یا می‌گویند: همچون خورشید

---

۱- مشاهده می‌شود روی تابلوها خطاب به مهدی می‌نویسند: تو همیشه حاضری و آنکه غائب است ما هستیم!! انسان در تعجب می‌ماند که عاقبت این خرافات و اوهام به کجا می‌خواهد ختم شود؟!.

۲- و احتمال دارد برای شاگردان کلاس یک روانپزشک بیاورد.

---

---

است که برای مدتی پشت ابر می‌رود!، در تمامی این مثال‌ها غیبت برای مدتی بوده و سپس حاضر شده‌اند و تازه در جایی دیگر حاضر بوده‌اند، مثلاً حضرت یوسف در مصر حاضر بوده است، و نزد پدر و برادرانش در کنعان غائب بوده؛ و خورشید نیز در جاهای دیگر زمین می‌تابد و پشت ابر نیست. ولی مهدی شیعه اصلاً وجود ندارد که بخواهد حاضر شود و ظهور کند و در واقع، غائب همیشه غائب است.



## قرآن

اولین و مهم‌ترین مسئله برای بررسی موضوعی دینی و عقیدتی، قرآن می‌باشد.

در قرآن کریم نامی از امام زمان نیست، و این دیگر نیاز به اثبات ندارد و خود شما قرآن را بردارید و بخوانید و ملاحظه کنید که نامی از مهدی صاحب الزمان در آن نمی‌باشد. فراموش نکنید امامت از اصول دین شیعه است، و آنقدر که مسئله مهدویت و امامت در مذهب ایشان دارای اهمیت است، مسئله توحید اینگونه نیست. پس چطور بدین امر مهم که قرار است پس از هزاران سال انتظار بیاید و بعد دوباره چندین سال بر تمام دنیا حکومت کند و ریشه ظلم را برکند، اشاره‌ای در قرآن نیست؟ و فراموش نکنید که فعلاً ما روی قرآن تاکید داریم، و شما نمی‌توانید در اینجا احادیث خود را بیان کنید و احادیث مربوط به بخش احادیث است، چونکه علما برای بررسی موضوعی قرآن و حدیث و عقل و اجماع (و قیاس در اهل سنت) را مد نظر می‌گیرند و صحبت ما در اینجا فقط و فقط در مورد قرآن است، و ملاحظه می‌کنید که در اولین و مهم‌ترین مسئله یعنی قرآن، چیزی ثابت نمی‌شود، و همین یک دلیل دیگر برای شک کردن است که چرا امری بدین مهمی در قرآن نیست؟ جالب است که علمای شیعه در پاسخ می‌گویند: آمدن نام اشخاصی در قرآن چون ذوالقرنین که در گذشته زندگی می‌کرده‌اند قابل قیاس با اشخاصی که در آینده می‌آیند نیست، چونکه بودن نام آیندگان در قرآن باعث ایجاد حسد و دشمنی و کینه نسبت بدان‌ها

خواهد شد<sup>۱</sup>، ولی این امر در مورد گذشتگان صدق نمی‌کند، چونکه دیگر از دنیا رفته‌اند و حسد و دشمنی در مورد آنها بی‌مورد است<sup>۲</sup>، در جواب ایشان می‌گوئیم:

در سوره الصف آیه ۶ حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به بنی اسرائیل می‌گوید: پس از من پیامبری می‌آید که نام او احمد است<sup>۳</sup>. و می‌بینید که اسم نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را ذکر می‌کند در صورتیکه پیامبر اسلام امری بوده مربوط به آینده (۶۰۰ سال بعد) و ممکن بوده نسبت به او کینه و حسد و دشمنی ایجاد شود، پس چرا نام او در انجیل آمده است؟ همینطور در سوره اعراف آیه ۱۵۷ به بودن

۱- در مورد نبودن نام علی در قرآن نیز همین را می‌گویند، ولی باز می‌بینی که در مورد مسئله خلافت به علی ظلم و دشمنی فراوانی کرده‌اند، پس نبودن نام او در قرآن برای چیست؟ شیعه از یک طرف می‌گوید: نامی در قرآن نیامده به خاطر دشمنی‌ها، ولی از آن طرف می‌گوید: در غدیر خم جلوی صد هزار نفر علی جانشین شده و با او بیعت هم شده، پس تکلیف ما را روشن کنید، بالاخره نص در مورد امامان بوده یا خیر؟ یا نامی از آنها برده شده یا خیر؟

۲- ما نمی‌دانیم با این استدلال چرا پس ایشان هنوز نسبت به گذشتگان نفرت و دشمنی و کینه دارند و هر سال روضه بر پا می‌کنند و زیارت عاشورا می‌خوانند و آن‌ها را لعن و نفرین می‌کنند.

۳- ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَبْنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ الْوَحْيِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾ [الصف: ۶]. «و (به یاد آورید) هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که تصدیق‌کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده [تورات] می‌باشم، و بشارت‌دهنده به رسولی که بعد از من می‌آید و نام او احمد است!».



نام پیامبر ﷺ در تورات و انجیل اشاره شده است<sup>۱</sup>. اگر بگوئید: خداوند او را از شر دشمنان حفظ کرده، می گوئیم: خداوند امام زمان را نیز می تواند از شر دشمنان حفظ کند، علاوه بر آنکه او غائب نیز هست و اصلاً کسی نمی داند کجاست که بخواهد به او آسیب برساند. و اینکه می گوئید: نسبت بدان ها دشمنی ایجاد می شده است، واقعاً خنده دار است، چونکه با نبودن نام اهل بیت باز هم می بینید که در طول تاریخ دائم مورد ظلم و ستم و دشمنی بوده اند و حتی خود شیعیان به طور شدیدی این ظلم ها را قبول دارند و هر سال برای آن مراسم عزاداری می گیرند.

از نظر شیعه، حضرت علی علیه السلام بیست و پنج سال مورد ظلم بوده، و حضرت فاطمه رضی الله عنها نیز مورد ظلم و ضرب و شتم واقع شده، و حتی جنین داخل شکم او به شهادت رسیده، و امام حسین نیز در کربلا مظلوم واقع شده و با یارانش به شهادت رسیده، همینطور امامان دیگر چون امام رضا که به عقیده شما توسط مامون با زهر مسموم شده و به شهادت رسیده. امام زمان نیز هم اکنون از ترس قتل غائب است<sup>۲</sup>؛ و اصلاً در تشیع تمام ائمه

۱- و معلوم است که در طول تاریخ به آمدن پیامبر ﷺ اشاره می شد هلا چون حتی یهودیان مدینه نیز این را می دانسته اند.

۲- و حتی شیعیان معتقدند که تولد امام زمان نیز به صورت مخفی بوده چونکه دشمنان (عباسیان) در پی قتل او بوده اند پس با وجود نبودن نام مهدی در قرآن، باز دشمن داشته است. و اگر بگویند: عباسیان از طریق اخبار مطلع شده اند، می گوئیم: بنابراین، به هر صورت فهمیده اند، پس بهتر نبود در قرآن نیز برای اتمام حجت ذکر می شد چون شما می گوئید: ذکر نشدن نام ها توسط خداوند برای جلوگیری از ایجاد دشمنی است، و از آن طرف می گوئید: از اخبار مطلع شده اند و با مهدی دشمن شده اند، و این یعنی حکمتی که خداوند در نظر داشته نعوذ بالله اشتباه از کار در آمده است، کلینی

شهید هستند. پس تمام کینه‌ها و دشمنی‌ها ایجاد شده است، و حکمتی در نبودن نام آن‌ها نیست، و این دلیل شما کاملاً باطل است. اگر از جانب خداوند و پیامبر ﷺ نصی در مورد امامان بود، شیعیان هر زمان اطراف کسی به عنوان مهدی جمع نمی‌شدند، و دائم از امامان خود در مورد امام بعدی سوال نمی‌کردند.

خواننده گرامی باید بداند اشخاص زیادی به عنوان مهدی قیام کرده‌اند و سپس مرده‌اند، ولی طرفداران آن‌ها مرگ رهبر خود را نپذیرفته‌اند و می‌گفته‌اند که او فعلاً غائب شده و روزی دوباره بر می‌گردد و قیام می‌کند، بعضی اشخاص که پس از قیام خود مهدی شده‌اند بدین قرارند: محمد ابن حنفیه برادر امام حسین که شیعیان پس از فاجعه کربلا دور او جمع می‌شوند، ابی‌هاشم پسر محمد بن حنفیه، عبدالله بن جعفر الطیار (جعفر طیار) که طرفداران او معتقدند در کوه‌های اطراف اصفهان اقامت دارد و روزی ظهور خواهد کرد!!، ذی النفس الزکیه که پیروان او گفتند در کوه العلمیه بین نجد و مکه مخفی شده تا روزی قیام کند!!، اسماعیل بن جعفر که طرفداران او گفتند: شرکت امام صادق در تشییع جنازه او نقشه‌ای بوده برای سرپوش گذاشتن روی زنده بودن اسماعیل تا دشمنان متوجه نشوند!!<sup>۱</sup>، محمد بن جعفر الدیباج، محمد بن عبدالله افطح، محمد بن قاسم، یحیی بن عمر، ابوطاهر الجنابی رئیس قرامطه در اواخر قرن سوم ظهور

---

در کتاب کافی و صدوق در اکمال الدین روایات متعددی از امام صادق آورده‌اند که می‌گوید: سبب غیبت امام، خوف بر حیات خود و تقیه می‌باشد.

۱- شیعیان ۱۲ امامی که این امر را قبول ندارند خودشان نیز همین ادعاها را در مورد فرزند حسن عسکری دارند و می‌گویند: علت نداشتن فرزند برای امام حسن عسکری به خاطر مخفی کردن این امر توسط اوست که به خاطر وجود دشمنان، تولد پسرش را پنهان کرده است.

کرد، محمد بن تومرت، شیخ احمد احسائی که در ایران مذاهب شیخیه و کریم خانیه را آورد، سید علی محمد باب که بابیه و بهائیه را آورد و بسیاری دیگر.

پس نصی در مورد امام زمان و فرقه اثنی عشریه نبوده است، و چونکه در قرآن نامی از امام زمان نیست، تنها راه شیعه تحمیل کردن احادیث جعلی خود بر قرآن است<sup>۱</sup>، چونکه در قرآن آیه‌ای پیرامون این مسئله وجود ندارد<sup>۲</sup>.

در ضمن این روایات با آیات قرآن در تضاد هستند، همچون این آیات: ﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرَىٰ أَخَذْنَا مِيثَقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ [المائدة: ۱۴].

«و از کسانی که گفتند: ما نصاری هستیم، از آنان پیمان گرفتیم، آن‌گاه بخشی از آنچه را که به آن پند داده شدند، فراموش کردند. پس بین آنان تا روز قیامت دشمنی و کینه افکندیم و خداوند آنان را به آنچه می‌کردند، خبر خواهد داد.»

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَعْلُومَةٌ غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ

۱- می‌بایست قرآن را بر احادیث ترجیح داد و احادیث را با قرآن مطابقت داد در صورتیکه شیعه بر عکس عمل میکند و آیات قرآن را با احادیث خود تفسیر می‌کند و یک حدیث جعلی اصول کافی یا دیگر کتب خود را بر صدها آیه از قرآن تحمیل می‌کند.

۲- چون کلینی که از ابی جعفر علیه السلام نقل می‌کند: مخاطب آیه ۱۴۸ سوره بقره، اصحاب حضرت قائم می‌باشند. (الکافی ص ۲۶۰).

طُعَيْنًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ كَلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ

﴿۶۴﴾ [المائدة: ۶۴]. «یهود گفتند: دست خداوند بسته است. دستان خودشان بسته باد. و به [سزای] آنچه گفتند از رحمت خداوند به دور داشته شدند. بلکه دو دست او گشاده است هر گونه که بخواهد انفاق می‌کند و به راستی آنچه از [جنب] پروردگارت به سوی تو فرو فرستاده شده است، [در حق] بسیاری از آنان، سرکشی و کفر را خواهد افزود. و در بین آنان دشمنی و کینه را تا روز قیامت افکنده‌ایم، هر گاه که آتشی برای جنگ برافروزند، خداوند آن را فرو می‌نشانند، و در زمین در فساد می‌کوشند. و خداوند فسادکاران را دوست نمی‌دارد.»

همانطور که ملاحظه می‌کنید در این آیات تصریح شده که جنگ در میان یهود و نصارا تا خود روز قیامت ﴿يَوْمِ الْقِيَمَةِ﴾ ادامه خواهد داشت، بنابراین، روایاتی که می‌گویند: اسلام به هنگام ظهور مهدی سرتاسر جهان را می‌گیرد و یا اینکه مهدی همه را مسلمان می‌کند با این آیات قرآن در تضاد هستند. همینطور عقیده به رجعت مردگان که در زمان ظهور مهدی صورت می‌گیرد باطل است، و با آیات قرآن در تضاد کامل می‌باشد، همچون سوره مومنون/ ۹۹/ ۱۰۰ که مردگان گنهکار از خداوند می‌خواهند تا آن‌ها را به دنیا بازگرداند تا به عمل صالح بپردازند، ولی این خواسته آن‌ها اجابت نمی‌شود، یا در سوره صافات/ ۵۸/ ۵۹ که در مورد بندگان نیکوکار است و چنین آمده: ﴿أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ ﴿۵۸﴾ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿۵۹﴾﴾ [الصافات: ۵۸-۵۹]. «آیا دیگر ما را مرگی خواهد بود \* جز همان مرگ اول و دیگر هیچ رنج و عذابی بر ما نخواهد بود»، یا در سوره انبیاء/ ۹۵ که چنین آمده: - ﴿وَحَرَّمَ عَلَىٰ قَرِيْبَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿۹۵﴾﴾ [الأنبياء: ۹۵]. «و اهل دباری را که هلاک گردانیم دیگر زندگانی بر آن‌ها حرام است، و هرگز به دنیا باز نخواهند

گشت». یا سوره زمر/۳۰/۳۱ و سوره دخان/۵۶ و سوره مومنون/۱۵/۱۶ که در همه آن‌ها بطلان رجعه آشکار است.

و اصلاً مجازات گنهکاران در آن دنیاست، و آن نیز تنها با خداست نه با امام زمان در این جهان، پس روز حسابرسی به اعمال بندگان برای چیست؟ چون در روایات مهدی چنین است که او بنی امیه و قاتلان حسین و ابوبکر و عمر و عایشه را پس از رجعت به دنیا، محاکمه و مجازات می‌کند!!!.

در قرآن بیان شده که قیامت ناگهانی می‌آید و کسی (حتی پیامبر) از زمان وقوع آن خبر ندارد، ولی شیعه می‌گوید: امام زمان نزدیک به قیامت ظهور می‌کند و از روایات مختلف تقریباً مدت حکومت او را نیز می‌گویند، پس با این حساب به هنگام ظهور او، هرکس می‌تواند بفهمد که قیامت در چه زمانی رخ می‌دهد، و این با آیات قرآن مخالف است که در آن‌ها بیان شده قیامت ناگهانی است و کسی زمان آن را نمی‌داند (حتی پیامبر).

یکی از مهمترین آیاتی که شیعیان برای مهدی بیان می‌کنند آیه ۸۶ سوره هود می‌باشد که ما در اینجا آیه ۸۵ و ۸۶ را نشان می‌دهیم: ﴿وَيَقَوْمٌ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٨٥﴾ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٨٦﴾ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ﴿٨٦﴾﴾ [هود: ۸۵-۸۶].

«ای قوم، در سنجش وزن و کیل (اجناس) عدالت کنید، و به مردم کم (وگران) نفروشید، و در زمین به خیانت و فساد بر نخیزید (۸۵) که آنچه خدا بر شما باقی گذارد (از بهره حلال) بهتر است، اگر واقعاً به خدا ایمان دارید و من نگهبان شما نیستم (۸۶)».

شیعه معتقد است: ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ﴾ همان امام زمان است، در صورتیکه خدا بقیه ندارد؛ و این آیه نیز هیچ ربطی به مهدی ندارد، و از آیات قبل و

بعد از آن کاملاً مشخص است که این آیه راجع به کم فروشی نکردن است که حضرت شعیب علیه السلام خطاب به قوم خود فرموده تا کم فروشی نکنند و میزان را رعایت کنند، و در ابتدای آیه بعدی (آیه ۸۷) نیز ﴿قَالُوا يَشْعِيبُ﴾ آمده است.

و منظور از ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ﴾ بهره حلالی است که از فروش اجناس می ماند، یعنی: این بهره حلال نزد خدا برایتان بهتر است، و شما حرص نزنید و کم فروشی و گران فروشی نکنید<sup>۱</sup>. اشاره به مهدی در آن زمان که قوم شعیب زندگی می کرده اند چه معنایی دارد؟!.

بسیاری از آیات مورد نظر شیعه که معتقدند در مورد مهدی است مکی هستند، یعنی در زمانی که مشرکین مکه، نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله را قبول نداشتند این آیات نازل می شده که در مورد امام زمانی است که هزاران سال دیگر خواهد آمد، و آیا آن مشرکین قبول می کردند؟! آن ها با خود پیامبر صلی الله علیه و آله هم مخالف بوده اند، چه برسد به یکی از نوه های دختری او که اصلاً معلوم نیست چه وقت بیاید.

تازه متن این آیات هیچ ربطی به مهدی ندارند و علمای شیعه با تاویل به رأی یا توسط احادیث جعلی این آیات را به معنای دلخواه در می آورند و در واقع مقابل نص قرآن کریم اجتهاد می کنند.

اکنون می پردازیم به احادیث ایشان تا متوجه شوید که در احادیث نیز دارای خرافات هستند و امام زمان از حدیث نیز ثابت نمی شود.

۱- البته ظاهراً در ایران خیلی به این آیه عمل نمی شود و برای همین است که روز به روز کم فروشی و گران فروشی افزایش می یابد.

## احادیث

در اینجا می‌پردازیم به چند مورد از احادیث ثبت شده پیرامون امام زمان و می‌بینیم که هر کدام چقدر دارای خرافه است، و یا با آیات قرآن در تضاد هستند، و بسیاری از آن‌ها نیز مورد قبول عقل سلیم نمی‌باشد.

در اینجا از حدیث تولد امام زمان شروع می‌کنیم، چونکه چنانچه در تولد او خرافات و دروغ باشد، پس حتماً تولدی در کار نبوده است، و احادیث تولد هم توسط اشخاص منحرف و غالی نقل شده‌اند و دیگر نمی‌بایست آن‌ها را قبول کرد و پذیرفت.

داستان ولادت مهدی از زبان حکیمه یا خدیجه عمه حسن عسکری به طرق مختلفی نقل شده است که صدوق و طوسی و خصیبی و مسعودی آنرا روایت کرده‌اند و در آن روایت می‌گوید: ابومحمدالحسن بن علی دنبال من فرستاد و گفت: عمه افطار شما نزد ما باشد، چون امشب شب نیمه شعبان است<sup>۱</sup>، خداوند تبارک و تعالی امشب حجت را ظاهر می‌کند. گفتم: مادرش کیست؟ گفتند: نرجس، گفتم: قربان شما شوم، اثری از حاملگی در او نمی‌بینم، گفت: همانطوریکه گفتم.

---

۱- در مورد تاریخ تولد مهدی روایات مختلف هستند. شیخ مفید در رسالت مولد الأئمة ص ۶ تاریخ هشتم ذی القعدة سال ۲۵۷ هجری یا ۲۵۸ هجری را ذکر کرده، و در کتاب الفصول المختارة نیمه شعبان ۲۵۵ هجری را گفته، و شیخ صدوق در اکمال الدین هشتم شعبان ۲۵۶ هجری را گفته، و شیخ طوسی در الغيبة گفته: مهدی در نیمه رمضان به دنیا آمد، و سال آنرا نگفته، ولی در روایتی دیگر مثل شیخ مفید نیمه شعبان ۲۵۵ هجری را گفته، و در کتب دیگر سال‌های دیگری را نیز گفته‌اند.

حکیمه یا خدیجه گفت: نزد نرجس رفتیم، سلام کردم و نشستیم، نرجس جلو آمد که کفشم را از پایم بیرون کند، گفت: ای آقای من و آقای خانواده‌ام، حال شما چطور است؟ من به او جواب دادم: خیر، بلکه شما آقای من و آقای خانواده‌ام هستید. از حرفم متعجب شد و گفت: این چه حرفی است عمه؟ به او گفتم: ای دخترکم، خداوند متعال امشب به تو فرزند سید در دنیا و در آخرت خواهد داد، و نرجس خیلی شرمنده شد، حکیمه یا خدیجه ادامه می‌دهد و می‌گوید: بعد از نماز عشاء شام خوردم و خوابیدم، نیمه شب بود، برای نماز بیدار شدم، بعد از انجام نماز به نرجس نگاهی انداختم دیدم در حال خواب می‌باشد و علامتی در او ندیدم. تعقیبات نماز را انجام دادم و کمی دراز کشیدم، یک دفعه مضطربانه از خواب پریدم، دیدم نرجس هنوز در حال خواب بود، بعد از این نرجس بیدار شد و نماز شب را خواند و مجدداً به رختخواب رفتند. حکیمه ادامه می‌دهد و می‌گوید: از خانه بیرون شدم تا از وقت فجر مطمئن بشوم و نرجس هنوز در حال خواب بود، اینجا شک در دلم راه یافت درباره حرف‌های (حسن عسکری)، که ابومحمد حسن عسکری از جایی که بودند با صدای بلند گفتند: عمه عجله نکن امر خیلی نزدیک می‌باشد! حکیمه می‌گوید: با اضطراب و ترس جلوی نرجس آمدم و گفتم: نام خدا نگهدار تو باد، آیا چیزی را احساس می‌کنی؟ گفت: بله، عمه. به او گفتم: خودت را جمع و جور کن بطوریکه قبلاً گفته بودم. حکیمه ادامه می‌دهد: مدتی گذشت، یک دفعه چیزی را حس کردم، کانه مولای من بود، لباس نرجس را کنار زدم دیدم مولای من بعد از متولد شدن در حال سجده می‌باشند!! (ابامحمد) مرا صدا کرد و گفت: عمه، فرزند را

---

۱- راوی جاهل می‌خواسته بگوید: امام حسن عسکری علم غیب داشته و از ضمیر حکیمه با خبر شده و گفته: شک نکن، به خاطر همین روایات است که می‌بینی مردم می‌گویند: امام زمان از خودمان به خودمان نزدیک‌تر است!!



بطرف من بیاور، او را نزد پدرش بردم، ابا محمد دست روی کمر طفل گذاشتند و پای طفل روی سینه ابامحمد بود. حضرت عسکری زبانش را در دهان طفل گذاشت و دستش را روی چشم و گوش و مفاصل نوزاد مرور کرد و با طفل حرف زد و گفت: فرزندم حرف بزن، مهدی گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً رسول الله» بعد از این مهدی بر امیر مومنان و یکایک ائمه صلوات فرستاد تا اینکه نام پدرش را گفت و ساکت شد!<sup>۱</sup> ابومحمد گفت: عمه مهدی را نزد مادرش ببر تا به او سلام کند. او را نزد مادرش بردم، به مادرش سلام کرد!!، او را به مجلس پدرش برگرداندم، امام عسکری گفت: عمه وقتیکه روز هفتم شد نزد ما بیا.

حکیمه ادامه می‌دهد و می‌گوید: صبح شد، نزد ابی محمد برای سلام کردن آمدم، پارچه را از روی بستر مولایم مهدی برداشتم تا مطمئن شوم، اما او را ندیدم، به ابی محمد گفتم: جانم به قربانت، مولای من کجا شدند؟ گفت: ما او را به و دیعت و امانت گذاشتیم، مانند حضرت موسی وقتی فرزندش را به و دیعه گذاشت.

حکیمه گفت: وقتی روز هفتم رسید، آمدم و سلام کردم و منتظر نشستم، ابومحمد گفت: فرزندم را بیاورید، حکیمه گفت: مولای خودم را در پارچه‌ای پیچیده برای ابی محمد بردم. حسن عسکری چیزی را انجام داد برای اولین بار می‌دیدم، بعد از این زبانش را در دهان طفل گذاشت و به او شیر و عسل و تغذیه می‌کرد، و این معجزه بود و گفت: فرزندم حرف بزن مهدی گفت: أشهد أن لا إله إلا الله و بر محمد و ائمه صلوات فرستاد، و از علی شروع کرد تا اینکه نام پدرش را برد و توقف کرد و این آیه را تلاوت

۱- خوب است زیارت عاشورا نخوانده و بر یکایک خلفا لعن نفرستاده، چون اینطور بیشتر باب میل شیعیان می‌شد.

کرد: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴿وَتُرِیْدُ اَنْ نَّمَنَّ عَلٰی الَّذِیْنَ اَسْتَضَعِفُوْا فِی الْاَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ اَیْمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِیْنَ ﴿۵﴾ وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِی الْاَرْضِ وَنُرِیْ فِرْعَوْنَ وَهَمٰنَ وَجُنُوْدَهُمَا مِنْهُمْ مَّا كَانُوْا یَحْذَرُوْنَ ﴿۶﴾﴾ [القصص: ۵-۶].<sup>۱</sup>

صدوق نقل می کند - از زبان حکیمه - می گوید: نرجس اثری از حمل بر او دیده نمی شد، و خودش چیزی درباره آن نمی دانست، وقتیکه حکیمه به او گفت: شما امشب وضع حمل خواهی کرد، شگفت زده شد و گفت: سیده، من چیزی از آن آثار در خودم نمی بینم. تا اینکه شب به آخر رسید، موقع طلوع فجر نرجس از خوابش پرید، خیلی هم مضطرب بود و گفت: چیزی بر من ظاهر شد که قبلاً مولایم به من خبر داده بود.<sup>۲</sup>

روایت دیگر از حکیمه که می گوید: در حال خواندن قرآن بودم که جنینی از شکم مادرش جواب داد و مانند خواندن حکیمه می خواند و به او سلام کرد که حکیمه ترسید!!

اما این روایت دیگر بسیار جالب تر است و آن پرواز تعدادی از پرندگان بر سر نوزاد است، حسن عسکری به پرندگان گفت: او را بگیرید و از او نگهداری کنید، و هر چهل روز او را نزد ما برگردانید<sup>۳</sup>، پرنده طفل را حمل کرد و به طرف آسمان پرواز کرد، نرجس چون این منظره را دید به گریه افتاد، حکیمه گفت: این پرنده چه بود؟ گفت: این روح القدس است موکل به ائمه می باشد، آن ها را توفیق و پرورش و تربیت و تعلیم می دهد. چون چهل روز گذشت، طفل برگردانده می شود و دو ساله می باشد، حکیمه با

۱- الصدوق: اکمال الدین ص ۴۲۴

۲- الصدوق: اکمال الدین ص ۴۲۸.

۳- تا جائیکه می دانیم روح القدس به امر پروردگار است، ولی ظاهراً اینجا بر عکس شده است.

تعجب از عسکری پرسید - از سبب رشد سریع طفل - حضرت عسکری گفت: فرزندان انبیاء و اوصیاء اگر امام باشند رشدی می‌کنند بر خلاف رشد دیگران، بچهٔ ما اگر یک ماهه باشد کأنه یک ساله است. طفل ما در شکم مادرش تکلم می‌کند و قرآن را می‌خواند و خدای عز و جل را عبادت می‌کند، هنگام شیرخوارگی ملائکه از او اطاعت می‌کنند و صبح و شام بر او نازل می‌شوند. روایت از قول حکیمه ادامه می‌دهد: حکیمه مرتب بچه را می‌دید، هر چهل روز تا اینکه او را قبل از مرگ حسن عسکری مانند مردان بالغ دید و او را نشناخت، چون بزرگ شده بود، و به حضرت عسکری گفت: این که می‌باشد که به من امر می‌کنی در مقابلش بنشینم؟ امام عسکری گفت: این فرزند نرجس است، او بعد از من خلیفه می‌باشد، نزدیک است من رحلت کنم، باید از او حرف شنوی داشته باشید<sup>۱</sup>.

طوسی نیز روایاتی آورده چون اینکه: پس از ولادت مهدی، حکیمه روی بازوی طفل این آیه که نوشته شده بود ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ [الاسراء: ۸۱]. را دید، بعد از ولادت حکیمه، مهدی را ختنه کرده دید، حجابی بین حکیمه و مهدی بوجود می‌آید، حکیمه دیگر کسی را ندید، حکیمه سوال کرد: مولای من کجاست؟ حضرت عسکری گفت: کسی او را از من گرفت، که از من و تو به اولی‌تر می‌باشد. چهل روز بعد از این برگشتم، مهدی در وسط منزل راه می‌رفت، از او زیباتر و فصیح‌تر ندیده بودم، متعجبانه گفتم: من از وضع این طفل متعجبم، او بیش از چهل روز ندارد! ابومحمد در حالیکه متبسم بود گفت: عمه، آیا نمی‌دانستی رشد ما ائمه در

یک روز مانند رشد دیگران در یکسال است؟ حکیمه بلند می‌شود و می‌رود، اما دگر بار نتوانست او را ببیند.<sup>۱</sup>

مسعودی نیز روایاتی را آورده که البته در رشد مهدی با روایات طوسی و صدوق اختلاف دارد، و از عسکری نقل می‌کند که حضرت گفت: آیا نمی‌دانی ما اوصیاء رشدمان در یک روز مانند رشد دیگران در یک هفته است؟<sup>۲</sup> و رشد ما در یک هفته مانند رشد دیگران در یک ماه، و رشد ما در یک ماه مانند رشد دیگران در یک سال می‌باشد؟<sup>۳</sup>

خواننده گرامی، تعدادی از روایات مربوط به تولد امام زمان را ملاحظه کردید، و اگر ذره‌ای توجه داشته باشید، جای پای غلات<sup>۴</sup> را در این روایات می‌بینید.

این مهدی از قبل از تولد در داخل شکم قرآن می‌خوانده و قادر به تکلم بوده است!!، زمانی هم که به دنیا می‌آید به سجده می‌رود و تکلم می‌کند و به خداوند و پیامبر و ائمه شهادت می‌دهد و صلوات می‌فرستد!! این مهدی با سرعت فوق العاده‌ای بزرگ می‌شود که حتی نزدیکانش او را نمی‌شناسند!!، روی بازویش هم آیه‌ای نوشته‌اند!! و روح القدس هم به شکل پرنده‌ای می‌آید

۱- الطوسی: الغیبة ص ۱۴۵

۲- پس چرا این رشد در مورد امامان دیگر نبوده؟ و طبق این روایات لابد اکنون امام زمان خیلی بزرگ است!!

۳- المسعودی: إثبات الوصیة ص ۱۹۷

۴- امام صادق علیه السلام می‌گوید: غالی از مشرک بدتر است، و خواننده گرامی بداند که امامان همیشه بیزاری خود را نسبت به غلات نشان می‌داده‌اند و آن‌ها را به هیچ عنوان قبول نداشته‌اند، امیدواریم شما از غلات نباشید (غلو در حق اهل بیت یعنی صفتی که آن‌ها نداشته‌اند برایشان قائل شوید، همچون: علم غیب یا تصرف در آفرینش و ولایت تکوینی یا داشتن معجزات یا نداشتن ذره‌ای خطا و داشتن عصمت و غیره...).

و او را با خود می‌برد!! این روایات بیشتر شبیه به افسانه‌های هزار و یک شب است، و اشخاصی که ذره‌ای عقل و شعور داشته باشند این روایات را قبول نمی‌کنند.

پیامبر ﷺ بشر مثلکم بوده است، ولی ظاهراً امام زمان بشر غیرکم است. فراموش نکنید علمای شیعه برای توجیه این روایات می‌آیند و دست به قیاس می‌زنند، و این روایات را با آیات قرآن قیاس می‌کنند، مثلاً می‌گویند: حضرت عیسیٰ علیه السلام نیز در کودکی صحبت می‌کرده است یا عمر حضرت نوح علیه السلام نیز طولانی بوده است، و علت طول عمر مهدی نیز مثل اوست<sup>۱</sup> و غیره...

در جواب می‌گوئیم:

قیاس در مذهب شیعه باطل است، پس چرا شما دست به قیاس می‌زنید؟! و اگر بگوئید: ما در فروع دین قیاس نداریم ولی در بحث مربوط به اصول عقاید قیاس می‌کنیم، می‌گوئیم: چطور وقتی به شما می‌گویند: چرا نام ائمه در قرآن نیست؟ در جواب می‌گوئید: تعداد رکعات نماز نیز در قرآن نیست، و در آنجا امامت خود را که از اصول دین است با تعداد رکعات نماز که فرعی از فروع دین است قیاس می‌کنید، چطور آنجا قیاس با فروع بدون اشکال است؟ پس شما هر جا به نفع خودتان باشد قیاس می‌کنید. تازه اصول عقاید که بسیار مهم هستند که شما در آن قیاس می‌کنید. در ضمن در احادیث نقل شده در کتب شما (مثل اصول کافی) آمده که دین با قیاس

---

۱- شیخ طوسی در الغیبه از ابی عبدالله نقل کرده که می‌گوید: چرا قبول ندارید که خداوند عمر صاحب الامر را طولانی کند مانند عمر حضرت نوح؟ و امام صادق گفته: برای خدا جایز است که عادت را بر مصلحت نقض کند (الغیبه ص ۷۶- ۷۸)، آدم نمی‌داند این حدیث را قبول کند یا حدیث دیگر امام که ابوحنیفه را بخاطر قیاس نمودن لعن کرده است.

به دست نیاید. پس آیا اصول عقاید شما جزء دین شما نیست؟ در کافی آمده که امام صادق، ابوحنیفه را به خاطر قیاس کردن لعن کرده. و در این احادیث به طور کلی قیاس را باطل نموده و مسئله‌ای مهمی که در اینجا ذکر می‌کنیم این است که شیعیان نمی‌توانند آیات قرآن را به امور مذهبی خویش اختصاص دهند. به طور مثال، چونکه پیراهن یوسف باعث شفا شده پس امام و امامزاده هم شفا می‌دهند یا چونکه خداوند در عسل شفا قرار داده پس خاک کربلا نیز مانند آن است و دارای خاصیت شفابخش می‌باشد یا چونکه در تعدادی از آیات به شفاعت بندگانی مقرب به اذن پروردگار اشاره شده است، بنابراین امام حسین نیز شفاعت ما را می‌کند و غیره...

اگر بخواهیم چون شیعیان پیش برویم، هرکس هر زمانی می‌آید و ادعای تشکیل فرقه‌ای را می‌کند و برای آن قائل به معجزاتی می‌شود و برای اثبات آن‌ها نیز مرتب به آیات قرآن اشاره می‌کند. من هم فردا صبح از منزل بیرون می‌آیم و می‌گویم: دیشب عصای پدر بزرگ من تبدیل به اژدها شد!! اگر هم کسی با من مخالفت کرد می‌گویم: کافر، مشرک، مگر در قرآن نخوانده‌ای که عصای موسی اژدها شد!! پس ما تنها هر چیزی را که خود خداوند در قرآن بیان کرده می‌پذیریم و بقیه موارد را نمی‌توان با آیات خداوند قیاس نمود و چنانچه خداوند در مورد خوردن خاک کربلا آیه‌ای نازل کرده بود، ما خودمان اول از همه خاک کربلا را می‌خوریم.

امام غزالی می‌گوید: من در شرعیات مذهب قرآن و در عقلیات مذهب برهان را دارم. پس چنانچه شیعه ادعایی داشت باید آن‌را از قرآن یا برهان ثابت کند. در قرآن که اشاره‌ای بدین امور نیست، و اما چنانچه روزی دانشمندان ثابت کنند در خاک کربلا خاصیتی هست ما تنها و فقط برای مداوای بیماری‌های خود آن‌را خواهیم پذیرفت نه اینکه برای آن خاک قائل

به خاصیتی مافوق طبیعی شویم و یا آنکه آن را عبادت و تعظیم کنیم و روی سر بگذاریم.<sup>۱</sup>

علمای شیعه در مورد طولانی بودن عمر مهدی یا معجزات او می‌گویند: این موارد هم به نوعی عقلی است، و اگر هزار سال پیش کسی در مورد پرواز هواپیما در آسمان به شما مطلبی می‌گفت، شما آن را قبول نمی‌کردید، ولی اکنون ما آن را می‌بینیم، در جواب می‌گوئیم: اولاً: این تکامل بشری طی سال‌های طولانی به وجود آمده نه اینکه آن زمان‌ها بوده باشد، ولی معجزات مهدی متعلق به صدها سال قبل است و ربطی به عقلی بودن آن‌ها ندارد و تنها می‌توانید آن‌ها را به خداوند نسبت دهید و بگوئید معجزه شده، ثانیاً: هر موقع عقل این موارد را ثابت نمود، آنگاه شما ادعا کنید، بسیاری از آن معجزات توسط عقل و علم امروزی هم رد می‌شوند، ثالثاً: شما این وسط چه کاره اید؟ طبق این ادعا هرکس می‌آید و هر مزخرفی را می‌گوید و به دین نیز نسبت می‌دهد و مذهبی را درست می‌کند، بعد هم می‌گوید: فعلاً عقول شما قادر به درک این عقاید نیستند و باید سال‌های طولانی بگذرد تا علم به واقعیت آن‌ها پی ببرد!!

یا می‌گویند: به حکم عقل و مذهب ما حتماً باید حجتی بالای سر مردم باشد، چونکه زمین هیچگاه از امام خالی نیست<sup>۲</sup>، و کسی که قائل به قبول یازده امام و حجت شده است، پس می‌بایست دوازدهمی آن‌ها یعنی مهدی را نیز بپذیرد!!

این دلیل خودش خود به خود خودش را رد می‌کند، چونکه می‌گوئید: حتماً و همیشه می‌بایست امامی باشد، می‌پرسیم: پس الآن امام کجاست؟

۱- همانطور که در مورد قرص سرماخوردگی یا قرص‌های دیگر چنین کارهایی را نمی‌کنیم.

۲- زمین در دوران فترت پیامبران (مائده/ ۱۹) از حجت خالی بوده است.

اکنون که بیش از هزار سال است وجود ندارد و حاضر نیست و به قول خودتان غائب است، و در مورد حجت الهی نیز، باید بدانید عقل ناقص شما چنین حکمی کرده که حتماً باید حجتی باشد، وگرنه عقل سلیم می‌گوید: هر انسان (یا حتی حیوان) باید بالاخره روزی روی پای خود بایستد و خودش بتواند راهش را ادامه دهد نه اینکه تا ابد پدر و مادر یا کسی دیگر بالای سر او بماند و بخواهند دائم مراقب او باشند تا منحرف نشود؛ و در مورد حجت ظاهری در اسلام باید بدانید که پس از انبیاء حجتی نیست و قرآن و عقل شما حجت هستند که در دسترس نیز می‌باشند و غائب نیستند. البته ظاهراً عقل شما نیز مانند امام شما غائب است، و زیاد در دسترس نیست.

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۹۰ نهج البلاغه فرموده: «حجت خدا با پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله تمام شد». «تمت بنبينا محمد حجتة». در مورد اعتقاد به وجود نص برای دوازده امام<sup>۱</sup> نیز دلیلی از قرآن یا احادیث در دست نیست، تا ما بخواهیم طبق آن به وجود امام زمان نیز ایمان بیاوریم<sup>۲</sup>. برای هدایت هر

---

۱- خواننده گرامی باید بداند دین امری انحصاری نیست که تنها در دست تعدادی (مثلاً ۱۲ نفر) باشد.

۲- تنها حدیث ایشان حدیث لوح جابر و کتاب سلیم بن قیس هلالی است که در آن به امامان اشاره کرده است که این احادیث نیز در برابر نقد و بررسی باطل می‌شوند، خواننده گرامی برای تحقیق پیرامون این مسئله به کتاب شاهراه اتحاد (بررسی نصوص امامت) نوشته استاد حیدر علی قلمداران و کتاب‌های بت شکن و خرافات وفور در زیارات قبور نوشته علامه برقی مراجعه کند (راویان لوح جابر غالی بوده‌اند، و متن آن نیز دارای اشکالات فراوانی است، مثلاً می‌گوید: لوح را جابر در سال احتضار حضرت باقر آورده و برای حضرت صادق و زید بن علی خوانده است در صورتیکه فوت جابر در سال ۷۴ بوده، و احتضار حضرت باقر در سال ۱۱۷ بود).



شخص، قرآن به عنوان حجت کاملاً قوی و به دور از انحراف که از جانب خالق ما نازل شده است موجود می‌باشد.<sup>۱</sup> و خداوند بهتر از هر کس به چگونگی هدایت بشر آگاه است. بنابراین، چنانچه به دستورات آن عمل کنید بهشتی شده و چنانچه عمل نکنید جهنمی می‌شوید و دیگر نیازی به این نیست که تمام عمر خود را منتظر شخصی دیگر بمانید تا بخواهد بیاید و شما را نجات دهد. اگر اینطور باشد تمام اجداد شما مرده‌اند و مهدی را ندیده‌اند و شما نیز به طور حتم سرنوشتی مثل آن‌ها دارید و خواهید مرد. پس چنانچه بخواهید سرنوشت و هدایت خود را در دست او بدانید<sup>۲</sup> در گمراهی به سر برده‌اید و در واقع زندگانی خود را بر روی این موضوع تلف کرده‌اید<sup>۳</sup>، شما هر موقع کسی علیه ظلم قیام کرد و گفت: من مهدی هستم،

۱- بعضی چون شیخ صدوق و طوسی به نظریه تمحیص اعتقاد دارند، یعنی طبق روایاتی علت غیبت طولانی مهدی برای غربال کردن شیعیان است تا آن‌ها که ایمان ندارند مرتد شوند و تنها مخلصین بمانند و این یک امتحان از جانب خداوند است!! آیا خداوند در آخرین فرستاده و کتاب خود چنین کاری می‌کند؟ یا پس از مسئله خاتمیت حجت را بر بندگان تمام کرده تا در آخرت کسی بهانه نیورد.

۲- یکی دیگر از دلایل نبودن مهدی این است که خرافات زیادی در میان شیعه به نام او در جریان است، مثل دعای شرک آمیز ندبه که هر جمعه به صورت دست‌جمعی خوانده می‌شود، پس اگر او موجود بود لاقلاً برای مقابله با این خرافات کاری می‌کرد، پس فایده این امام چیست؟ تا زمان ظهور که اصلاً وجود ندارد، در غیبت هم که کاری بدین کوچکی را نمی‌کند، پس به طور حتم اصلاً وجود ندارد چونکه با شناختی که ما از اهل بیت داریم به هیچ عنوان در برابر خرافات و انحرافات ساکت نمی‌نشینند.

۳- جای تاسف است که جوامع دیگر در حال پیشرفت سریع در عرصه علم و تکنولوژی هستند، آن وقت در ایران نشسته‌اند تا مهدی بیاید و کارها را درست کند. کشورهای دیگر در زمینه تکنولوژی جنگی نیز بسیار پیشرفت داشته‌اند آنوقت می‌بینیم که

آن وقت بنشینید و بررسی کنید که آیا او فردی صالح است یا فردی حقه باز است، نه اینکه از حالا تا آخر عمر خود منتظر آمدن کسی بمانید یا در برابر ظالمین تنها به انتظار یک منجی خیالی بمانید، بلکه خودتان با اتحاد ریشه ظلم و ستم را بکنید. در سوره رعد/۱۱ آمده که: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ [الرعد: ۱۱]. «خداوند حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانیکه خود آن قوم حالشان را تغییر دهند».

پس خودتان باید به فکر خودتان باشید. رهبران ظالم از این اعتقاد مسخره مردم در مورد آمدن منجی، نهایت سوء استفاده را می‌کنند و در دل خود به ساده لوحی شما می‌خندند و تا می‌توانند از شما بیگاری می‌کشند. شما هم فقط منتظر مهدی بمانید<sup>۱</sup>. وقتی پایه و کار مذهبی از ابتدا کج نهاده شود و از ابتدا خراب باشد در آخر نیز به عقیده‌ای صحیح نمی‌رسد. در مذهب شیعه از همان ابتدای امر عقیده‌ای نادرست را پایه ریزی کرده‌اند (خلافت بلافضل و الهی علی در غدیر خم)، و پس از آن چون نمی‌خواستند از آن عقیده عقب نشینی کنند عقاید باطل دیگر را نیز پذیرفته‌اند (چون قائل شدن عصمت و علم غیب برای امامان) سپس همینطور پیش رفته‌اند و هر زمان قائل به بودن امام و حجت من عندالله شده‌اند تا وقتی که به زمان امام حسن عسکری می‌رسند و آن امام دارای

---

احمقی می‌گوید: ای آقا، وقتی امام زمان بیاید تمام این موشک‌ها در برابر او هیچ هستند و آن‌ها که مثل ما ابوالفضل و مهدی و اهل بیت ندارند و لازم نیست ما نگران قدرت ایشان باشیم!!!

۱- به هنگام وقوع قیامت چهره شیعیان خنده دار است، چون با خود می‌گویند: پس چرا امام زمان نیامد تا جبرئیل از آسمان با او بیعت کند؟! و او هم ابوبکر و عمر را از قبر بیرون کشد!! و تمام کفار روی زمین را بکشد!!

فرزند نشده است، و در اینجا شیعیان دچار حیرت می‌شوند<sup>۱</sup>، و چون باز خواسته‌اند از عقاید قبلی خود بگذرند و آن‌ها را باطل اعلام کنند، آمدند<sup>۲</sup> و دوباره عقیده‌ای نادرست را به وجود آوردند و گفتند که امام حسن عسکری دارای پسری بوده که در کوچکی<sup>۳</sup> درون سردابی رفته و غائب شده، و آن همان مهدی خواهد بود که بالاخره ظهور می‌کند و ما باید به انتظار او بنشینیم! و در دنباله این عقیده جدید باز خرافات دیگری شکل گرفت، و هنوز نیز در حال شکل‌گیری است (مثل مسجد جمکران و چاه آن و...) پس علت بوجود آمدن مهدی به خاطر داشتن عقیده باطل از ابتدای کار بوده است.

حتی نقیب السادات که دفتر مولودین علویین نزد او بوده می‌دانسته که حسن عسکری اولادی ندارد.

جالب این است که عده‌ای از شیعیان در قم وقتی خبر رحلت امام حسن عسکری را شنیدند و فهمیدند جعفر می‌خواهد به جای او امام شود به سمت

۱- در آن زمان شیعیان به چندین گروه تقسیم می‌شوند، عده‌ای روی امامت حسن عسکری توقف می‌کنند و می‌گویند: امر برایمان نامعلوم است و تا روشن نشود بر همان امام قبلی خواهیم ماند و عده‌ای به سمت جعفر رفتند و عده‌ای گفتند: فرزندی داشته که غائب شده و در سرداب رفته است!!

۲- این امر برای شیعه بسیار دشوار است و نمی‌توانند از عقاید خود دست بکشند، چون می‌بایست بگویند ما از همان اول کار خود، راه را عوضی رفته‌ایم و برای حضرت علی قائل به خلافت بلافضل الهی شده‌ایم، و در پی آن و مطابق با آن عقاید بعدی ما شکل گرفته، و به مهدی ختم شده که همگی غلط هستند.

۳- خواننده گرامی باید بداند رهبر و امام و حاکم مردم می‌بایست بالغ و عاقل باشد و دارای شرایط خاص خود است که در شرع اسلام آمده است، و پسر بچه‌ای ۵ یا ۷ ساله چگونه مدعی این امر است؟، عقیده شما مبنی بر داشتن علم غیب و علم ذاتی او همگی منحصر به غلات و تندروها هستند که نمی‌توان پذیرفت.

سامرا به راه افتادند و گفتند می‌رویم تا از جعفر سوالاتی (در مورد علم غیب) بکنیم تا بدانیم آیا او واقعاً امام است یا نه.

کسی نیست کمی تعقل کند و فوراً بگوید: شما که قائل به حدیث لوح جابر هستید که نام امامان تا مهدی در آن بوده، و دائم هم بر این عقیده‌اید که جواز امامت به جز حسن و حسین که برادر بوده‌اند در بقیه فقط به فرزند امامان از نسل حسین می‌رسیده نه برادر، پس اهالی قم پس از خبر رحلت امام حسن عسکری باید فوراً امامت و ادعای جعفر را تکذیب می‌کردند و می‌گفتند: ما طبق لوح جابر و طبق عقیده جواز امامت در فرزندان حسین نمی‌توانیم امامت جعفر را بپذیریم، نه اینکه از قم به راه بیفتند و بخواهند سوالات عجیب (علم غیب) از جعفر بپرسند تا بفهمند آیا او راست می‌گوید و امام هست یا نیست<sup>۱</sup>.

سعد بن عبدالله اشعری که از بزرگان شیعه و از اصحاب امام حسن عسکری بوده است، در کتاب المقالات والفرق ص ۱۰۲ می‌نویسد: پس از فوت حسن عسکری، اصحاب او پانزده فرقه شدند. و چهارده فرقه گفتند: حسن عسکری اولادی ندارد ولی یک فرقه گفت: فرزندی داشته ولی ما ندیده‌ایم.

نکته‌ای دیگر که لازم به یادآوری است این است که خواننده گرامی توجه داشته باشد چنانچه هر کس از انسان‌ها از بدو تولد به طور ذاتی یا جبری دارای اعمال و صفاتی باشند، چون اینکه به هنگام تولد به سجده بروند و در طول زندگی خود نیز به هیچ وجه مرتکب گناه یا خطایی نشوند، این خطا نکردن و مخلص بودن دیگر برای آن شخص امتیاز و مزیتی نخواهد داشت

---

۱- جعفر آن‌ها را متهم به دروغگویی و افترا به حسن عسکری کرد و گفت: علم غیب نمی‌دانم و حسن عسکری هم نمی‌دانسته، آن‌ها هم گفتند: پس تو امام نیستی چون غیب نمی‌دانی!!!

چون اینجانب نیز حاضریم که به طور خودکار و اتوماتیک خطا نکنم و در انصورت خیلی راحتتر خواهم بود تا اکنون. در ضمن این روایات با این آیه از قرآن نیز در تضاد است: ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [النحل: ۷۸]. «و خدا شما را از بطن مادران بیرون آورد در حالیکه هیچ

نمی دانستید، و به شما چشم و گوش قلب اعطا کرد تا مگر شکر بجای آرید». پس این روایات که امامان از بدو تولد قرآن می خوانند و به سجده می روند جعلی است، و این خرافات پیرامون امامان باعث لطمه زدن به شخصیت آن هاست چون نمی توان چنین امامی را سرمشق و الگو قرار داد.<sup>۱</sup> کسی سرمشق شماست که مثل شما بشری معمولی باشد ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ و فراموش نکنید معجزه انبیاء برای اثبات نبوت الهی آنها بوده چونکه آنها را قبول نداشته اند نه برای ما که آنها را قبول داریم، و امام را با نبی قیاس نتوان کرد. تازه خرافات با معجزه فرق دارد و همان انبیاء نیز بشری معمولی بوده اند و تنها در ابلاغ و رساندن وحی و شریعت و دستورات الهی معصوم بوده اند که این نیز به اذن خداوند صورت گرفته، چون چنانچه در این زمینه خطا باشد، دیگر هدایت الهی و کتاب مبین و پاداش و کیفر روز جزا معنایی ندارد و پس از خاتمیت نیز دیگر برای کسی چنین اموری نیست که بخواهد نبوت خود را اثبات کند یا شریعتی الهی بیاورد و بگوید:

۱- امامی که شیعیان برای خود تراشیده اند بیشتر برای داستان نویسان فیلم های هالیوودی خوب است نه برای استفاده در زندگی عادی و معمولی و روزمره.

در ابلاغ آن معصوم هستیم. از همه گذشته، معجزاتی<sup>۱</sup> که برای امامان شیعه ثبت شده همگی در خفا و در نزد عده‌ای خاص صورت گرفته نه اینکه به عنوان دلیلی باشد که امامت آن‌ها را نزد مردم ثابت کند، معجزه‌ای که فقط عده‌ای خاص آن را ببینند (آن عده نیز بیشتر از یاران بوده‌اند و نیازی به اثبات چیزی برای آن‌ها نبوده) فایده‌ای ندارد.

در روایت حکیمه خاتون آمده که مهدی از بدو تولد به اصول ایمان آگاهی داشته و قرآن می‌خوانده و شهادتین می‌گفته و... اما در سوره شوری/۵۲ در مورد پیامبر ﷺ چنین آمده: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۵۲﴾ [الشوری: ۵۲]. «همین‌گونه ما روح خود را به فرمان خویش برای وحی به تو فرستادیم، و از آن پیش که وحی رسد تو نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست، و لیکن ما آن کتاب را نور گردانیدیم که هرکس از بندگان خود را بخواهیم به آن نور هدایت می‌کنیم، و اینکه تو خلق را هدایت خواهی کرد به راه راست».

در این آیه خطاب به پیامبر ﷺ آمده که تا قبل از رسیدن وحی نمی‌دانستی کتاب و ایمان کدام است، آنوقت مهدی شیعه از بدو تولد همه چیز را می‌دانسته!!

اکنون تعدادی از احادیث مربوط به امام زمان را که در کتاب اصول کافی ثبت شده می‌آوریم، خواننده گرامی متوجه باشد کتاب کافی در مذهب شیعیان پس از قرآن مهمترین کتاب است، و جزء کتب اربعه و اولین

---

۱- بعضی اوقات انسان در شگفتی می‌ماند که این غلات چه ذهن خلاق داشته‌اند که این داستان‌های عجیب را در آن زمان به هم بافته‌اند، و ای کاش این هوش و استعداد را در راه بهتری به معرض نمایش می‌گذاشتند.

آن‌هاست<sup>۱</sup>، پس چنان‌چه مشخص شد احادیث مهدی در این کتاب جعلی هستند شما دیگر حساب بقیه کتب را بکنید، کتبی چون بحار الأنوار مجلسی که مملو از خرافات گوناگون است، و در مورد مهدی نیز زحمت فراوان کشیده و احادیث جعلی بسیاری را جمع آوری نموده تا مبدا این احادیث مزخرف نابود شوند و به اسلام ضربه وارد شود!!.

کلینی در جلد ۱ اصول کافی ۱۳۵، باب فی النهی عن الاسم، چند حدیث را آورده که در حدیث چهارم آن می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرموده: نام او را جز کافر نمی‌برد. در جواب باید گفت: راوی جاهل اصلاً معنای کفر را نمی‌دانسته، و اگر چنین است بسیاری از روایان و شیعیان دیگر هم نام او را می‌برند پس همگی کافرند. کفر و ایمان در قرآن توسط خداوند بیان شده است، و در سوره نساء آیه ۱۳۶ می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۳۶]. «هر که به خدا و فرشتگانش و کتب آسمانیش و فرستادگانش و روز رستاخیز کفر ورزد، به گمراهی دوری در افتاده است».

البته لابد از نظر شیعیان امامت از اصول دین است، ما نمی‌دانیم چرا این اصل مهم در قرآن ذکر نشده؟ ولی بسیاری از فروع ذکر شده، و نام او را نباید برد یعنی چه؟ نام او محمد بوده، و بسیاری دیگر هم این نام را داشته‌اند.

در اصول کافی جلد ۱، ۱۳۷، باب فی الغیبه، حدیث ۴ می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرموده: صاحب این امر به حضرت یوسف علیه السلام شباهت دارد، و بعد از آن امتی که این شباهت را منکر شود خوک خوانده، و امتی که غیبت

۱- سه کتاب دیگر من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار است.

حجت را انکار کند لعن کرده، و فرموده: چه اشکالی دارد که خداوند حجت خود را مانند حضرت یوسف مدتی غائب کند.

در مقابل این حدیث می‌گوئیم: شیعه باز دست به قیاس با آیات قرآن زده، و همانطور که قبلاً گفتیم نمی‌توان آیات قرآنی را به امور مذهبی خود تخصیص دهیم، و قیاس در شیعه نیز باطل هست. امام صادق در اینجا قیاس می‌کند ولی در جایی دیگر از همین اصول کافی جلد ۱، ۲۰ باب البدع والرأی والمقاییس، حدیث ۷ می‌گوید: دین با قیاس به دست نیاید. و در حدیث ۹ و ۱۳ آمده که امام صادق، ابوحنیفه را لعن کرده که چرا قیاس می‌کند. پس چرا خود امام صادق آمده و با حضرت یوسف و آیات قرآن قیاس نموده است؟ و چرا در این حدیث اهل قبله لعن شده‌اند؟ و حتی پیامبر ﷺ مشرکینی را که در جنگ احد باعث شکستن دندان او شدند لعن نمی‌کند. در ضمن حضرت یوسف برای زمانی از فلسطین و کنعان غائب می‌شود و در مصر حاضر بوده است، نه اینکه به طور کامل از جهان غیبت کند و هیچکس هم از او خبری نداشته باشد.

در حدیث ۷ از قول امیرالمومنین علیه السلام می‌گوید: غیبت امام غائب شش روز یا شش ماه یا شش سال است. می‌گوئیم: اکنون نزدیک به ۱۲۰۰ سال از غیبت امام غائب گذشته است، و معلوم نیست چند میلیون سال دیگر نیز ادامه خواهد یافت؟! پس کذب این حدیث خود به خود مشخص شده است، و

---

۱- فراموش نکنید گاهی روحانیون شیعه برای گمراهی شما می‌گویند: ما در اصول عقاید قیاس داریم ولی در فروع نداریم، می‌گوئیم: در کتاب شما (کافی) آمده که امام صادق می‌گوید: دین با قیاس به دست نیاید و آیا اصول عقاید جزء دین نیستند؟! و چطور در مورد نبودن نام ائمه در قرآن می‌گوئید: تعداد رکعات نماز نیز در قرآن نیست، و در آنجا اصول عقاید را با فرعی از فروع دین (یعنی رکعات نماز) قیاس می‌کنید، چطور در آنجا قیاس با فروع اشکالی ندارد؟!.



شش روز و شش ماه و شش سال یعنی چه؟ آخر کدامیک از آنهاست؟ شما که می‌گوئید: امام علم غیب دارد و اصولاً به شش روز یا حتی شش ماه غیبت کسی در عرف غائب شدن نمی‌گویند.

خواننده گرامی باید توجه داشته باشد که امام<sup>۱</sup> در اسلام می‌بایست پیدا و آشکار باشد همانطور که حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۰۵ نهج البلاغه فرموده: همانا بر امام نیست جز آنچه از امر پروردگارش بر عهده او نهاده شده که عبارتند از: ابلاغ موعظه و کوشیدن در (مسیر) خیرخواهی (برای مردم) و زنده کردن سنت (نبی اکرم) و جاری نمودن حدود برای کسانی که مستحق کیفرند و رساندن و بازگرداندن حق مظلومان به ایشان.

در اصول کافی جلد ۱، ۱۳۹، باب کراهیه التوقیت، حدیث ۱ از قول امام باقر علیه السلام می‌گوید: ظهور امام غائب وقت معینی داشت، و خدای متعال هنگام ظهور او را سنه هفتاد قرار داده بود اما پس از شهادت امام حسین آن را هفتاد سال دیگر - یعنی به سال صد و چهل - به تاخیر انداخت، ما نیز این تاریخ را به شما گفتیم و شما این خبر را انتشار دادید و پرده از راز برداشتید و خداوند پس از آن وقتی را نزد ما قرار نداد!!

همیشه گفته‌اند دروغگو کم حافظه است، روات و عالم نمایان جاهل و مغرض در شیعه از یک طرف طبق احادیث نصیه گفته‌اند که خداوند یکایک

۱- اخباری که می‌گویند: هر که بمیرد و به امام زمان خویش معرفت نداشته باشد مانند مرگ در زمان جاهلیت می‌میرد، چنانچه جعلی نباشند می‌توان گفت: منظور از لفظ امام قرآن کریم است، چون اگر چنین باشد تمام مردم زمان ما به جاهلیت مرده‌اند چون از امام خود جز یک نام هیچ چیزی نمی‌دانند و شناختی در مورد او ندارند چونکه غائب است و در دسترس نیست تا شناخته شود، ولی قرآن همیشه به عنوان امام برای مسلمین حاضر است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: «قرآن امام هر مسلمانی است». (بحار الأنوار ج ۹۲، ص ۱۷).

ائمه را تا امام غائب برای پیامبر ﷺ مشخص کرده است، و همینطور برای هر یک صحیفه‌ای مخصوص بوده است که در آن نیز مشخص بوده که امام دوازدهم از ایشان غائب خواهد شد ولی ناگهان در این حدیث می‌گوید: امام غائب قرار بوده تا سنه هفتاد هجری که هنوز چهار امام امامت نکرده بودند ظهور کند یا در سال ۱۴۰ که هنوز از امامت حضرت صادق مانده بوده است. تازه کلینی در باب ۱۱۹ ادعا کرده بود که امام حسین طبق صحیفه‌ای الهی دستور داشته که کشته شود، پس چرا در این حدیث خداوند خشمگین شده است، و آیا نعوذ بالله خداوند دائم از اعمال بندگان غافل‌گیر می‌شود و اراده‌اش را تغییر می‌دهد؟ در این حدیث دو بار وقت ظهور معین شده ولی در احادیث دیگر ملاحظه می‌کنیم که اهل بیت می‌گویند: ما وقتی را معین نکرده‌ایم و آن‌ها که چنین می‌کنند کذاب هستند.

در انتها پاره‌ای از نظرات دیگر را در مورد مهدی می‌آوریم:

- ۱- ابن خلدون: بر اساس قاعده جرح مقدم بر تعدیل است (یعنی تضعیف یک راوی مقدم بر توثیق اوست) روایات مهدی را باطل می‌داند.
- ۲- محمد ابوزهره: علمای اهل سنت در سندهای این احادیث خدشه کرده‌اند (الإمام الصادق ص ۲۳۹).
- ۳- محمد فرید وجدی: بسیاری از امامان حدیث، احادیث مهدویت را تضعیف نموده‌اند. (دائرة المعارف قرن عشرين، ج ۱۰ ص ۴۸۱).
- ۴- شیخ جبهان: همه احادیث مهدویت باطل است. (تبدید الظلام ص ۴۷۹ و ص ۴۸۰).
- ۵- سید رشید رضا و استاد سائح مغربی: تعارض در احادیث مهدی اقوی و اظهر و جمع بین آن‌ها دشوارتر است، و آنگاه به اختلاف در اسم او

و اینکه حسنی است یا حسینی، عباسی است یا علوی و دیگر جهات اشاره می‌کند (تفسیر المنار ج ۹ ص ۴۹۹-۵۰۱، تراثنا وموازن النقد ص ۱۸۷).

۶- سائح علی حسین: عقیده و نظریه غیبت و بازگشت عقیده‌ای است مشترک بین یهود و نصاری و تاثیر پذیری فکر شیعی از این دو مصدر بعید نیست. (تراثنا وموازن النقد ص ۱۸۴)

۷- دکتر عبدالرحمن بدوی: کعب الاحبار کسی بود که عقیده به مهدی را در بین مسلمین منتشر ساخت. (مذاهب الإسلامیین ج ۲ ص ۷۶ و ۷۷)

۸- دکتر سلمان بدور رئیس بخش فلسفه در دانشگاه اردن درباره منشأ رواج عقیده مهدویت در تاریخ مسلمین می‌گوید: حکومت پیامبر اسلام صورت مجسم مدینه فاضله‌ای بود که اسلام و ادیان و مکاتب نوید آن را داده بودند، آرزوی بسیاری از مسلمانان آن بود که در همان عصر این مدینه در سرتاسر عالم گسترش پیدا کند ولی این آرزو تحقق نیافت، اما هرگز از ذهن متفکرین اسلامی خصوصاً جامعه شیعه امامی بیرون نرفت. (دراسة عن الفرق في تاريخ المسلمين، احمد محمد جلی ص ۲۲۲).

۹- ابوالاعلی مردودی که این عقیده را از عقاید لازمه‌ای که در کتاب خدا باشد ندانسته است.

عالمان بسیاری دیگر نیز در زمینه نبودن مهدی و باطل نشان دادن احادیث آن کتاب‌هایی نوشته‌اند، همچون علامه برقی در کتاب بررسی علمی در احادیث مهدی که احادیث سه جلد بحار الأنوار مجلسی را (ج ۵۱، ج ۵۲، ج ۵۳) مورد نقد و بررسی قرار داده است، و طبق علم الرجال خود شیعه امامیه اسناد این احادیث را رد کرده است، و نشان داده که متن آن‌ها

نیز با قرآن و سنت و عقل مخالف است. یا احمد الکاتب در کتاب تکامل فکر سیاسی شیعه از شوری تا ولایت فقیه (بسوی ائمه اثنی عشری) که مطالب ارزنده‌ای را آورده است، و همچنین علمای دیگر<sup>۱</sup>.

در این قسمت تعدادی از احادیث مربوط به مهدی در کتب شیعه را ملاحظه کردید، و بقیه احادیث ایشان نیز در این زمینه وضع خوبی ندارند، و اسناد این احادیث نیز افرادی ضعیف و فاسد و احمق و بی‌دین و دروغگو و غالی هستند که حتی در علم الرجال خود شیعه رد شده‌اند، پس ببینید عقاید خود را از کجا گرفته‌اید.

فراموش نکنید وجود غالیان و دروغگویانی که این احادیث را به هم بافته‌اند امری کاملاً عادی است چون حتی هم اکنون نیز افرادی هستند که ادعای ارتباط با مهدی را می‌کنند و مردم ساده را اطراف خود جمع می‌کنند که خود مراجع شیعه در ایران نیز آن‌ها را قبول ندارند و به مردم گفته‌اند که فریب ایشان را نخورید.

این دروغ پردازی و شایعات نیز کاملاً معمولی است، چون ما پس از انقلاب دیدیم که چند میلیون نفر مردم تهران و شهرهای دیگر می‌گفتند: ما عکس خمینی را در ماه دیده‌ایم!! در صورتیکه همه آن‌ها دروغ می‌گفتند، پس اگر چندین سال از این قضیه می‌گذشت و لوازم ارتباطی هم همچون گذشته نبود لابد عده‌ای چون مجلسی می‌آمدند و ادعای تواتر برای این مسئله می‌کردند، و چند میلیون روایت از مردم ایران برای دیدن عکس خمینی در ماه می‌آوردند و همه هم باید قبول می‌کردند.

---

۱- مطالعه کتاب بررسی علمی در احادیث مهدی و کتاب تکامل فکر سیاسی شیعه از شوری تا ولایت فقیه را توصیه می‌کنیم.

---

---

پس کثرت احادیث و ادعای متواتر بودن آنها چیزی را ثابت نمی‌کند و باید آنها را بررسی کرد و چنانچه کذب آنها روشن شد تمامی آنها را به دریا ریخت.



## ضررهای غیبت

در اینجا پیرامون ضررهای موجود در غیبت مطالبی را بیان می‌کنیم تا خواننده بفهمد داشتن چنین عقیده‌ای علاوه بر آنکه سودی ندارد بلکه تنها موجب ضرر است.

### خرافات امام زمانی و ضررهای غیبت:

به جرات می‌توان گفت: آنقدر که پیرامون مهدی و غیبت او خرافات می‌باشد در مورد بقیه امور چنین نبوده است، دلیل آن نیز واضح است، چون مردم معتقدند که او هنوز زنده است و چونکه حاضر و حی است هنوز می‌توان در مورد او داستان و قصه به هم بافت، و این دکان هنوز برای غلات باز مانده است و می‌توانند از آن بهره برداری کنند.

شاید خود خواننده این خرافات را بارها از دهان مردم شنیده باشد ولی بدان توجهی نکرده است.

۱- اولین خرافه موجود و شایع در بین مردم این است که می‌بینی دائم می‌گویند: آیا می‌دانی و خبر داری که می‌گویند: فلان مجتهد و مرجع تقلید با امام زمان در ارتباط است ولی او اجازه ندارد این راز را برملا کند و بنابراین ما مردم باید خیلی به آن مجتهد معتقد باشیم چونکه به هر حال هر سخنی بگویند، حتماً صحیح است!! چونکه با معصوم و ماینطق عن الهوی در ارتباط است.

خواننده گرامی بداند منشأ تمام گرفتاری‌های ملت ما همین موضوع است که بدون تامل و تحقیق هر سخن آخوند یا مرجع تقلید را قبول می‌کنند و در مورد صحت و سقم آن نه به قرآن مراجعه می‌کنند نه به

احادیث معتبر و سنت پیامبر ﷺ و نه به عقل خود و نه به تاریخ‌های معتبر، پس چه چیز برای روحانیون و رجال حکومتی و ابرقدرت‌ها از این بهتر خواهد بود که هر چه گفتند همه مردم به راحتی قبول کنند.

آیا می‌دانید با این حربه موجود که در دست حکام ظالم است چه کارها می‌توانند بکنند؟، فی المثل می‌گویند که همه می‌بایست به فلان کشور حمله کنید و مردم آنجا را قتل عام کنید چونکه مراجع تقلید و نایبان امام زمان این دستور را داده‌اند و دستور آن‌ها عین دستور خداست و تخلف با آن محارب با خداست یا فلان مسجد از اهل سنت را تخریب کنید چونکه فلان عالم احمق تشخیص داده که همچون مسجد ضرار است و باید خراب شود<sup>۱</sup> و تبدیل به فضای سبز شود تا پسران و دختران بدانجا آیند و برای یکدیگر تلفن بزنند!! یا به راحتی چیزی را حرام یا حلال می‌کنند. حتی خود علمای شیعه معتقد هستند که امام زمان به نوعی در مرجع تقلید شدن مجتهدین دخالت دارد و روی این امر نظارت می‌کند!!!

۲- مورد شرک آمیزی که در اینجا بیان می‌کنیم خواندن امام زمان در دعاهاست و او را همچون خداوند همه جا حاضر و ناظر می‌دانند و می‌بینی که به هنگام گرفتاری ناگهان می‌گویند: یا امام زمان به فریادمان برس!!

---

۱- خواننده گرامی بداند بسیاری از مساجد اهل سنت توسط تنها دولت خدایی تخریب شده و به فضای سبز تبدیل شده ولی اخبار آنرا به گوش شما نمی‌رسانند و سانسور می‌کنند و فقط خبرهایی که به نفع خودشان است منتشر می‌کنند و در تلویزیون و مقابل عوام مدعی ایجاد هفته وحدت هستند ولی از آن طرف انواع بلاها را بر سر اهل سنت در می‌آورند (تخریب مساجدی چون مسجد شیخ فیض محمد مشهد و مسجد بجنورد و مساجد دیگر).



از ائمه احادیث موجود است که گفته‌اند هرکس صفات خالق را به مخلوق بدهد مشرک است. بنابراین، همه جا مهدی را صدا کردن و او را چون خداوند حاضر و ناظر بر اعمال دانستن شرک در صفات الهی است، و هر صبح جمعه بدون استثناء دعای شرک آلود ندبه را به صورت دسته جمعی می‌خوانند ولی در مورد نماز جمعه که در قرآن و احادیث واجب شده سهل انگاری می‌کنند و علمای ایشان می‌گویند: امام زمان روی کشور ایران ولایت تکوینی دارد!! و امکان ندارد حکومت ما سقوط کند چونکه وصل است به حکومت آقا امام زمان!!<sup>۱</sup> و حوادثی چون شکست دشمنان در طوفان طبس را به خاطر ولایت مهدی می‌دانند!! و یا می‌گویند: هر هفته (دوشنبه‌ها) پرونده اعمال ما برای امام زمان برده می‌شود!!<sup>۲</sup> در صورتیکه رجوع امور به سوی خداست. در سوره حدید آیه ۵ آمده: ﴿لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ [الحدید: ۵]. «آسمان‌ها و زمین همه ملک اوست، و رجوع تمام امور (عالم) بسوی اوست»، یا در سوره شوری آیه ۵۳ آمده: ﴿صِرَاطَ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ [الشوری: ۵۳]. «راه همان خدائی که هرچه در آسمان‌ها و

- ۱- شاه سلطان حسین صفوی نیز در اصفهان همین افکار را داشت و علمای احمق شیعه به او گفته بودند حکومت تو توسط امام زمان نگهداری می‌شود و امکان ندارد سقوط کند و با این خیالات خوش بود تا افغان‌ها حکومت او را سرنگون کردند.
- ۲- احتمالاً پرونده‌ها بصورت سی دی یا توسط اینترنت فرستاده می‌شوند چون دیگر علم پیشرفت کرده و از کاغذ کمتر استفاده می‌شود، حال چگونه به این همه پرونده رسیدگی می‌کند این خود مسئله‌ای جداست، فقط امیدواریم همچون ادارات دولتی ایران به پرونده‌ها رسیدگی نکنند. کسی نیست به این ابلهان بگوید: شما نگران اعمال خود در برابر خالق باشید که همیشه حاضر است نه مخلوقی که اصلاً وجود هم ندارد و دائم می‌گویند: وای بر ما که با این کارهای خود دل امام زمان را خون کرده‌ایم!!!

زمین است همه ملک اوست، و رجوع تمام امور بسوی اوست»، یا در سوره احزاب آیه ۳۹ که آمده: ﴿وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ [الأحزاب: ۳۹]. «و خدا برای حساب (و مراقبت کار خلق) به تنهایی کفایت می‌کند»، یا سوره نمل آیه ۹۳ آمده: ﴿وَمَا رَبُّكَ بِغَفِيلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾ «و پروردگار تو از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست!».

پس آیا داشتن چنین اعتقاداتی شرک نیست؟ صفات و افعالی که منحصر به خداوند است، برای بنده و مخلوق او در نظر می‌گیرید. گاهی می‌بینی که عده‌ای متعصب احمق می‌گویند: امام زمان از خودمان به خودمان نزدیک‌تر است!! و به طور علنی مخالف با آیات قرآن صحبت می‌کنند در قرآن آمده که خداوند از رگ گردن به انسان‌ها نزدیک‌تر است (ق/۱۶) یا در سوره اسراء آیه ۴۷ آمده که: ﴿تَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا﴾ [الإسراء: ۴۷]. «ما به خیالات باطلی که وقت شنیدن (گفتار تو) در دل خود می‌کنند از خود آن‌ها آگاه‌تریم که ستمکاران (به مردم) گویند که شما جز شخصی سحر شده را پیشوای خود نکرده‌اید». یا در سوره آل عمران / ۱۱۹ که آمده: ﴿إِنَّهُ وَعَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ [آل عمران: ۱۱۹]. «فقط خداست که به افکار و اندیشه دل‌ها آگاه است».

۳- خمس: مورد بعدی گرفتن یک پنجم از مال مردم بدبخت است به عنوان حق امام. خواننده گرامی بداند خمس مربوط به غنائم جنگی بوده است که مورد استفاده قرار می‌گرفته است، و هیچ شاهنشاهی نیامده بگوید: یک پنجم از اموالتان حق من است. شما ثابت کنید در کجای تاریخ پیامبر ﷺ یا حضرت علی علیه السلام یا امام حسن علیه السلام که دارای حکومت بوده‌اند از مردم خمس گرفته‌اند؟

مردم بدانند که زکات را می‌بایست به فقیران و مستحقان بدهند و آن‌را نیز نمی‌توان تنها به ۹ چیز منحصر کرد. در جای جای قرآن و در آیات متعدد به زکات اشاره شده و حتی آن‌را هم ردیف با صلوة قرار داده است. پس شما چنان‌چه می‌خواهید کمکی هم بکنید به نیت زکات بدهید. خیلی خنده‌دار است که این همه از اموال خود را به نیت خمس می‌دهید (الأعمال بالنیات) در حالیکه بیفایده و مخالف با شرع است.

پس از مرگ نائب چهارم<sup>۱</sup> در پرداخت خمس اختلافات گوناگونی پیش آمد و جالب است که آن نائب مهدی تکلیف این خمس را که مرتب می‌گرفته و برای شیعیان نیز مسئله مهمی بوده بلا تکلیف گذاشته و به آن جهان رفته و از امام زمان هم در مورد آن سوالی نکرده است. البته شیعیان بی‌کار ننشسته و انواع راه‌ها را برای پرداخت آن اختراع کردند که یکی از جالب‌ترین آن‌ها این بوده که پول‌ها و اموال مربوطه را خاک می‌کردند!! یا به دریا می‌ریختند!! و می‌گفتند: چونکه خود امام زمان دارای ولایت تکوینی است و بر روی آفرینش تصرف دارد پس این اموال به دست او خواهد رسید!! شاید مردم این زمان از حماقت آن‌ها به خنده بیفتند ولی باید بدانند کاری که اکنون می‌کنند، دست کمی از آن‌ها ندارد، چونکه مال و اموال خود را به جیب یک عده گمراه می‌ریزند، لااقل آن‌ها به دریا می‌ریخته‌اند و به دست گمراهان نمی‌داده‌اند.

دائم می‌بینی یکی از عوام ساده که از احکام اسلامی هم بیخبر است نگران خمس اموال خود است و مرتب از آخوندها در مورد آن سوال می‌کند

---

۱- نواب اربعه به ترتیب عبارتند از: عثمان بن سعید العمری، محمد بن عثمان بن سعید العمری، الحسین بن روح النوبختی و علی بن محمد السمری، اینان و کلاء مهدی در غیبت صغری بوده‌اند که هفتاد سال به طول انجامید، ۲۶۰ تا ۳۲۹ هجری.

و می‌گوید: مبادا مال من حرام شود چونکه خمس آن جدا نشده است!! یا به هنگام حج نیز دائم از آن سوال می‌شود، و جالب اینجاست که در اکمال الدین شیخ صدوق ص ۴۸۳ و الغیبة شیخ طوسی ص ۱۸۶-۱۸۸ توقیعی از امام زمان آمده که خمس برای شیعیان در عصر غیبت مباح می‌باشد.

نواب و سفیران مهدی مال مردم را به عنوان خمس می‌گرفته‌اند، و جالب است که بسیاری از معجزات ثبت شده در زمان ایشان در مورد خمس بوده، چرا؟ چون دکان خوبی بوده و نباید تعطیل می‌شده. و یا به نوشته برخی این اموال را به بنی عباس تحویل می‌داده‌اند. هم اکنون نیز مردم از به موقع ندادن خمس خود نگران هستند، و اگر از این عوام سوال کنی که خمس مال خود را طبق کدام آیه یا حدیث می‌دهی؟ جوابی ندارد که بدهد و تنها چون همه داده‌اند و همه گفته‌اند و آخوندها هم گرفته‌اند، او هم قبول دارد و مال خود را تقدیم می‌کند. اینجاست که باید گفت:

خدایا آنرا که عقل دادی چه ندادی؟ و آنرا که عقل ندادی چه دادی؟ و البته شما خودتان اختیار اموالتان را دارید و ربطی به ما ندارد و اصلاً ثلث مال خود را بدهید عوض خمس آن، از مال ما که نمی‌خواهید بدهید، فقط بدانید دادن این پول‌ها نه سودی دارد نه ثوابی بلکه حتی مخالف با قوانین اسلام است، و چیزی به نام حق امام نداریم و امام زمان چنانچه وجود دارد خودش بیاید و از حقوقش دفاع کند.

در سوره توبه آمده:

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَطْلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا ينفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۳۴﴾ [التوبة: ۳۴].

«ای اهل ایمان، بسیاری از علماء و راهبان اموال مردم را به باطل طعمه خود می‌کنند و (خلق را) از راه خدا منع می‌کنند، و کسانی که طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند آن‌ها را به عذاب دردناک بشارت ده».

۴- ظهور مهدی: خرافات و ضررهای بیشمار پیرامون ظهور او وجود دارد و میان عوام رایج است، مثلاً می‌گویند: وقتی که او آمد به دیوار کعبه تکیه زده و فلان آیه را می‌خواند و یاران او که ۳۱۳ نفر هستند با طیرالأرض همچون برگ‌های پائیزی خود را بدانجا می‌رسانند!! و جبرئیل و میکائیل از آسمان برای بیعت با مهدی فرود می‌آیند!!<sup>۱</sup> و او هم شروع می‌کند به جنگ علیه دشمنان اسلام<sup>۲</sup> و آنقدر قتل عام می‌کند که تا رکاب اسبش در خون فرو می‌رود!!<sup>۳</sup>، سپس به سراغ قبر ابوبکر و عمر و عایشه می‌رود و آن‌ها را از قبر بیرون می‌کشد<sup>۴</sup> تا مجازات کند!! و حد را بر عایشه اجرا می‌کند!! (به خاطر فاطمه دختر رسول خدا ﷺ)، معلوم است امام زمان به هفته وحدت خیلی اعتقاد ندارد چون با انجام این کارها یک میلیارد مسلمان را با خود دشمن می‌کند.

۱- شیخ مفید نقل کرده که جبرئیل نازل می‌شود و با مهدی بیعت می‌کند!! و شیخ طوسی می‌گوید: اصحاب مهدی از خانه‌هایشان به ستاد مهدی مانند یک چشم به هم زدن منتقل می‌شوند!!.

۲- لابد قتل عام را از اهل سنت عربستان شروع می‌کند چونکه وهابی هستند و روی قبور ائمه بقیع را گنبد و بارگاه نساخته‌اند و هر صبح جمعه نیز دعای ندبه را نخوانده‌اند.

۳- قیام با اسب و شمشیر در عصر جدید بسیار جالب خواهد بود.

۴- فکر می‌کنم امام زمان نمی‌داند نبش قبر در اسلام حرام است.

دکانداران مذهبی در شیعه در هر دوره‌ای مردم و عوام بیسواد را به ظهور او امیدوار می‌کنند و از هر حادثه‌ای چنان وانمود می‌کنند که ظهور مهدی نزدیک شده است، مثلاً به هنگام جنگ آمریکا در عراق می‌گفتند: حدیثی یافته‌ایم و در آن چنین آمده که در آخرالزمان در عراق جنگی می‌شود که بر سر طلای سیاه است و آن هم نفت است. مردم نادان هم با خوشحالی می‌گفتند: عجب حدیث جالبی است و حتماً واقعیت دارد و ظهور آقا نزدیک است، و ما هم او را می‌بینیم. یا می‌گویند: سفیانی که در آخرالزمان می‌آید در لشکر سوریه دیده شده است! یا فلان حاکم اسرائیلی که یک چشم دارد همان دجال است! یا فلان مرجع تقلید به هنگام قنوت ناگهان گفته که قاتل امام زمان به دنیا آمد!<sup>۱</sup> و جالب است که با اینکه پس از مدتی ثابت می‌شود تمام این داستان‌ها دروغ بوده ولی کسی ذره‌ای شک در وجود این عقاید نمی‌کند و با همان اطمینان قبلی به راه خود ادامه می‌دهند و اگر دوباره آخوند یا مرجعی بیاید و داستانی جدید را بگوید، همه فوری قبول می‌کنند، در صورتیکه پیامبر ﷺ فرموده: «انسان عاقل (یا مومن) از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود». ولی شیعیان هزار بار گزیده می‌شوند؛ و جالب اینجاست که در کتب حدیث شیعه آمده که تعیین کنندگان وقت ظهور دروغگو و کذاب هستند و خود مهدی نیز وقت ظهورش را نمی‌داند. پس مرجعی که دائم سخنانی می‌گوید که نشان دهد ظهور مهدی نزدیک است، دروغگو است. مثل اینکه بگوید: قاتل او به دنیا آمده! چون طبق این سخن تا چند دهه دیگر که قاتل مهدی بالغ و بزرگ

۱- می‌گویند آیت الله بهجت چنین چیزی گفته و او چهره برزخی اشخاص را هم می‌بیند!! می‌گوئیم: پیامبر ﷺ منافقان را نمی‌شناخته (توبه/۱۰۱) و علم غیب نداشته (اعراف/۱۸۸، انعام/۵۰). حالا چطور جناب بهجت از پیامبر اسلام برتری یافته؟ علتش فقط خوش باوری مردم و نشر خرافات توسط دکانداران مذهبی است.

می‌شود باید مهدی ظهور کرده باشد تا توسط او کشته شود. تازه خود مهدی چند سال حکومت خواهد کرد و سپس در انتها به قتل می‌رسد. بسیاری از این مراجع می‌گویند: ما که پیر هستیم امید داریم ظهور مهدی را ببینیم پس شما جوانان مایوس نشوید، همچون آخوندی خرافی که خطاب به مردم می‌گفت: آیت الله بهجت که خیلی پیر شده گفته است ان شاء الله من هم زنده خواهم بود، و ظهور مهدی را خواهم دید پس شما ناامید نباشید. ولی کسی نیست به این‌ها بگوید: مراجع قبلی شما نیز همین سخنان را می‌گفتند، و ان شاء الله هم زیاد می‌گفتند ولی همگی مرده‌اند و مهدی هم ظهور نکرده است.<sup>۱</sup>

مردمی که به صحبت‌های آخوندها و مراجع خود توجهی خاص دارند و مرید بی‌چون و چرای ایشان هستند باید این آیه را بخوانند:

﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَّرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾ [الأحزاب:

[۶۷].

«و گویند: ای خدا، ما اطاعت امر بزرگان و پیشوایان خود را کردیم که ما را به راه ضلالت کشیدند».

در اوایل انقلاب، چنان در ذهن تمام مردم انداخته بودند که خمینی تا ظهور مهدی حتماً زنده خواهد بود، و همه نیز شعار می‌دادند: خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار!! ولی پس از مرگ او کسی ذره‌ای به مغز

---

۱- تمام مردم ایران می‌گفتند: خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار!! پس ما نمی‌دانیم چرا نگه داشته نشد؟ آیا یکنفر مومن واقعی در ایران نبود تا دعایش مستجاب گردد؟ علت این است که دعای به محال مستجاب نمی‌شود و خمینی که از دنیا رفت بلکه خامنه‌ای و جانشینان بعدی او نیز خواهند رفت، و امام زمانی ظهور نخواهد کرد، چون نیست که بخواهد ظهور کند. حالا شما بنشینید و دائم دعا کنید.

خود فشار وارد نکرد که پس چرا مهدی نیامد؟ و تازه همه مشغول عزاداری برای مرگ او شدند.

متاسفانه مردم ایران در بت کردن رهبران خود در دنیا رتبه اول را دارند<sup>۱</sup>، و پس از مرگ خمینی در یک برنامه تلویزیونی دیدم که شخصی خرافی که حتماً از قشر حزب اللهی و ولایت فقیه‌ی بود می‌گفت: من و تعدادی دیگر دائم اطراف امام خمینی می‌رفتیم و مراقب ایشان بودیم چون می‌ترسیدیم دشمنان و منافقان خطری برای امام ایجاد کنند که ناگهان امام خطاب به ما فرمودند: نگران من نباشید من به مرگ طبیعی خواهم مرد!!! و مجری تلویزیون گفت: الله اکبر.

مثل اینکه ائمه برای این خرافیون کم بوده و آمده‌اند برای خمینی و آخوندهای دیگر هم قائل به علم غیب شده‌اند. آری، وقتی او از صبح تا شام در اتاق خود بوده و جوانان بیچاره را به جبهه فرستاده تعجبی هم ندارد که به مرگ طبیعی از دنیا برود.

۵- حکام سودجو: مورد مهم بعدی سودجویی حکام و دکانداران مذهبی از این عقاید است، بارها شده که از زبان رجال حکومتی می‌شنویم که می‌گویند: کشور ما وقتی کاملاً ایده آل و خوب می‌شود که امام زمان ظهور کند، و این مشکلات بسیاری که هم اکنون وجود دارد تقصیر ما نیست و ما خیلی مسئول نیستیم، چون بالاخره معصوم نیستیم و خطاهایی می‌کنیم. و بدینگونه از مسئولیت شانه خالی می‌کنند و مردم را به انتظار مهدی دلخوش می‌کنند و خودشان از آنطرف هرکاری خواستند می‌کنند. باید به

---

۱- اول انقلاب همه مردم می‌گفتند عکس خمینی در ماه است و اگر کسی منکر می‌شد همه با او دشمن می‌شدند.



این‌ها گفت: پس مقصر اصلی گرانی و فساد و بی‌دینی که در جامعه رو به افزایش است مهدی است، چون خودتان عقیده دارید که او حافظ حکومت شماسست و روی ایران ولایت دارد!!

یکی از مزیت‌های شیعه در طول تاریخ این بوده است که با حاکم ظالم برخورد می‌کرده‌اند و علیه او قیام می‌کرده‌اند ولی هم اکنون از آن مزیت دیگر خبری نیست، چونکه در گذشته شاهان مختلف بالای سر مردم حکومت می‌کردند و به هنگام زیاده روی در ظلم و فساد، روحانی شیعه که میان مردم بود فوری همه را آگاه می‌کرد تا علیه شاه قیام کنند، ولی اکنون خود روحانی تبدیل به شاه و حاکم شده است و دیگر مردم جرات مقابله با او را ندارند و به صحبت غیر روحانیون هم توجهی نمی‌کنند و آن روحانی نمایندهٔ دین شده<sup>۱</sup>، و دین را نیز با سیاست یکی کرده است. و جالب اینجاست که روحانیون می‌گویند: دین به هیچ عنوان جدا از سیاست نیست، ولی به نظر ما به طور استثناء در مسئله امر به معروف و نهی از منکر دین ایشان از سیاست جدا شده است، چون چنانچه کسی بخواهد روحانی حاکم را امر به معروف و نهی از منکر کند آنوقت می‌شود: ضد دین و مرتد و محارب با خدا و مفسد فی الأرض، چون مانند گذشته در مقابل شاه قیام نکرده بلکه در مقابل خود دین قیام کرده است، و این سکوت و نشستن در برابر ظالمین از بزرگترین مضرات غیبت است، و همه نشستند تا امام زمان بیاید و کارها را درست کند در صورتیکه باید آنقدر بنشینید تا علف زیر پایتان سبز شود و ظالمین هم به کار خود ادامه دهند.

---

۱- کسی نیست به این‌ها بگوید: چه کسی گفته شما دین هستید که بخواهید از سیاست جدا نباشید یا باشید، اصلاً خود واژه روحانی با این سازمان و تشکیلات در دوران پیامبر ﷺ و صحابه ایشان وجود نداشته و ساخته و پرداخته دست خود ایشان است.

خود این‌ها می‌گویند: قیام او نزدیک قیامت است! آخر جامعه‌ای ایده آل که نزدیک قیامت باشد دیگر چه سودی دارد؟! و گذشتگانی که در ظلم بوده‌اند چه گناهی داشته‌اند؟ و آیا این است معنای عدالت شما؟ آیا قوانین اسلام باید تنها چند سال بر پا باشد؟ دکانداران مذهبی از این امام زمان چه استفاده‌هایی که نکرده‌اند. صفویه برای کشتار اهل سنت در ایران و شیعه کردن مردم<sup>۱</sup> می‌گفته است که فلان شاه احمق به هنگام سواری از یاران خود جدا شده و در غاری رفته و پس از بیرون آمدن گفته: امام زمان را در غار دیده‌ام و دستور کشتار و قیام را از او گرفتم!! یا به قول دکتر شریعتی در اطراف حرم امام رضا دکان‌ها و ساختمان‌هایی بود که وقتی مذهبیون خرافی می‌خواستند حرم را گسترش دهند و جاده بکشند در مقابل ساختمان‌های اطراف حرم قرار داشته‌اند و این به صورت یک مشکل شده بود چون مردم اطراف حرم حاضر به تخریب دکان‌ها نبودند. ولی ناگهان یک حدیث ظهور می‌کند که امام زمان فرموده: در اطراف قبر جدم جاده‌ای احداث خواهد شد به نام فلکه!! که پس از شایع شدن این حدیث همه مردم دو دستی مغازه‌ها را تسلیم می‌کنند و آن‌ها را تخریب می‌کنند.

مورد دیگری نیز در مورد بهره برداری از این مهدی وجود دارد که یکی از آن‌ها واقعاً جای تاسف دارد و آن مورد این است که شنیدم می‌گفتند: در جریان جنگ ایران با عراق در جبهه جنگ به هنگام نیمه‌های شب، اسبی همراه با سوار خود از فاصله‌ای دور و از جلوی دیده‌گان عده‌ای از رزمندگان عبور می‌کرده است و آن‌ها هم فکر می‌کرده‌اند آن سوار امام زمان است، و

---

۱- شما خواننده گرامی بدانید که قبل از آمدن صفویه مردم ایران و اجداد شما از اهل سنت بوده‌اند که بیشتر شافعی و حنفی بوده‌اند، البته ما نمی‌خواهیم بگوئیم که شما سنی یا شیعه شوید، بلکه می‌خواهیم کمی فکر کنید که عقایدتان از کجا ریشه گرفته است.

این موضوع را برای بقیه رزمندگان تعریف می‌کرده‌اند و بدین ترتیب همه خوشحال می‌شده‌اند که امام زمان به آن‌ها توجه دارد و با اشتیاق بیشتری به خط مقدم جبهه یورش می‌برده‌اند و البته عده‌ای از رزمندگان این موضوع را قبول نداشته‌اند و تکذیب می‌کرده‌اند تا اتفاقاً یک شب آن سوار و اسبش از جلوی یکی از همین رزمندگانی که این موضوع را قبول نداشته می‌گذرد، و آن رزمنده هم با ماشین خود او را تعقیب می‌کند و آن سوار با سرعت فرار می‌کند و به دل کوهی می‌رود تا در مخفیگاهش پنهان شود ولی بالاخره آن رزمنده آن سوار را دستگیر می‌کند و مشاهده می‌کند که فردی عادی است و امام زمان نیست که در این هنگام ناگهان اطلاعات سپاه سر می‌رسد و به آن رزمنده می‌گوید: سرت به کار خودت باشد و از این فضولی‌ها نکن!!!

مورد دیگری نیز هست که حتی مردم عادی نیز برای فریب مردم از مهدی استفاده می‌کنند و یک مکبر<sup>۱</sup> که فردی تبه‌کار بوده است ادعا می‌کند که امام زمان را می‌بیند و می‌گوید: شما مردم قادر به دیدن او نیستید چون مهدی از نظرها غائب است، و این شخص حقه‌باز سجاده‌ای پهن می‌کرده و به مردم می‌گفته: بیایید با امام زمان نماز جماعت بخوانیم و هم اکنون امام زمان روی این سجاده در حال نماز است، و من رکوع و سجود او را می‌بینم و به شما اعلام می‌کنم و شما هم با اعلام من به رکوع و سجود بروید!!!!.

---

۱- مکبر شخصی است که در هنگام نماز جماعت با صدای بلند یا توسط بلندگویی ارکان نماز مثل تکبیر و رکوع و سجود امام جماعت را اعلام می‌کند تا مردمی که در حال نماز هستند خود را با امام جماعت هماهنگ کنند، البته مردم معنای مکبر را می‌دانند و ما برای احتیاط ذکر کردیم.

و جالب است بدانید مردم ساده هم اینکار را می‌کرده‌اند و پشت آن سجاده می‌ایستاده‌اند و به فرد نامرئی<sup>۱</sup> اقتدا می‌کرده‌اند.

خدایا آن‌را که عقل دادی چه ندادی؟ و آن‌را که عقل ندادی چه دادی؟ یکی شدن دین با سیاست و نردبان شدن دین برای سیاست به طور عادی هم دارای ضرر و زیان است چه برسد به اینکه به نام خاندان پیامبر ﷺ و اهل بیت او اینکار صورت بگیرد، چون حاکم و سیاستمدار برای حفظ حکومت و نظام خود که آن‌را اسلامی نیز می‌داند هر کاری صورت می‌دهد و حتی در مقابل نصوص شرعی نیز می‌تواند قد علم کند و اجتهاد در برابر نص کند و مجمع تشخیص مصلحت نظام ایجاد کند، می‌تواند حج خانه خدا را به مدت ۳ سال باطل کند یا مسجدی از اهل سنت را مسجد ضرار بنامد و خرابش کند، آن موقع چنانچه هر خرابکاری ضد دینی صورت بگیرد همه مردم آن‌را به نام اسلام می‌بینند نه به نام آن فرد حاکم و همه دین‌گریز می‌شوند.

این‌ها خودشان را با پیامبر ﷺ قیاس می‌کنند که با وحی در ارتباط بوده و از خطا آگاه می‌شده و خود را نائب امام معصوم می‌دانند ولی مشخص است که دارای اشتباهات فراوانی هستند و بدین شکل دین را توسط سیاست خود خراب می‌کنند.

چون مذهب حالتی مقدس دارد و وقتی که وارد عرصه سیاست شود به آن رجال سیاسی حالت تقدس می‌دهد و مردم ایران هم در پرستش غیرخدا استاد هستند، بنابراین دیگر کسی به آخوند حاکم چیزی نمی‌گوید، چون با خود می‌گوید: او نماینده خدا و نماینده مهدی و مظهر اسلام است و نباید در برابرش کاری بکنیم و در واقع فکر می‌کنند اگر اقدامی علیه او کنند این

۱- فکر می‌کنم این مرد حقه باز این ایده خود را از فیلم مرد نامرئی اقتباس کرده است.

---

---

اقدام علیه مذهب شیعه و امام زمان بوده است، و برای همین می‌ترسند امر به معروف و نهی از منکر کنند.



## شعر

خسته شد ملت از حال آخوند  
آیه‌های خدا مسخ شد از  
سال گرج است تقویم هر سال  
عین کفر است اقوال این مست  
تو برو کار کن ای برادر  
جور بی‌حالی‌ش را کشیدند  
ای بسیجی به روز قیامت  
پاک کن ای خدا کشورم را  
کل دریای مازندران رفت  
کی شود پر ندانم از این نفت  
حد پایان ندارد بدانید  
ملت شیر و خورشید افتاد  
حرف حق را نگردد پذیرا  
جز دروغ و خرافه نبینی  
در جدال است با اهل سنت  
بی‌گمان حرف حق و شجاعت  
حال ما را گرفت این تبهکار  
زرق و مکر و فریب و ریا بود

از تمامی اعمال آخوند  
آن احادیث پر قال آخوند  
یا به دیگر زبان سال آخوند  
عین شرک است افعال آخوند  
خمس مالت شود مال آخوند  
آن مریدان فعال آخوند  
زیر باری و حمال آخوند  
از تمامی عمال آخوند  
از زد و بند و اهمال آخوند  
آن شکم‌های چون وال آخوند  
آرزوها و امیال آخوند  
مثل بره به چنگال آخوند  
آن سر بی‌مخ و کال آخوند  
تا که وا می‌شود گال آخوند  
ذهن بیمار و دجال آخوند  
بشکنند یال و کوپال آخوند  
پس بگیریم ما حال آخوند  
تا به حافظ زدم فال آخوند

ذهن شیطان دون هم ندانست  
 جیب من، جیب تو، کی گشادست  
 زیر روسیه و چین شده پهن  
 در قیامت بینی که شیطان  
 با نوکش بیضه دین شکسته  
 توبه و عذر خواهی بینی  
 شانس دارد عجیب این تبهکار  
 دیدم ابلیس هنگام چینش  
 رفت اسلام از کشور ما  
 نیست در ذات اسلام عیبی  
 کی رها می شود ای خداوند  
 تا کجاهاست آمال آخوند  
 مال من، مال تو، مال آخوند  
 پاچه خواری و دستمال آخوند  
 بر صراط است حمال آخوند  
 جای آن بر پر و بال آخوند  
 زان زبان به حق لال آخوند  
 بس بلند است اقبال آخوند  
 در کفش داشت غربال آخوند  
 تا وطن گشت اشغال آخوند  
 هست اشکال، اشکال آخوند  
 ملت ما ز چنگال آخوند<sup>۱</sup>

۶- جمکران: خرافه دیگر مسجدی ساختگی است که معتقد هستند به دستور امام زمان ساخته شده و مردم بدانجا رفتن را از بزرگترین عبادات می دانند و دو رکعت نماز امام زمان در آنجا می خوانند و کسی نیست بگوید: این نمازها در کجای سنت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده؟ و خرافه دیگر در مورد چاهی در آنجاست که مردم نامه های خود را برای نائب مهدی می نویسند و درون چاه می اندازند! تا آن نائب که سالهاست مرده است آن نامه را برای امام زنده ببرد!! البته در مذهبی که میان مردگان و زندگان تفاوتی قائل نیست این خرافات خیلی هم عجیب نمی باشد. و دائم می گویند: برو به جمکران و

۱- اشعار از علیرضا حسینی نویسنده کتاب آلفوس است که به نظر من اشعار ایشان در نوع خود بی نظیر هستند.



مشکلت را به آقا بگو!! یا می‌گویند: در پناه آقا باش!! در صورتیکه باید دعا کنیم و خود را تنها در پناه خداوند بدانیم، و اینکه می‌گویند: ما از خداوند حاجت یا شفا خواسته‌ایم دروغ است، چون می‌بینی وقتی کسی می‌خواهد به مشهد برود می‌گوید: می‌روم تا امام رضا شفایم دهد!! یا اگر شفا یابد می‌گوید: امام رضا شفایم داد!! ولی اگر اتفاقی بیفتد که شفا نیابد، می‌گوید: حتما مصلحت نبوده و خدا نخواست که شفا یابم!! و هرچه بدی است به خداوند نسبت می‌دهند و تمام خوبی‌ها را به امام نسبت می‌دهند، بعد هم می‌گویند: چرا به ما می‌گویند مشرک؟

جالب است که حکومت آخوندی در ایران دستور تخریب مساجدی از اهل سنت را می‌دهد و می‌گوید: مسجد ضرار بوده است!! ولی به نظر ما مسجد ضرار همین مسجد جمکران است و همچنین امامزاده‌های مختلفی که مردم به جای رفتن به مسجد به آنجا می‌روند و غیرخدا را صدا می‌کنند.

۷- از ضررهای دیگر غیبت، ضرری است روحی و روانی، وقتی مردم دائم می‌بینند که مسلمین یا شیعیان در ذلت به سر می‌برند و دائم از جانب ابرقدرت‌های جهانی مورد حمله و آزار و اذیت قرار می‌گیرند و انواع و اقسام جنایات را بر سر کودکان و مسلمانان می‌آورند و هر روز به میزان ظلم و ستم در کشور خود و یا کشورهای دیگر اضافه می‌شود و در عین حال امام زمان ظهور نمی‌کند، در این لحظه است که نوعی یاس و ناامیدی و ذلت و خواری به آن‌ها دست می‌دهد و خود را ضعیف می‌پندارند، چونکه از ابتدا در مغز ایشان کرده‌اند که شما خودتان به تنهایی قادر به مقابله با تمامی قدرت‌های ظالم جهان نیستید و حتما باید معصومی من عبدالله که همان مهدی است قیام کند. بارها دیده‌ایم که اشخاص معتقد به مهدی با گریه و

زاری و از ته دل فغان می‌کنند: پس تو کجایی؟ پس چرا نمی‌آیی؟ دیگر صبر ما لبریز شده است، و از اینگونه سخنان که نشانه ضعیف بودن روحیه ایشان و ضربه خوردن ایشان از نیامدن مهدی است، و البته دستانی در کار بوده تا به نوعی مردم را اینگونه کند تا مبادا خودشان به فکر نجات خودشان باشند و دائم گریه و زاری کنند، یا برای کشته شدن حسین<sup>۱</sup> یا برای نیامدن مهدی و غیره...

۸- جمعه: شیعه بر این عقیده است که ظهور مهدی در روز جمعه است، ولی آیا تا کنون حساب کرده‌اید که چند هزار جمعه آمده و رفته و مهدی هم ظهور نکرده؟، اجداد شما هم در تمام جمعه‌های عمر خود منتظر او بوده‌اند و البته انتظاری بیهوده داشته‌اند. هر صبح جمعه در دعای جعلی و شرک‌آمیز ندبه شیون و گریه و زاری می‌کنند، و مداحی احمق هم مرتب احساسات شما را تحریک می‌کند و می‌گوید: پس کجایی ای امام زمان؟ می‌ترسیم ما هم بمیریم و چشمانمان به جمال تو روشن نشود (البته همینطور هم می‌شود) و چرا نمی‌آیی؟ ما دیگر خسته شدیم.

به این مداح متعصب باید گفت: آنقدر منتظر بمان تا علف زیر پایت سبز شود، و ای کاش علف سبز می‌شد اگر قرار بود درختی هم سبز شود در این ۱۲۰۰ سال چندین درخت سبز شده بود، ولی از ظهور منجی خبری نشده است. البته شما مختار هستید که عقیده خود را انتخاب کنید و چنانچه دوست دارید زمام دین و آخرت خود را به دست آخوند و مداح بدهید، ما اعتراضی نداریم و این مسئله مربوط به خودتان است.

۱- این‌ها که امام حسین علیه السلام را الگوی خویش می‌دانند مانند او نیستند، بلکه نشسته‌اند تا کسی دیگر ظهور کند، و بیشتر شبیه به کوفیان هستند و لابد اگر هم کسی بخواهد قیامی را صورت دهد او را تنها می‌گذارند.

در ضمن لازم به تذکر است که در احادیث دیگری ظهور مهدی را روز شنبه گفته‌اند.

۹- جنگ و خونریزی: یکی از بدترین مضرات غیبت مهدی ایجاد جنگ‌ها و قیام‌ها و خونریزی‌های بسیاری بوده که در طول تاریخ به نام او صورت گرفته است، و اکثر این قیام‌ها نیز بی‌فایده بوده و جز تضعیف مسلمین و تفرقه انداختن بین آن‌ها سودی نداشته است. هر زمان یک نفر خود را مهدی نامیده و عده‌ای را دور خود جمع کرده و جنگ و خونریزی به راه انداخته است، و چنان‌چه بخواهیم نام تمام مهدی‌ها را که آمده‌اند و رفته‌اند ببریم باید یک کتاب جداگانه بنویسیم.



## علل غیبت

در اینجا یک سری از علت‌های غیبت امام زمان را مطرح می‌کنیم، چونکه علمای شیعه برای غیبت طولانی او دلایلی را می‌آورند که البته همگی آن‌ها پوچ و بی‌پایه و اساس است و نزد خردمندان ارزشی ندارد:

۱- نظریه خوف و ترس از قتل: شیخ کلینی در کتاب کافی و شیخ صدوق در کتاب اکمال الدین روایات متعددی از حضرت صادق نقل می‌کنند که سبب غیبت امام، خوف بر حیات خود و تقیه می‌باشد. حتی روایاتی دیگر نیز در کتب شیعه هست که علت تولد پنهانی او را به خاطر ترس از خلیفه عباسی می‌دانند، سید مرتضی در کتاب الشافی جلد ۳ صفحه ۱۴۹ می‌گوید: اگر مهدی برای جانش بترسد واجب است بر او غایب و مستور بماند و همچنین بیان کرده که دفع ضرر واجب منطقی و عقلی است. و شیخ طوسی در الغیبه صفحه ۲۰۳ می‌گوید: سببی نمی‌بینم برای عدم ظهورش جز خوف از تهاجم و کشته شدن، اگر چیزی غیر از این بوده برایش جایز نیست در غیبت بماند و می‌بایست همچون دیگران مشکلات و سختی‌ها را تحمل کند، چون انبیاء و ائمه و اولیاء منزلت‌شان به مقدار تحمل کردن مشاغل و ناهمواری‌ها در راه خدا ارتباط دارد.<sup>۱</sup>

---

۱- شیخ طوسی در اینجا اینگونه گفته، ولی شیعه در جایی دیگر می‌گوید: ایمان ما به عصمت مهدی اقتضا می‌کند که تسلیم وجود حکمتی برای غیبت او باشیم (اکمال الدین نوشته صدوق ص ۲۱ و ۸۵) ولی در اینجا شیخ طوسی می‌گوید: اگر خوف از

این نظریه مبنی بر ترس از قتل از چندین جهت کاملاً باطل می‌شود: ترس از قتل همیشه وجود دارد و کسی زمان مرگ خود را نمی‌داند و هر لحظه امکان دارد بمیرد و این خطر پس از ظهور او در آینده نیز می‌باشد و حتی روایاتی هست که مهدی توسط فلان زن ریشدار کشته می‌شود<sup>۱</sup>، در سوره لقمان آیه نیز آمده که هیچ کس زمین مرگ خود را نمی‌داند. و چنانچه شیعه بگوید: امام از زمان مرگ خود اطلاع دارد چنانچه کلینی در کتاب کافی آورده که ائمه از زمان مرگ خود و قاتل خود آگاهی دارند و به اختیار خویش می‌میرند و همینطور احادیث متعدد دیگری که می‌گویند: ائمه علم گذشته و آینده را می‌دانند<sup>۲</sup>، پس در اینجا می‌گوئیم: اگر امام زمان مرگ خود را می‌داند دیگر برای چه غائب شده است؟ او که می‌داند چه وقت خواهد مرد، دیگر ترس از قتل یعنی چه؟ و حتی در اینصورت زمان ظهور

مرگ نباشد دیگر برای مهدی جایز نیست در غیبت بماند و باید ظهور کند و چون انبیاء و اولیاء دیگر سختی‌ها را تحمل کند.

۱- روایاتی می‌گویند: چون مهدی آخرین امام است و پس از او دیگر امامی نمی‌آید. بنابراین، برای ترس از قتل غائب شده، ولی در جایی دیگر می‌گویند: مهدی توسط امام حسین که رجعت کرده است غسل و کفن می‌شود!! پس کدامیک از این‌ها درست است؟ می‌گویند: حتماً باید امام قبلی توسط امام بعدی غسل و کفن شود و زمین نیز هیچگاه از امام و حجت خالی نیست، پس ما نمی‌دانیم آن امام آخری که در انتهای دنیا و نزدیک قیامت هنوز زنده است توسط چه کسی غسل و کفن می‌شود؟ اگر کسی از امامان رجعت کند این مشکل باز هم برای خود او خواهد بود یا لابد امام آخری را جبرئیل غسل می‌دهد یا فرشتگان دیگر، چون در شیعه هر چیزی امکان دارد.

۲- از یک طرف می‌گویند: امامان علم گذشته و آینده را می‌دانند و از طرفی دیگر می‌گویند: حتی امام زمان نیز وقت ظهور خود را نمی‌داند، پس آخر می‌داند یا نمی‌داند؟!..

خود را نیز می‌داند بر عکس ادعای شیعیان که می‌گویند هیچکس و حتی خود مهدی از زمان ظهور اطلاعی ندارد چون طبق گفتهٔ کلینی اگر مهدی زمان مرگ خود را بداند، زمان حکومت خود را نیز می‌داند، چون شما نیز طبق روایاتی مدت حکومت او را بیان کرده‌اید (مثلاً ۷ سال)، خوب مهدی این تعداد سال را از زمان مرگ خود کم می‌کند و دقیقاً زمان ظهور خود را پیدا می‌کند. اگر امامان شما زمان مرگ خود و قاتل خود را می‌شناسند، پس تقیه دیگر چیست؟ حتی می‌گوئید: به اختیار خویش می‌میرد! تقیه به خاطر حفظ جان است، اگر کسی بداند توسط چه شخصی و در چه زمانی کشته می‌شود آن‌هم به اختیار خودش، دیگر تقیه کردن معنایی ندارد. فراموش نکنید روحانیون برای گمراهی شما می‌گویند: امام همیشه از علم غیب خود استفاده نمی‌کند و هر کجا که لازم باشد از غیب کمک می‌گیرد، می‌گوئیم: علم غیب توسط وحی فهمیده می‌شود، پس شما خاتمیت را قبول ندارید و برای امامان هم قائل به وحی هستید و علم غیبی که از آن استفاده نشود چه فایده‌ای دارد؟ در سوره اعراف آمده که: ﴿وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْبَرْتَ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ﴾ [الأعراف: ۱۸۸]. «و اگر غیب می‌دانستم، خیر بسیار [برای خود] فراهم می‌آوردم، و هیچ ناخوشی‌ای به من نمی‌رسید». و به علم غیب خود رجوع نکرد یعنی چه؟ حتی وحی الهی به اذن خداوند است و چنانچه نخواهد فرستاده نمی‌شود همانطور که پیامبر ﷺ فراموش می‌کند ان شاء الله بگوید و سپس وحی برای مدتی قطع می‌شود و بعد از نزول دوباره به پیامبر ﷺ تذکر می‌دهد (سوره کهف/۲۳/۲۴) پس وحی نیز به امر خداست، ولی ظاهراً در شیعه به اذن و اختیار امام است، و هر موقع که خواست می‌تواند بدان رجوع کند و تازه به علم غیب رجوع نمی‌کند یعنی چه؟ مگر علم غیب سی دی یا نوار است که

بخواهد به آن رجوع کند؟! یا نعوذبالله خدا و فرشته وحی از صبح تا شام منتظر نشسته‌اند تا هر وقت ائمه میل داشتند بدان‌ها رجوع کنند؟!.

نظریهٔ ترس از قتل با صدها سال زنده ماندن او در تضاد است، چونکه خداوند می‌تواند همانطور که اکنون (و طی قرون گذشته) امام زمان را از خطر بیماری‌ها و تصادفات و دشمنان حفظ کرده، در زمان ظهور نیز اینکار را بکند. چطور شخصی قادر است هزاران سال زنده بماند چونکه هنوز زمان مرگش نرسیده ولی از آن طرف از ترس کشته شدن غائب می‌شود؟ از همه گذشته نظریه خوف در شیعه با نظرات دیگر ایشان در تضاد کامل است. شیعه از طرفی می‌گوید: ظهور مهدی به اذن و دستور خداست، ولی گویا در نظریهٔ ترس از قتل زمان ظهور به دست مهدی است و چونکه از مرگ می‌ترسد ظهور نمی‌کند، اگر زمان ظهور فقط به اذن خدا باشد دیگر ترس و خوف معنایی ندارد و هر موقع به قیام امر شود باید ظهور کند، و آیا شما می‌گوئید: نعوذبالله خداوند هم می‌ترسد و به خاطر ترس از کشته شدن مهدی ظهورش را اعلام نمی‌کند!!!.

حجت الهی که نباید مخفی باشد، بلکه باید برای مردم به عنوان دلیل و آیت الهی آشکار باشد. کدامیک از انبیاء از ترس کشته شدن مخفی شدند؟ خداوند در سوره نمل می‌فرماید: ﴿إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ﴾ [النمل: ۱۰] «رسولان در نزد من نمی‌ترسند». و در سوره مائده می‌فرماید: ﴿فَلَا تَخْشَوْا النَّاسَ وَآخِشُوا﴾ [المائدة: ۴۴]. «پس از مردم مترسید و از من بترسید».

اگر نظریهٔ خوف از قتل صحیح بود پس پیامبر ﷺ هم نباید جنگی می‌کرد و اصلاً هیچگاه نباید مجاهدتی صورت گیرد، چون ممکن است موجب قتل و کشته شدن شود.



۲- بودن یاران و شرایط مساعد برای قیام: این دلیل نیز بی‌معناست، می‌شود بفرمائید شرایط مساعد چیست؟ و یاران چه مقدار باید باشند و چگونه باشند؟ شرایط کره زمین همیشه همینطور است و ظالمان نیز وجود دارند و خود شما نیز معتقد هستید که چون ظلم بسیار زیاد می‌شود دیگر غیبت جایز نمی‌شود و مهدی قیام می‌کند. پس آیا باید همه جا را ظلم بگیرد و ستم فراوان شود تا مهدی شما قیام کند؟<sup>۱</sup> در مورد یاران نیز چگونه باید باشند اگر مقصود شما ۳۱۳ یار مخلص است، آیا اکنون درون ایران این تعداد انسان وجود ندارد، اگر اینطور است پس خود معترف شده‌اید که مذهبی دارید که پس از ۱۲۰۰ سال نتوانسته چند انسان جهت قیام مهدی پرورش دهد، و اگر هم تمام شما مخلص و مومن به امام زمان هستید و حاضرید در راه او به شهادت برسید پس چرا مهدی قیام نمی‌کند؟ چون این دلیل شما مبنی بر وجود شرایط مساعد و یاران باطل خواهد شد، چونکه هم اکنون هم دولت ایران و هم ملت ایران از طرفداران درجه یک امام زمان هستند، پس مهدی می‌تواند ایران را پایگاه خود کند و مثل ۱۲۰۰ سال پیش نیست که بخواهد در سردابی مخفی شود و غائب گردد. ولی می‌بینید که در این حکومت که ظهور نکرده است بلکه در حکومت شاهان شیعه قبلی نیز ظهور نکرده است، صفویه ۳۰۰ سال حکومت داشته و امام زمانی نیامده، برای این حکومت فعلی نیز نخواهد آمد چونکه نیست و وجود ندارد که بخواهد بیاید.

---

۱- این با عدل شیعه در تضاد است که سال‌های زیادی مردم در ظلم و ستم باشند و در انتها عده‌ای از مردم در حکومت مهدی خوش بگذرانند و اسلام فقط در آن چند سال به نحو احسن اجرا شود.

۳- مورد بعدی نظریه تمحیص است که معنای آن یعنی فیلتر و غربال کردن شیعیان تا آنهایی که ایمانی ضعیف دارند در اثر طولانی شدن غیبت مرتد شده و تنها شیعیان با ایمان و مخلص بمانند. بعضی چون شیخ صدوق و شیخ طوسی بر این نظریه بوده‌اند، صدوق در اکمال الدین ص ۳۴۶-۳۴۸ و طوسی در الغیبه ص ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۶ روایات متعددی را از امام باقر و امام صادق آورده‌اند که می‌گویند: صاحب این امر ظاهر نمی‌شود الا بعد از اینکه دو سوم مردم از بین می‌روند، کسی از مردم نمی‌ماند مگر عده کمی، شیعیان غربال می‌شوند مانند غربال کردن گندم.

طبق این نظریه، خود شیعیان معترف هستند که اصول مهم مذهب ایشان یعنی امامت مهدی یا مهدویت در قرآن و حتی احادیث به صورت واضح و آشکاری نیامده، چون اگر در آیات قرآن مسئله غیبت بیان شده بود دیگر غربال کردن شیعیان و مرتد شدن عده‌ای معنا نداشت. چرا در مورد مسئله معاد کسی غربال نمی‌شود؟ و تمام مسلمین به آن ایمان دارند؟ چونکه خداوند در قرآن آشکارا و در آیات متعددی مسئله معاد را مطرح نموده است، و در اینکه خداوند بندگان خود را امتحان می‌کند شکی نیست و آن‌ها را توسط گرسنگی و نقصان اموال و چیزهای دیگر امتحان می‌کند همانطور که در سوره بقره/۱۵۵ و عنکبوت/۳/۲ و کهف/۷ و انبیاء/۳۵ آمده است، نه اینکه توسط دینی که خودش فرستاده امتحان کند. قرآن و دین خداوند مبین و روشن و آشکار و واضح است. اگر بنا باشد در خود دین نیز امتحان و رمز و راز باشد که دیگر حجت نیست و فایده‌ای ندارد. بنابراین، موردی که مد نظر شماست صحیح نمی‌باشد. شما می‌خواهید بگوئید: خداوند در آخرین دین خود و در آخرین کتاب خود و در آخرین فرستاده خود، حجت را تمام نکرده است و دین را کامل نکرده، بلکه با بندگان خود

شوخی کرده و یا آن‌ها را امتحان کرده<sup>۱</sup>. خداوند با فرستادن پیامبر ﷺ و قرآن حجت را تمام کرده تا در آن دنیا دیگر کسی نتواند بهانه‌ای بیاورد. در آن دنیا بندگان می‌گویند: ما در جایی از قرآن نامی از امام زمان مشاهده نکردیم، پس نعوذبالله خود قرآن ما را گمراه کرده است، و به عنوان حجت برای ما نبوده است<sup>۲</sup>.

شما خواننده گرامی توجه داشته باشید دیگر پیامبری نمی‌آید تا به مردم بگوید: این امور امتحان بوده است<sup>۳</sup>. در مورد غربال شیعیان، آیا تا کنون به اندازه کافی غربال نشده‌اند؟ بنابراین، خودتان معترف هستید که شیعیان زمان حال، ایمان واقعی را ندارند و این مذهب و ولایتی را که در بوق و کرنا کرده‌اند و بر حق می‌دانند، خودشان بدان عمل نکرده‌اند، بلکه فقط شعار داده‌اند.

مردم شیعه در ایران اکثراً خود را برای قیام مهدی آماده می‌دانند و حتی حاضرند در این راه کشته شوند و در جنگ خودشان (ایران و عراق) این امر را نشان دادند و کشته‌های بسیاری دادند، پس موضوع غربال شیعیان بی‌معناست.

۱- مثل این است که خداوند دوباره پیامبری را بفرستد و بگوید: خاتمیت در کار نبوده و این کار را برای امتحان شما کردم و در امر نبوت شما را آزمایش کردم، پس چنین نیست و خداوند دین خود را کامل بیان کرده تا جایی برای بهانه نباشد.

۲- فراموش نکنید شیعه امامت را از اصول دین می‌داند و حتی از نبوت هم بالاتر می‌داند، پس ذکر نشدن یکی از اصول دین در قرآن تنها همان معنای امتحان کردن بندگان را دارد و بنابراین قرآن نیز نعوذبالله حجت و کامل نیست.

۳- فراموش نکنید شیعه می‌گوید خاتمیت را قبول دارد ولی در واقع چنین نیست، چون برای امامان خود نیز قائل به وحی و عصمت و حجت و معجزه و علم غیب هستند و یا می‌گویند: جبرئیل برای بیعت با مهدی فرود می‌آید و احادیث دیگر که همگی نشان دهنده عقیده نداشتن به مسئله خاتمیت است.

۴- نظریه حکمت ناشناخته: شیخ صدوق در اکمال الدین ص ۲۱ و ۸۵ می‌گوید: ایمان ما به عصمت مهدی اقتضا می‌کند که تسلیم وجود حکمتی برای غیبت او باشیم. سید مرتضی علم الهدی می‌گوید: باید علت و سبب برای غیبت باشد چون امام معصوم است و تلاش در دانستن سبب غیبت مانند تلاش در دانستن سبب وجود آیات متشابهات در قرآن کریم است.<sup>۱</sup> و شیخ محمد حسین کاشف الغطاء می‌گوید: ضرورتی نیست علت و حکمت غیبت را بدانیم، اگر ثابت شود که وجود امام در هر زمان و مکان از ضروریات می‌باشد و اینکه زمین از حجت خدا خالی نمی‌ماند و در انتها گفته: مسئله غیبت عمیق‌تر و پیچیده‌تر از آن است که آن را درک کنیم.<sup>۲</sup>

این دلیل شیعه از تمام دلایل خنده دارتر و جالب‌تر است، چون دیگر در اینجا خودشان را راحت کرده‌اند و گفته‌اند ما دلیل غیبت را نمی‌دانیم!!!

می‌گویند: ایمان به عصمت او داریم و دوباره روی پایه‌های اشتباهی که از قبل ریخته‌اند پایه‌های بعدی را می‌چینند<sup>۳</sup>، سید مرتضی علم الهدی غیبت مهدی را با آیات متشابه قرآن قیاس کرده، کاشف الغطاء گفته: مسئله غیبت پیچیده و عمیق است یعنی فهمیده نمی‌شود. می‌گوئیم: ما دین پیچیده نمی‌خواهیم، دین اسلام و قرآن مبین و روشن و قابل فهم است. چطور خداوند برای چیزی که فهمیده نشده و پیچیده است شیعیان را غربال می‌کند، چون دیگر افراد ضعیف الایمان تقصیری ندارند، به خاطر

۱- الطوسی: تلخیص الشافی للمرتضی ج ۲ ص ۲۱۱

۲- کاشف الغطاء: أصل الشیعة وأصولها، ص ۷۱.

۳-

اینکه خودتان هم معترف شده‌اید مذهبی پر از رمز و راز دارید. مذهبی که در اصول آن (امامت مهدی) پیچیدگی و ابهام باشد، شما دیگر حساب بقیه آنرا نکنید<sup>۱</sup>. اصولاً همه چیز در شیعه مبهم و پیچیده است، و این از خصوصیات فرقه و مذهب است چونکه دین سهل و آسان است، و یک عرب بیسواد در زمان پیامبر ﷺ آنرا متوجه می‌شده است، ولی برای فهمیدن اصول مهم مذهب شیعه باید سال‌های زیادی را در حوزه بروی و در انتها هم مثل علمای بزرگ ایشان بگویی: مسئله غیبت پیچیده است و ما درک نمی‌کنیم و خود امام زمان عصمت دارد و بالاخره حتماً مصلحتی در آن هست!! باید گفت: پس چرا دلایل دیگر را ذکر می‌کنید؟ همچون خوف از قتل و غیره. خداوند چیزی را که فهمیده نشود از مردم نمی‌خواهد. حال این چیز از اصول مهم در مذهب شده است!، شما خودتان مختارید دین اسلام را قبول کنید یا مذهب عجیب و غریب ایشان را. فراموش نکنید برای گول زدن شما خواهند گفت: کارهای حضرت خضر هم برای موسی مبهم و ناشناخته بوده است که در جواب می‌گوئیم:

**اولاً:** نامی از خضر در قرآن نیست و او بنده‌ای مقرب بوده است.

**ثانیاً:** این صحبت شما قیاس است که قابل قبول نیست، مخصوصاً شیعیان که با قیاس (و با ابوحنیفه) مخالف هستند.

**ثالثاً:** حضرت موسی عليه السلام علت انجام آن کارها را می‌پرسد و در انتها برایش مکشوف می‌شود نه اینکه بمیرد و نفهمد چه بوده است.

---

۱- هر جای قرآن را بخوانید اصول دین به طور صریح و روشن بیان شده همچون توحید و معاد و نبوت و حتی فروع دین نیز بیان شده همچون زکات و نماز و یا حتی وضو که فرعی از فروع است ولی امامت شیعه که جزء اصول بسیار مهم مذهب ایشان است ذکر نشده است.

رابعاً: حضرت موسیٰ علیه السلام پیامبر بوده و به وحی الهی این کار را کرده که نزد آن بنده و عالم برود تا تعلیم ببیند ولی به مردم ما وحی نشده که به وجود مهدی ایمان داشته باشند و سوالی نکنند.

۵- سنن انبیاء: علمای شیعه غیبت مهدی را با برخی از انبیاء قیاس می کنند در صورتیکه غیبت آن پیامبران مانند مهدی نبوده و ربطی به این مسئله ندارد. مثلاً با حضرت موسیٰ علیه السلام قیاس می کنند، در صورتیکه حضرت موسی در دوران نبوت نبوده و تازه از مصر به مدین رفته نزد حضرت شعیب علیه السلام، و در مدین حاضر بوده، و این طبیعی است. شما هم اگر از تهران به شیراز بروید در تهران غائب هستید و در شیراز حاضر و آیا این غیبت شما همچون غیبت امام زمان است؟ مسلماً خیر. یا حضرت ابراهیم علیه السلام که پس از بت شکنی به سمت مکه می رود برای تطهیر خانه خدا. یا با غیبت حضرت یونس علیه السلام از قوم خود (که در شکم ماهی رفته) که این نیز برای کناره گیری از قوم و گرفتار تنبیه الهی شدن است و ربطی به غائب شدن چند صد ساله مهدی ندارد.

## علائم ظهور مهدی

۱- علائم مختلفی ذکر شده، مثلاً در احادیث مختلفی آمده که از بدی زمان و خرابی امور در نزدیکی ظهور مهدی سخن رفته، و یا وجود فسق و فجور یا ترک امر به معروف و نهی از منکر یا متروک شدن قرآن و عمل نکردن به آن، و گمراهی فقیهان و زیاد شدن جهل و کم شدن دانش و زینت مساجد و عبادت قبور توسط مردم و غیره... باید گفت: این علائم همیشه بوده‌اند و ربطی به زمان ظهور مهدی ندارند.

بسیاری از این علامت‌ها در میان خود مردم ما وجود دارند همچون عمل نکردن به قرآن و پرستش قبور و گمراهی فقیهان، پس چرا امام زمان ظهور نمی‌کند؟ جای قرآن را که مفاتیح گرفته، جای کعبه را هم کربلا گرفته، جای فقیهان را ابلهان گرفته‌اند، جای زکات را خمس گرفته، جای مسجد را هم تکیه و امامزاده‌ها گرفته‌اند، جای عمل به اسلام هم زیارت و حب اهل بیت گرفته، جای معروف را منکر گرفته، جای عدل را ظلم گرفته، جای آزادی را خفقان گرفته، جای اصلاح را فساد گرفته، جای ازدواج را زنا گرفته، و به طور کلی جای توحید را شرک گرفته است. پس دیگر باید چطور شود تا این مهدی ظهور کند؟ آیا بیشتر از این می‌خواهند خرابی به وجود آید؟ ظاهراً این همه خرابی برای آخوندها کم است و می‌خواهند آن‌را بیشتر کنند.

۲- گرفتن خورشید و ماه (کسوف و خسوف): روایاتی را ذکر کرده‌اند که یکی از علائم ظهور مهدی گرفتن خورشید و ماه است که البته هیچ ربطی به ظهور مهدی ندارند و در این سال‌های طولانی غیبت، بارها

شده که خورشید و ماه گرفته‌اند و مهدی هم ظهور نکرده است. روایتی می‌باشد که شیعیان در کتب خود آورده‌اند (چون وسائل الشیعة) و اهل سنت نیز در کتب خود آورده‌اند مبنی بر اینکه به هنگام فوت ابراهیم فرزند پیامبر ﷺ ناگهان خورشید می‌گیرد و مردم گمان می‌کنند که این گرفتگی خورشید به خاطر فوت فرزند پیامبر ﷺ بوده است. در این هنگام پیامبر ﷺ فوراً به منبر می‌رود و می‌گوید: ای مردم، خورشید و ماه دو نشانه از قدرت خدایند، به امر او جاریند و فرمانبردار او می‌باشند، برای موت کسی نمی‌گیرند و برای حیات او نیز نمی‌گیرند<sup>۱</sup>، پس چون خورشید و ماه یا یکی از این دو گرفت، نماز بخوانید. سپس از منبر فرود آمد و با مردم نماز خواند.

و از همه گذشته، این روایات علائم ظهور و گرفتگی خورشید و ماه با آن روایتی که تعیین کنندگان وقت ظهور را دروغگو معرفی می‌کند در تضاد هستند، چونکه در عصر جدید و بخاطر پیشرفت علم نجوم حتی دانشمندان می‌توانند قبل از وقوع کسوف یا خسوف آنرا اعلام کنند و نیازی نیست که منتظر بمانند تا حتماً این پدیده‌ها رخ دهد، ولی چه باید کرد که در آن زمان این راویان بیسواد نمی‌توانسته‌اند متوجه این نکته‌ها بشوند.

۳- تعیین وقت: اخباری دیگر نیز برای علائم ظهور مهدی نقل کرده‌اند که در آن‌ها وقت ظهور را نشان داده‌اند و تمامی این روایات با روایات دیگر در تضاد هستند، روایاتی که می‌گوید: تعیین کنندگان وقت دروغگو و کذاب هستند (کذب الوقاتون) و حتی خود مهدی هم از زمان ظهورش خبر ندارد. اخباری مانند این حدیث که

۱- البته در کشور ایران حتی عکس امام و رهبرشان را هم در ماه می‌بینند!!!



حضرت باقر فرموده: اولین علامات فرج سال ۱۹۵ می‌باشد و در سال ۱۹۸ چنین خواهد شد و در سال ۱۹۹ خدا بلا را برطرف می‌کند ان شاء الله. یا خبری که حضرت علی فرموده: هرگاه سلاطین بنی عباس کشته شدند قائم قیام می‌کند. در حالیکه هفتصد سال از کشته شدن سلطان بنی عباس گذشته، و مهدی هم ظهور نکرده، و کذب این اخبار خود به خود روشن شده است. یا از حضرت باقر روایت شده که گویا می‌بینیم قومی در مشرق خروج کرده‌اند و حق را طالبند، به آنان حق داده نمی‌شود تا قیام کنند و حق را بگیرند و حق را ندهند مگر به صاحب شما. که در اینجا مجلسی خرافاتی می‌گوید: این کمالات اشاره است به دولت صفویه!!، خدا آنرا محکم کند و به دولت قائم وصل کند!!! آری، یکی از حقوقی که صفویه طالب آن بوده و در راه آن رنج‌های فراوانی دیده است لشکرکشی به هرات و قتل عام اهل سنت در شهرهای مختلف بوده! و چپاول اموال و دارایی ایشان و ساختن گنبد طلا برای امام رضا! شاه سلطان حسین هم به همین خرافات مجلسی دل خوش بوده و اقدامی علیه مهاجمین نمی‌کند و خیال می‌کرده دولت او وصل است به قیام قائم. مانند آخوندهای زمان ما که همین تصورات را دارند و از این خرافات مجلسی بارها گزیده می‌شوند.

۴- اظهارات و شایعات مردم و دکانداران مذهبی: از دیگر علائم ظهور که منحصر به هر زمان و دوره خواهد بود چونکه در هر دوره‌ای مردم بیسواد و آخوندهای متعصب و مراجع خرافی و معتقد به مهدی وجود دارند و دائم با دروغ‌های خود مردم را گمراه می‌کنند و مثلاً می‌گویند: فلان مرجع در هنگام قنوت به او الهاماتی شده، و ناگهان گفته که قاتل امام زمان به دنیا آمد و بنابراین ظهور مهدی

نزدیک است!!<sup>۱</sup> یا می‌گویند: می‌دانید ای مردم، سفیانی که در زمان مهدی می‌آید هم اکنون در ارتش سوریه دیده شده است!! یا می‌گفتند: موشی دایان (که از رجال حکومتی اسرائیل بود و یک چشم داشت) همان دجال است!!.

۵- حوادث: وقوع حوادث مختلف نیز دائم موجب اظهارات گوناگون پیرامون مهدی شده است، مثلاً در جنگ آمریکا با عراق می‌گفتند: حدیثی است که در آن به جنگی در آخرالزمان در عراق اشاره شده که به خاطر طلای سیاه است و این همان نفت است. و طبق این حدیث ظهور مهدی نزدیک است و مردم ساده هم می‌گفتند به راستی هم که عجب حدیث جالبی است و دلخوش می‌شدند به ظهور مهدی در حالیکه هیچ کس ظهور نکرد. یا طوفان طبس را که می‌گفتند: از معجزات امام زمان بوده برای خنثی کردن توطئه دشمنان. یا هر پیروزی دیگر در انقلاب یا در جنگ ایران با عراق<sup>۲</sup> را که می‌گفتند: از عنایات مهدی بوده و غیره...

۱- کسی نیست بگوید لطفاً نام بیمارستانی که قاتل مهدی در آن متولد شده را نیز بگو تا ببینیم کجاست؟ البته فکر می‌کنم پیدا کردن زنی ریشدار آسان است و باید همینطور چشم چرانی کنیم تا ببینیم کدامیک از زنان ریش دارند!! یا کسی نیست بگوید: پیامبر ﷺ هم علم غیب نداشته و تو چطور این سخنان را می‌گویی؟ و مگر به تو وحی می‌شود؟ یا به او بگویند تو کذاب هستی، چون طبق احادیث تعیین کنندگان وقت ظهور دروغگو هستند (چنانچه قاتل به دنیا آمده باید ظهور مهدی تا چند دهه دیگر که قاتل بزرگ شده صورت گیرد تا مهدی را به قتل برساند تازه ۷ سال حکومت کردن مهدی را نیز باید کم کنیم).

۲- ایرانیان در جنگ با عراق تصور می‌کرده‌اند که با یک مشت کافر می‌جنگند و می‌گفتند: تمامی حق در برابر تمامی باطل ایستاده!! در صورتیکه عراقی‌ها مسلمان و

---

حتی مثل ایرانیان شیعه بوده‌اند. حال چطور مهدی به شیعیان عراق کمک نکرده؟  
لابد چون از نسل اهالی کوفه بوده‌اند!!



## شبّهات موجود پیرامون مهدی

در این قسمت تعدادی از شبّهات و سوالاتی را ذکر می‌کنیم که در ذهن اکثر مردم می‌باشند و متاسفانه اغلب اوقات نیز برای یافتن جواب این شبّهات نزد روحانی محله خود می‌روند. خواننده گرامی بداند این روش تحقیق نیست که شما برای یافتن جواب پرسشی که در یک مذهب است تنها و فقط نزد مروجین همان مذهب بروید، به طور حتم روحانی مذهب شیعه جوابی مخالف با عقاید مذهب خویش به شما نخواهد داد. هیچگاه روحانی محله شما نمی‌گوید: عمر بن خطاب انسانی نیکوکار بوده، و شما باید او را دوست داشته باشید، و خلافتی بلافصل از جانب الله برای حضرت علی نمی‌باشد، یا نمی‌گوید: حضرت عسکری فرزندی نداشته، و مهدی صاحب الزمانی در کار نیست<sup>۱</sup>. پس شما با رفتن نزد او سر خود را کلاه گذاشته‌اید.

شما می‌بایست نظرات مخالفین را نیز بخوانید، کتب اهل سنت را نیز بخوانید<sup>۲</sup>، سپس اگر خواستید پیش روحانی هم بروید و در انتها توسط عقل خود تصمیم نهایی را بگیرید. نه اینکه هر کس هر چه گفت فوری قبول

---

۱- البته قابل ذکر است که تعداد انگشت شماری از روحانیون ایشان همچون علامه برقی یا علامه سنگلجی یا علامه غروی این عقاید را قبول نکردند و بدون تعصب و از راه تحقیق تنها حقیقت را بیان کرده‌اند، رحمت خداوند بر آن‌ها باد.

۲- فراموش نکنید آخوندها و رجال حکومتی دسترسی به کتب اهل سنت را برای شما غیرممکن کرده‌اند و اجازه چاپ کتاب به اهل سنت یا مخالفان خود را نمی‌دهند، پس از همین جا بفهمید که ریگی به کفش ایشان هست، چون اگر شما بر حق هستید نباید از این امور وحشتی داشته باشید.

کنید و زحمت تحقیق به خود ندهید (طلب علم در اسلام واجب است)، در اینجا تعدادی از شبهات پیرامون مهدی را ذکر می‌کنیم که در ذهن خیلی از مردم و جوانان می‌باشند:

۱- یکی از مهمترین این شبهات این است که عوام می‌گویند ما مجتهد و یا انسان‌هایی را در تاریخ شیعه سراغ داریم که بسیار پرهیزکار و زاهد بوده‌اند و در خوب بودن ایشان شکی نداریم و از این انسان‌های ربانی داستان‌هایی در کتب ما ثبت شده است (یا می‌شود) که نشان می‌دهد: امام زمان را دیده‌اند و او را ملاقات کرده‌اند، پس آیا تمام این‌ها دروغ می‌گفته‌اند؟ و یا متعصب بوده‌اند؟ در حالیکه ما می‌دانیم پرهیزکار بوده‌اند و دروغ نمی‌گفته‌اند.

در اینجا به طور مفصل به این شبهه پاسخ می‌دهیم و مواردی را ذکر می‌کنیم که هر کدام نشان می‌دهند دیدن مهدی توسط این اشخاص صحیح نبوده است:

**اولاً:** مهمترین دلیل این است که شما برای تشخیص حق از باطل باز آمده‌اید و افراد را ملاک کار خود قرار داده‌اید، حضرت علی علیه السلام فرموده: «افراد ملاک تعیین حق نیستند بلکه حق را ملاکی است که افراد با آن سنجیده می‌شوند»، و فرموده: «حکمت را فراگیر حتی اگر در سینه منافق بود» و فرموده: «به سخن نگاه کن نه به گوینده سخن». پس شما برای تشخیص حق بودن چیزی باید به قرآن و سنت و عقل رجوع کنید، نه اینکه چون فلان عالم شخصی نیکوکار بوده پس حتماً آنچه دیده یا گفته صحیح است، اگر آن شخص خوب سخنی مخالف با قرآن و سنت یا عقل بگوید، خوب بودن او چه فایده‌ای دارد؟، خیلی از صوفیان خوب بوده‌اند ولی سخنانی مبنی بر شطحیات می‌گفته‌اند که با شرع در تضاد بوده است. پس آیا باید این شطحیات را از آن‌ها پذیرفت؟، در میان اهل سنت انسان نیکوکار

بیشتر وجود دارد و ما نزدیک به یک میلیارد نفر اهل سنت داریم که به مراتب بیشتر دارای انسان‌های عالم و زاهد هستند یا کسانی دیگر که خیلی در زندگی خود زاهد بوده‌اند<sup>۱</sup>، پس اگر اینطور باشد مخالفین شما به اشخاص نیکوکار مذهب خودشان اشاره می‌کنند که آن‌ها مهدی را قبول نداشته‌اند. آن اشخاص نیکوکار که مهدی را دیده‌اند باید دلیلی ارائه دهند، در صورتیکه اصلاً در زمان زنده بودن کسی نمی‌تواند چنین ادعایی بکند تا بخواهد آن‌را ثابت کند. در ضمن از نظر شیعه نیز این اشخاص نیکوکار معصوم نبوده‌اند.

ثانیاً: خود شیعه قبول دارد و در احادیث ایشان نیز آمده که هرکس پس از نائب چهارم و در زمان زنده بودن خودش بگوید: من مهدی را دیده‌ام یا با او در ارتباط هستم، کذاب و دروغگو است. پس طبق این نظریه شما نیز ادعایی ندارید که این اشخاص نیکوکار خودشان ادعای مشاهده مهدی را داشته‌اند، چونکه در اینصورت دروغ گفته‌اند. اما شیعیان می‌گویند: پس از مرگ این اشخاص این داستانها توسط شخصی دیگر که دوست او بوده بازگو شده، چونکه اجازه نداشته در زمان زنده بودن آن شخص نیکوکار این راز را برملا کند. می‌گوئیم: این دلیل نیز کاملاً باطل است، چونکه وقتی آن عالم یا شخص نیکوکار به دوست خود گفته: من مهدی را دیده‌ام، در اینجا آن دوست می‌بایست بلافاصله به او می‌گفته: تو دروغ می‌گویی، چونکه پس از نائب چهارم کسی نمی‌تواند چنین ادعایی بکند و طبق احادیث رسیده از

---

۱- یکی از این صوفیان حلاج بوده که خود شیعیان نیز تا حدودی او را قبول دارند و در اشعار خود از «أنا الحق» او یاد می‌کنند، آن وقت جالب است که در زمان نواب اربعه بیست نفر دیگر (حتی بیشتر) نیز ادعای نیابت مهدی را داشته‌اند که یکی از ایشان همین حلاج بوده، پس چرا شما به زاهد بودن و نیکوکار بودن او توجهی ندارید و او را از نواب نمی‌دانید؟

اهل بیت تو شخصی کذاب هستی. ولی می‌بینی که پس از مرگ این نیکوکاران، داستان‌های زیادی در مورد ایشان جعل شده که همگی توسط اطرافیان آن‌ها بوده است، وقتی یاران و نزدیکان امام کاظم علیه السلام یا همسر امام حسن علیه السلام بدان‌ها خیانت کرده‌اند، پس شما چطور کورکورانه و به راحتی سخن اطرافیان یک شخص نیکوکار را قبول می‌کنید؟! هم اکنون نیز مشاهده می‌شود که اشخاصی شایعه پراکنی می‌کنند که فلان مرجع با امام زمان در ارتباط است، در گذشته نیز چنین اشخاصی بوده‌اند. و اگر بگوئید: خود آن افراد صالح که مهدی را دیده‌اند در جایی این داستان‌ها را نوشته‌اند و سپس به دست اطرافیان افتاده، این نیز دلیل صحیحی نیست، چونکه اگر خودشان نوشته‌ها را به آن‌ها داده‌اند و آن شخص را از مضمون آن آگاه کرده‌اند که دیگر همان مسئله قبلی تکرار می‌شود و دروغگو می‌شود چونکه کسی در زنده بودنش نمی‌تواند چنین ادعایی بکند و اگر خود آن شخص پس از مرگ او آن نوشته‌ها را یافته، شما از کجا می‌دانید راست می‌گوید، و خودش جعل نکرده؟ و اگر بگوئید: طبق دست خط آن فرد صالح بوده، آن فرد صالح که معصوم نبوده و با چه اطمینانی این نوشته‌ها را در زنده بودنش نوشته؟ و آیا با خود نگفته که ممکن است این نوشته‌ها به دست اشخاصی دیگر بیفتند و او را نزد مردم به دروغگویی متهم کنند؟ یا پس از مرگش در آن نوشته‌ها دست ببرند و مطالبی دروغ به آن‌ها بیفزایند و اصلاً نوشتن آن‌ها چه سودی داشته؟ تنها بعضی از خرافیون می‌توانند بگویند که خود امام زمان روی آن نوشته‌ها ولایت تکوینی داشته!!، بنابراین، از خطر تحریف و سرقت مصون مانده‌اند!! که البته این دلیل برای کودکان دبستانی خوب است.



در ضمن شهادت فرد در مورد خودش قابل قبول نیست و بنابراین آن نوشته‌ها نیز مردود می‌شوند.

**ثالثاً:** دلیل بعدی مسئله‌ای روحی و روانی است و مربوط به توهمات اشخاص می‌شود. هم اکنون در خارج افرادی خوب و نیکوکار می‌آیند و در دادگاه برای امری شهادت می‌دهند، ولی دادگاه مربوطه آن افراد را نزد روانپزشک می‌فرستد تا مبادا مشکلی داشته باشند و چنانچه پزشک مربوطه ایشان را تأیید نمود آنگاه دادگاه شهادت آن فرد را قبول می‌کند. مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌کنیم این است که این اشخاص نیکوکار در طول زندگی خود دائماً به مهدی فکر می‌کرده‌اند و از کودکی تمام ذهن و روح و فکر و ذکرشان دیدن امام زمان بوده است، چونکه به وجود حی و حاضر امام زمان ایمان کامل داشته‌اند و والدین ایشان نیز دائم نام مهدی را می‌برده‌اند یا به مدت چهل روز جلوی منزل آب می‌پاشیده‌اند و عقیده داشته‌اند پس از چهل روز اولین شخصی که مشاهده کنند مهدی صاحب الزمان خواهد بود<sup>۱</sup>، پس این اشخاص با این تفکرات بزرگ شده‌اند و مهدی در رگ و خون این‌ها جای داشته است، و در جایی که حالت نیمه خواب<sup>۲</sup> یا توهم داشته‌اند شخصی را مشاهده کرده‌اند و به خیال خودشان مهدی را دیده‌اند که البته برای خودشان این مسئله حالت توهم ندارد و عین واقعیت است و این موارد از نظر روانپزشکی و علمی امری عادی است، و انسان‌ها دچار اوهام و خیالات می‌شوند.

۱- زنی اینکار را به مدت چهل روز انجام داده بود و در روز آخر که منتظر دیدن مهدی بوده ناگهان می‌بیند مامور شهرداری محله برای بردن آشغال‌ها ظاهر می‌شود.

۲- بعضی از اسناد دعاها خواب است!! یا دستور ساختن مسجد جمکران که شخصی در حالت نیمه خواب دیده!! و غیره... که در مذهب شیعه زیاد هستند و آیا خواب هم سند است؟!..

در ضمن مگر این‌ها قبلاً مهدی را دیده بودند که در خواب خود فهمیده‌اند او مهدی است؟!.

رابعاً: مورد بعدی این است که در اکثر داستان‌هایی که پیرامون مهدی بازگو می‌شوند می‌خوانید که یکی از شیعیان در جایی رفته و مردی را دیده، سپس آن مرد به طور ناگهانی غیب شده است، و پس از آن متوجه شده‌اند که آن شخص مهدی صاحب الزمان بوده است.

آیا آن اشخاص واقعاً مهدی بوده‌اند؟ آن شیعه از کجا فهمیده که مهدی بوده؟ مگر قبلاً مهدی را دیده بوده؟ در بسیاری از داستان‌ها می‌خوانید که آن شیعه در مکان‌های بسیار شلوغ<sup>۱</sup> چون اطراف کعبه یا در نجف و کربلا مهدی را دیده که غیب شده و رفته، در چنین جاهایی دیدن شخصی که ناگهان غیب شود امری عادی است، و خود شما اگر به مسجدالحرام رفته باشید حتماً دیده‌اید که اطراف کعبه بسیار شلوغ است، مخصوصاً در ایام حج واجب، پس ناپدید شدن شخصی با چهره روحانی و لباس عربی که دارای محاسن بوده است، در این مکان‌ها امری کاملاً عادی است و آن شخص شیعه به خیال خود تصور کرده مهدی را دیده، چونکه بسیاری از شیعیان نیز شدیداً خیالاتی هستند<sup>۲</sup>. و چنان‌چه بگوئید: آن شخص به اصطلاح مهدی، صحبتی در مورد ولایت خودش کرده و رفته و یا گفته: من محمد

۱- البته در بعضی از داستان‌ها نیز یک شیعه در وسط بیابان بوده و شخصی با او همراه شده و سپس ناپدید شده و رفته که در هر دو صورت معلوم نیست مهدی بوده یا شخصی دیگر.

۲- البته خیالاتی بودن ایشان امری عادی است چونکه مذهبی مملو از خرافات و اوهام و خیالات دارند، و کافی است کسی کتاب بحار الأنوار مجلسی را بخواند چون پس از مطالعه به یک روانپزشک احتیاج دارد.

بن الحسن هستم، می‌گوئیم: آن شخص حقه‌باز بوده<sup>۱</sup>، و با آن شیعه سر شوخی داشته است، و از کجا معلوم راست گفته است، و تازه افرادی به نام محمد بن الحسن زیاد هستند.

در ضمن توجه داشته باشید آن شیعه در زمان حیات خود نمی‌توانسته بگوید: اطراف کعبه یا جایی دیگر مهدی را دیده تا ما بیشتر از او سوال کنیم و مطمئن شویم، و تمام این داستان‌ها پس از مرگ این شیعیان به وجود آمده و بیان شده است.

داستان‌هایی که یک سری از معجزات را بیان می‌کنند نیز باطل هستند چون بسیاری از این معجزات با قرآن و عقل در تضاد هستند همچون غیب دانستن یا غیره، و بیشتر ساخته دست غلات هستند. چونکه معجزه مخصوص انبیاء بوده برای اثبات نبوت خویش، پس این معجزاتی که هیچ کس ندیده چه فایده‌ای داشته؟ در ضمن نمی‌توان با معجزه پیامبران قیاس کنیم، حتی شما معجزه حضرت موسی علیه السلام را نمی‌توانید به حضرت عیسی علیه السلام نسبت دهید، و هر پیامبر معجزه خودش را دارد که در قرآن بیان شده است. و شما از کجا فهمیده‌اید آن کار خارق العاده معجزه بوده؟ شاید سحر و جادو بوده، شما نمی‌بایست هر کس کاری خارق العاده کرد فوری در مقابلش سجده کنید، اینجانب کارهای بسیار عجیبی از یک مرتاض دیده‌ام، در حالیکه آن مرتاض اصلاً اسلام را قبول ندارد چه برسد به مهدی صاحب الزمان.

---

۱- اغلب در مجلات داخلی ایران می‌نویسند که تعداد افراد کذابی که مدعی مهدویت هستند بسیار زیاد شده و بسیاری از این افراد توسط نیروهای قضایی بازداشت شده‌اند، با خودم گفتم: حتماً کسانی نیز که در گذشته مهدی را می‌دیده‌اند شخصی مانند همین کذابین امروزی را دیده‌اند و البته جوامع آن زمان خیلی پیشرفته نبوده‌اند تا می‌توانند این افراد را بگیرند.

معجزه پیامبران که به اذن خداوند بوده است مواردی بوده که اشخاص و مردم دیگر و جادوگران قادر به انجام آن نبوده‌اند و برای همین معجزه نامیده شده و گرنه هر شعبده بازی کارهای عجیب می‌کند. در مورد حضرت موسی علیه السلام نیز چونکه خود ساحران به جادوگری علم داشته‌اند متوجه معجزه موسی علیه السلام می‌شوند و در مقابل او به خدا ایمان می‌آورند، ولی شما که جادوگری نمی‌دانید، جادوگری در اسلام حرام است. از تفاوت‌های سحر با معجزه این است که در معجزه ماهیت آن شیء کاملاً عوض می‌شود، مثلاً عصا کاملاً تبدیل به اژدهایی واقعی خواهد شد، ولی در جادوگری در ذهن شما نوعی هیپنوتیزم انجام می‌دهند تا شما تصور کنید طناب مار شده است، و البته کارهای دیگری نیز می‌کنند چون ریختن جیوه در طناب تا در مقابل آفتاب حرکت کند و بیشتر شما را گول بزند. چونکه در مورد حضرت موسی علیه السلام نیز می‌خوانید که در ذهن او چنین چیزی ایجاد می‌شود و البته خداوند به او می‌گوید: مترس و عصایت را بینداز. ایمان آوردن بسیاری از مردم نیز به خاطر تعقل در آیات الهی بوده، و پیامبران برای اثبات نبوت خویش که بعضی از مردم آنرا قبول نداشته‌اند به اذن خداوند معجزه‌ای می‌کرده‌اند نه اینکه دائم و در هر جایی معجزه کنند.

معجزات پیامبران متناسب با زمان و قوم خود در هر دوره ایجاد می‌شده است، مثلاً در زمان حضرت موسی علیه السلام سحر و جادو و جادوگری متداول بوده است، و برای همین معجزات حضرت موسی بر علیه جادوگران و در مقابل ساحران صورت گرفته، و آن‌ها را به مقابله طلبیده، چون آن ساحران به فن جادوگری آشنا بوده‌اند و متوجه می‌شده‌اند که اژدها شدن عصای حضرت موسی جادوگری نیست و معجزه است. در مورد قرآن نیز همینطور است و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در میان قوم عرب شیوایی و فصاحت کلام مورد توجه بوده است، و برای همین خداوند در قرآن خطاب به مشرکین می‌گوید

که اگر می‌توانید سوره‌ای همانند قرآن بیاورید و به این طریق اعجاز قرآن را نشان می‌دهد.

**خامساً:** این اشخاص نیکوکار معصوم نبوده‌اند، همانطور که حواریون عیسی علیه السلام مدتی پس از به صلیب کشیده شدن آن شخص گفتند: عیسی را دیده‌ایم، پس طبق این گفته آن‌ها شخصی که قبلاً تصور کرده‌اند به صلیب کشیده شده عیسی نبوده بلکه یهودی خائن بوده، و اگر کسی بگوید: عیسی بوده که به صلیب کشیده شده، پس در این صورت آن شخص که بعداً دیده‌اند عیسی نبوده است، و در هر دو صورت حواریون مرتکب اشتباه شده‌اند. پس وقتی یارانی که از صبح تا شام با پیامبری بوده‌اند دچار خطا و شبهه شده‌اند، شما چه انتظاری از دیگران دارید. البته شاید کسی بگوید: به خاطر معجزات این شبهه پیش آمده و صورت آن فرد خائن شبیه به حضرت عیسی علیه السلام شده است، ولی به هر حال حواریون نیز دچار خطا شده‌اند و این شبهات برای اشخاص نیکوکار شما نیز پیش می‌آید.

**سادساً:** نکته بسیار مهم این است که در داستان‌ها و کتبی از اهل تشیع ذکر شده که فلان عالم (مثل مقدس اردبیلی) مهدی را می‌دیده است، و در عین حال از همان عالم پیرامون وجود جزیره خضرا مطالبی را ذکر کرده‌اند. در عصر جدید ثابت شده که چنین جزیره‌ای وجود ندارد و حتی خود علمای شیعه نیز وجود آنرا رد کرده‌اند و در مناظرات خود به آن اشاره‌ای ندارند و معترف هستند که روایات مربوط به وجود این جزیره صحیح نیستند، خوب با این وجود ما از شما می‌پرسیم: چطور علمایی چون مقدس اردبیلی و دیگران داستان‌هایی مربوط به رویت مهدی دارند ولی در عین حال به وجود جزیره خضرا نیز اشاره دارند؟ این تضاد نشانه چیست؟ آیا همان رویت مهدی هم دروغ نمی‌باشد؟ آیا فقط در مورد جزیره خضرا دروغ

(یا اشتباه) گفته‌اند؟ و کسی که امام زمان را می‌دیده چطور در مورد صحت این جزیره سوالی نکرده؟

در اینجا به سراغ شبهات بعدی پیرامون مهدی اشاره می‌کنیم:

۲- در ذهن بسیاری از مردم این سوال است که مگر می‌شود خداوند بندگان خود را رها کند؟ مگر می‌شود این امت را بدون شبان و سرپرست به حال خود گذاشت؟ روحانیون نیز می‌گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی می‌خواست برای مدتی مدینه را ترک کند برای خود جانشین می‌گذاشت، پس چطور وقتی می‌خواسته برای همیشه امت را ترک کند بدون تعیین جانشین رفته است؟

در جواب این شبهات به چند مورد اشاره می‌کنیم:

در ابتدا لازم است بدانید این طرز فکری کاملاً بچه گانه و اشتباه است که همیشه شخصی بالای سر شما باشد تا جلوی انحراف شما را بگیرد، یا به شما کمک کند، پس شما کی می‌خواهید روی پاهایتان بایستید؟ یک جوجه وقتی از تخم بیرون می‌آید پس از مدتی که گذشت می‌بینید که مادر آن جوجه با نوک خود مرتب به سر او می‌کوبد، چرا؟ چون می‌خواهد به او بفهماند برخیز و روی پای خودت بایست و خودت زندگی را ادامه بده، نه اینکه همینطور از صبح تا شام متکی به من باش، و برای تهیه غذا خودت باید تلاش کنی چونکه من نیز روزی خواهم مرد. برای سعادت‌مند شدن شما و برای هدایت شما، خداوند کتابی فرستاده به نام قرآن و همینطور پیامبری که او را اسوه و سرمشق خود قرار دهید، پس شما چنانچه به دستورات اسلام عمل کنید هدایت شده‌اید و چنانچه به هر بهانه از آن دستورات تخلف کنید گمراه خواهید شد و هیچکس هم قادر به نجات شما نیست. قرآن حجتی است حاضر و آشکار و مبین، دیگر شما دنبال چه چیز هستید؟ فکر می‌کنید مثلاً اگر بر فرض امام زمان هم بیاید چطور می‌شود؟ او هم

بشری معمولی خواهد بود، همانطور که پیامبر صلی الله علیه و آله با آن عظمت خود می‌گفت: من هم بشری چون شمایم. این کارهای خارق العاده مهدی نیز بافته غلات است. تازه این کارها چه سودی دارد؟ یک مرتاض هم کارهای عجیب می‌کند، اگر مهدی بیاید چطور می‌خواهد شما را هدایت کند؟ آیا دستورات اسلام برای هدایت شما کافی نبوده؟ اگر بوده پس دیگر منتظر چه هستید؟ خودتان به آن دستورات عمل کنید، اگر هم برای مبارزه با ظالمین رهبری می‌خواهید خودتان یک رهبر حی و حاضر انتخاب کنید نه اینکه تا ابد منتظر شخصی خیالی بمانید که هیچ وقت نمی‌آید. فراموش نکنید امام زمان نیز به فرض قیام کردن کاری خارق العاده نمی‌تواند بکند تا زمانی که خود شما با ایمان و اتحاد خود قیام نکنید<sup>۱</sup>. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله با حمایتی که از جانب پروردگار داشته و با آن همه یاران وفادار خود در جنگ احد به خاطر یک اشتباه کوچک بعضی یارانش شکست می‌خورد و بسیاری نیز شهید می‌شوند و حتی جان خود پیامبر صلی الله علیه و آله در معرض خطر قرار می‌گیرد، چرا؟ چون اسلام دینی واقع‌گرا است نه دینی خیالی، و پیروزی در آن مستلزم حمایت و همکاری همه مسلمین با هم است<sup>۲</sup> نه منحصر به وجود یک نفر. پس با آمدن یک امام و رهبر هم کاری از پیش نمی‌رود، مگر اینکه شما نیز با هم متحد و هماهنگ شوید.

پس اینکه حتماً باید حجتی وجود داشته باشد از ساخته‌های ذهن شماست، و در دنیای واقعی اینطور نیست و در اسلام نیز پس از خاتمیت و

۱- خود شیعه نیز دائم می‌گوید: باید زمینه برای ظهور و قیام مهدی آماده باشد تا او قیام کند، پس خودتان نیز معترف هستید که او به تنهایی قادر بر کاری نیست و همه با هم باید جلوی ظلم و انحراف را بگیریم.

۲- همه مسلمین باید تنها نام مومن و مسلم را بر خود بگذارند و مذاهب و اختلافات را کنار بگذارند.

اکمال دین و نزول قرآن دیگر حجتی نمی‌باشد.<sup>۱</sup> در سوره مائده آیه ۱۹ بیان شده که دوران فترت رسل نیز بوده است، پس چطور در آن زمان کسی بالای سر مردم نبوده؟

و اینکه می‌گویند: پیامبر ﷺ برای خود در مدینه جانشین می‌گذاشته نمی‌تواند ادعای شما را ثابت کند، چونکه: اگر دستوری از جانب خداوند بوده باید به طور صریح بیان می‌شده تا همه بفهمند فلان شخص جانشین و حجت و امام است و فرزندان او نیز تا مهدی امام و حجت هستند و همه این حجت‌ها به عنوان ۱۲ امام (اثنی عشریه) بالای سر شما هستند، پس جانشین تعیین کردن پیامبر ﷺ در مدینه و در غیاب خود ربطی به مسئله و ادعای شما ندارد و مسئله‌ای جداست، و پیامبر ﷺ چنانچه دستوری برای جانشینی بلافصل من عندالله بوده بیان می‌کرده و آن جانشین‌ها نیز قابل قیاس با مورد شما نیستند و آن‌ها برای مدتی در حیات و حاضر بودن خود پیامبر ﷺ بر عده‌ای از مسلمین حاکم شده‌اند نه اینکه تا ابد و روی کل مسلمین جهان به عنوان خلیفه‌ای معصوم از جانب خدا باشند. تازه همین امر نشان می‌دهد ادعای شما باطل است چون کسانی که پیامبر ﷺ به جای خود می‌گذاشته (چون ام مکتوم نابینا) معصوم نبوده‌اند و از صحابه بوده‌اند (شما که صحابه را هم قبول ندارید) در حالیکه از نظر شما جانشین

---

۱- حجت بیرونی و ظاهری و آشکار همان انبیاء بوده‌اند و قرآن نیز حجت است و عقول خود شما نیز می‌تواند به عنوان حجت باطنی و درونی عمل کند، و در مورد حجت بودن امامان منظور شما چیست؟ اگر شخصی طبق قرآن و سنت و عقل عمل کند به عنوان امام متقین قابل قبول است و حضرت علی از بهترین آن‌هاست و کسانی دیگر نیز در هر زمان هستند چون امامان اهل سنت و دیگران، ولی چنانچه منظور امامی منصوب من عندالله باشد و معصوم از هرگونه خطا و دارای خرافات گوناگون، این دیگر قابل قبول نیست.



پیامبر ﷺ باید معصوم و بدون خطا باشد و از جانب خداوند منصوب شده باشد و پیامبر ﷺ می‌بایست همیشه و فقط حضرت علی را به جای خود می‌گذاشته نه کسانی دیگر را<sup>۱</sup>. اگر این جانشینی صحابه از نظر شما صحیح بوده و به آن استناد می‌کنید پس انتخاب حضرت ابوبکر نیز باید پذیرفته شود و اگر جانشین شدن ایشان را قبول ندارید پس چرا دائماً به آن‌ها استناد می‌کنید؟ خود پیامبر ﷺ برای مدتی ایشان را جای خود می‌گذاشته و سپس بر می‌گشته و رهبر واقعی خود نبی اکرم ﷺ بوده چونکه هنوز زنده بوده و آن صحابه را به عنوان نایب خود می‌گذاشته نه به عنوان رهبری از سوی خدا و تا ابد (حتی پس از رحلت خویش) و داشتن نایب برای تمامی رهبران بوده است، حضرت علی علیه السلام در شهرهای مختلف نایب داشته، حتی خود شیعه معتقد است امام زمان پس از ظهور در شهرهای مختلف نایب می‌گذارد و پیامبر ﷺ نیز نایب داشته و این به خاطر این است که پیامبر ﷺ همه جا حاضر و ناظر نیست، و چون از مدینه بیرون می‌رفته دیگر در آنجا حاضر نبوده و از مدینه خبر نداشته، بنابراین، شخصی را به عنوان نایب می‌گذاشته<sup>۲</sup>، و چنانچه آن شخص کاری می‌کرده دیگران

۱- اشتباه شیعه این است که بعضی از کارهای پیامبر ﷺ را به عنوان وحی من عندالله و واجب بودن و اصول دین خودشان می‌گیرند و آن‌را بر عقاید خویش انطباق می‌دهند، جانشینی صحابه برای مدتی در مدینه نظر پیامبر ﷺ بوده و البته اجرای آن واجب بوده است ولی با جانشین شدن برای همیشه از جانب خداوند به عنوان اصل دین تفاوت دارد، اصول دین را تنها خداوند تعیین می‌کند و حتی پیامبر ﷺ را به اطاعت از آن‌ها می‌خواند.

۲- شیعه می‌گوید پیامبر یا امامان حاضر هستند یا زنده هستند و شهیدان نمی‌میرند، پس انسان زنده و حاضر که جانشین نمی‌خواهد، کسی که حضور ندارد یا رحلت کرده به جانشین نیاز دارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله را مطلع می کردند، مانند هارون علیه السلام که به طور موقتی جانشین حضرت موسی علیه السلام می شود تا او برگردد و موسی علیه السلام زنده و حاضر بوده و هارون علیه السلام نائب او می شود، وقتی هم حضرت موسی بر می گردد با او مشاجره می کند و از حوادثی که در غیبت او رخ داده بی اطلاع بوده است. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همینگونه بوده و در زنده بودن خود شخصی را می گذاشته و می رفته، ولی از نظر شما حضرت علی علیه السلام باید پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تا آخر عمر خود جانشین الهی می شده است و پس از او نیز فرزندان وی، و این فرمان الهی پیرامون جانشینی چه ربطی به گذاشتن نائب دارد؟ از همه گذشته، در آن هنگام که پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه جانشین گذاشته هنوز آیه اکمال دین نازل نشده بود ولی در حجة الوداع آیه اکمال دین نازل شده و دیگر دین کامل می شود و در اینجا دیگر وقت آن بوده که امت اسلامی روی پای خود بایستد و لاقبل بتواند برای خود رهبری انتخاب کند و در بقیه امور نیز در پرتو تعالیم اسلام و مشورت و همکاری بتوانند پیشرفت کنند. اگر بنا باشد همیشه معصومی که فرمان او وحی الهی است و لازم الاجرا می باشد، بالای سر مردم حضور داشته باشد، پس می شود بفرائید خود مردم چه دخالت و اراده ای در کارها و سرنوشت خود دارند؟ خود مردم در چه زمانی باید به تعالیمی که یاد گرفته اند پاسخ دهند یا عمل کنند؟ از نظر شما امت اسلامی چون گله گوسفندی است که خودشان هیچ شعوری ندارند و حتماً باید رهبری معصوم از جانب خدا بالای سر ایشان حضور داشته باشد. از نظر شما امت اسلامی هیچگاه نمی تواند دستورات اسلام را اجرا کند. پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از رحلت خود ثمره ۲۳ سال تلاش و مجاهدت خویش را دیده است، و فهمیده است که شاگردانی که در مکتب اسلام پرورش داده خودشان

می‌توانند روی پای خود بایستند و رهبری برای خود بگذارند و بنابراین نگران نبوده است.<sup>۱</sup>

این عقیده شیعه مبنی بر تخلف اصحاب از دستور الهی در غدیر خم به این معنی خواهد بود که نتیجه ۲۳ سال تلاش پیامبر ﷺ بی‌فایده بوده، و فقط چند نفر خوب مانده‌اند و بقیه مرتد شده‌اند. اگر اینطور است پس چرا اینقدر اصرار دارید که یک معصوم من‌عندالله حاکم باشد؟ وقتی خود پیامبر ﷺ نتوانسته یارانی خوب پرورش دهد دیگر چه انتظاری از دیگران هست؟، امام زمان هم که بیاید همینطور خواهد شد و در انتها همه مرتد می‌شوند.

آخوندی می‌گفت: روزی در یک دکان نشسته بودم و صاحب دکان می‌خواست برای انجام کاری مغازه را ترک کند و به همین علت شخصی دیگر را به جای خود در مغازه گذاشت و رفت، در این هنگام من با خود گفتم: چطور یک دکاندار ساده مغازه خود را بدون سرپرست رها نمی‌کند و برود؟، ولی پیامبر ﷺ امت اسلامی را بدون سرپرست گذاشته و رفته، بنابراین نتیجه گرفتم که شیعه درست می‌گوید!!

باید به این نابعهٔ قرن بیست و یکم بگوئیم: اگر پیامبر ﷺ در ایران در آن مغازه بود به طور حتم برای خود جانشینی می‌گذاشت، چون در ایران دزد فراوان است و نمی‌شود به راحتی به امت اسلامی اطمینان کرد و حتی باید

---

۱- و به راستی هم که اصحاب گرامی پس از رحلت پیامبر ﷺ به خوبی در مقابل مشکلات می‌ایستند، شورش اهل رده را سرکوب می‌کنند و در برابر امپراطوری‌های بزرگ آن زمان نیز شکست نمی‌خورند و اسلام را گسترش می‌دهند، ولی عده‌ای بی‌انصاف می‌گویند: آن‌ها مرتد شدند و به اهل بیت پیامبر ﷺ ظلم فراوان کردند!! در حالیکه اگر اصحاب نبودند معلوم نبود این‌ها اصلاً چه دینی داشتند، یا مسیحی شده بودند یا همان زرتشتی آتش پرست.

دو جانشین گذاشت نه یک جانشین، ولی چنانچه در عربستان بود مغازه خود را رها می‌کرد و می‌رفت و کسی را به جای خود نمی‌گذاشت، مثل اکنون که در عربستان همینطور است و خیلی‌ها به هنگام اذان دکان خود را رها می‌کنند و می‌روند و در زمان پیامبر ﷺ نیز همینگونه بوده و همه اصحاب در مدینه به هنگام نماز در مسجد می‌رفتند و نیازی نبوده کسی مراقب اجناس باشد، چون پیامبر ﷺ می‌توانسته به امت اسلامی اطمینان کند و قبل از رحلتش نیز همینگونه بوده و اصحابی وفادار داشته نه عده‌ای غالی یا گمراه که نتواند بدان‌ها اطمینان کند<sup>۱</sup>.

۳- انتقام از ظالم: شبهه بعدی این است که مردم با خود می‌گویند: بالاخره کسی باید جلوی این همه ظلم و بیداد را بگیرد و ما که توانایی نداریم و اینکار تنها از عهده شخصی معصوم که از جانب خدا آمده باشد امکان پذیر است.

مردم بدانند استعمارگران جهانی نیز همین را می‌خواهند که شما فکر کنید نمی‌توانید در مقابل آن‌ها بایستید و شما را به آمدن شخصی خیالی دلخوش کرده‌اند و در دل خود به سادگی شما می‌خندند و هر روز به نوعی شما را چپاول می‌کنند. برای مبارزه با ظلم باید خودتان با اتحاد و هماهنگی به مقابله بر خیزید. دین اسلام دینی واقع گراست و خداوند یک سری سنت‌ها دارد، یعنی چه؟ یعنی اگر شما خود را درون چاهی بیندازید خواهید مرد و کسی شما را نجات نمی‌دهد، یعنی چنانچه اروپا و آمریکا به اندوختن علم و دانش روی آورند و هر روز بیشتر پیشرفت کنند ولی شما تبلی کنید و کاری نکنید به طور حتم در مقابل آن‌ها ذلیل خواهید شد و آن‌ها

---

۱- احتمالاً آن مغازه دار بیشتر به خاطر وجود آن آخوند بوده که ترسیده مغازه را بدون جانشین رها کند و برود.

می‌توانند به راحتی شما را تحت کنترل خود در آورند. در سوره شوری آمده:

﴿وَمَا أَصْبَحْكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ [الشوری: ۳۰]. «و آنچه از رنج و مصائب به شما می‌رسد همه از دست اعمال (زشت) خود شما است در صورتیکه خدا بسیاری (از اعمال بد) را عفو می‌کند»، در سوره روم نیز چنین آمده: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ [الروم: ۴۱] «در خشکی و دریا به سبب اعمال زشتی که مردم به دست خود مرتکب شدند، فساد و تباهی نمودار شده است تا [خدا کیفر] برخی از آنچه را انجام داده‌اند به آنان بچشاند، باشد که [از گناه و طغیان] برگردند».

پس چنانچه شما به فکر خودتان نباشید کسی به فریادتان نمی‌رسد و نتایج اشتباهات خود را حتماً می‌بینید، وقتی در جنگ احد اصحاب گرانقدر پیامبر ﷺ یک خطا کردند، همان باعث شکست مسلمین می‌شود.<sup>۱</sup> پس چنانچه خودتان کاری نکنید کسی برای شما کاری نخواهد کرد. حضرت علی علیه السلام فرموده: «ظالم و مظلوم هر دو مقصرند». و این درست است چون اگر مظلوم اجازه ندهد به او ظلم شود ظالم نیز نمی‌تواند کاری بکند مگر اینکه مظلومی باشد تنها که بقیه او را رها کرده‌اند و نمی‌تواند کاری بکند (مثل امام حسین)، ولی شما امت و مردم با اتحاد خود می‌توانید در برابر

---

۱- لازم به تذکر است خداوند در قرآن این اصحاب گرامی را بخشیده و آن‌ها در راه اسلام شهید شده‌اند، آنوقت شیعیان به هنگام بازدید از کوه احد شروع به طعنه زدن بدان‌ها می‌کنند و می‌گویند: فلانی در اینجا فرار کرده و فلانی ترسیده و غیره، یا آخوند کاروان می‌گوید: از احد می‌رویم به کربلا تا روضه‌ای برایتان بخوانم و شروع می‌کنند به گریه و زاری برای امام حسین و یارانش تا مبادا فکر مردم به سمت اصحاب یا جاهای دیگر جلب شود.

ظلم بایستید و چنانچه اینکار را نکنید مقصر خودتان هستید. در مورد کيفر ظالمين مطمئن باشيد خداوند جزای آن‌ها را خواهد داد، ولی اینکه شما دست روی دست بگذارید تا کسی دیگر بیاید امری بیهوده است. فکر می‌کنید به فرض چنانچه کسی بیاید مثلاً چطور می‌شود؟ در آن هنگام هم باید خودتان تلاش کنید و در برابر ظلم بایستید و ظالمین خود به خود از بین نمی‌روند. در ضمن بعضی احادیث جعلی که غلات نقل کرده‌اند مبنی بر اینکه امام زمان انتقام اهل بیت را از بنی امیه و دیگران می‌گیرد یا اینکه معاویه و یزید رجعت می‌کنند و دوباره زنده می‌شوند و مهدی آن‌ها را به سزای اعمال‌شان می‌رساند، همگی باطل هستند؛ و در سوره مومنون/۹۹/۱۰۰ این عقیده باطل شده (عقیده به رجعت)، همینطور آیات دیگر و برگشت به این جهان یعنی چه؟ خداوند خودش جزای بندگان را خواهد داد و این مسئله ربطی به امام زمان ندارد، و جزای بندگان پس از مرگ آن‌ها در آن جهان است نه اینکه دوباره به همین جا برگردند و مجازات شوند.

۴- خواب: مورد بعدی که برای بعضی ایجاد شبهه کرده، دیدن مهدی در خواب است. بعضی می‌گویند: ما در خواب‌های خود او را دیده‌ایم که با لباسی سبز و چهره‌ای نورانی بوده و حتماً او وجود دارد که ما خوابش را می‌بینیم!!

این دلیل نیز بسیار خنده دار است، شما برای اثبات موضوعی باید اسناد محکمی از قرآن و سنت و عقل و تاریخ و... ارائه دهید، خواب که سند چیزی نمی‌شود. شما خواب‌های عجیب و مسخره نیز می‌بینید، چطور آن‌ها را قبول نمی‌کنید؟ شما زیاد به مهدی فکر کرده‌اید و در ضمیر ناخودآگاه شما نقش بسته، برای همین وقتی به خواب می‌روید این ضمیر بیدار است و باعث این اوهام می‌شود. اگر شما خواب یکی از دوستان خود را ببینید و او

در خواب به شما مطالبی را بگوید: آیا آن دوست در روز بعدی به هنگام دیدار شما از این مطالب آگاهی دارد یا خیر؟ مسلماً خیر، پس دیدن او دلیل بر صحت چیزی نشده<sup>۱</sup>، و تنها خواب شما بوده، از همه گذشته امور مربوط به دین و آخرت که شوخی نیست و برای اثبات عقاید دینی باید به قرآن و سنت و عقل و شرع اسلام مراجعه کرد نه به خواب و رویا. شما امامت را از اصول مهم دینی می‌دانید، آنوقت برای اثبات آن به خواب استناد می‌کنید. مانند مجلسی و دیگر اشخاصی که بعضی از دعاهای خود را در خواب دیده‌اند و نوشته‌اند و سند آن دعا خواب شده!! اگر ملاک ادعاها را خواب بگیریم مخالفین شما نیز می‌گویند: ما خواب پیامبر ﷺ را دیده‌ایم که به ما گفته: کسی به نام امام زمان وجود ندارد و حسن عسکری فرزندی نداشته است. بنابراین، هرکس می‌تواند به خواب خود استناد کند. چه کسی گفته خواب شما فقط حجت است؟!.

۵- مورد بعدی که در ذهن بعضی مردم می‌باشد این است که چنانچه این عقاید غلط باشند پس تمامی این علمای گرانقدر شیعه اشتباه کرده‌اند و گمراه بوده‌اند و این کمی غیر قابل قبول است. می‌گوئیم: همانطور که قبلاً هم اشاره کردیم شما برای یافتن حقیقت نباید اشخاص را ملاک قرار دهید، بلکه حق را خود ملاکی است که افراد با آن شناخته می‌شوند و آن هم قرآن و سنت پیامبر ﷺ و عقل است که عقاید شما می‌بایست با آن‌ها موافق باشد تا صحیح شوند نه با عقاید اشخاص دیگر. این اشخاص که معصوم نبوده‌اند و اشتباه می‌کرده‌اند و از همه گذشته

---

۱- توجه داشته باشید فوراً رویای صادق یا خواب یوسف را پیش نکشید چون آن‌ها مربوط به انبیاء بوده و نمی‌توان معجزات انبیاء را به امور شخصی یا مذهبی خود تخصیص دهیم و کارهای گوناگون خود را با آن‌ها قیاس کنیم و آن‌ها اموری هستند که خداوند در قرآن بیان کرده است و ربطی به خرافات دیگران ندارد.

اشخاص دیگری نیز حتی در میان علمای شیعه بوده‌اند و هستند که این عقاید را قبول نداشته و ندارند ولی به علت خفقان و سانسور اخبار و صدای آن‌ها به گوش شما نمی‌رسد و نمی‌گذارند که برسد، کسانی چون علامه سید ابوالفضل برقی، علامه سنگلجی، علامه زنگنه، حجة الاسلام رادمهر، آیت الله غروی، آیت الله بنابی، استاد قلمداران، استاد یوسف شعار و کسانی دیگر، پس شناخته نشدن این اشخاص توسط شما دلیل بر نبودن ایشان نیست.

در ضمن شما فقط به علمای شیعه توجه دارید، اگر بنا به کثرت علما باشد بیشتر علمای اسلام از اهل سنت بوده‌اند و هستند و افرادی نیکوکار بوده‌اند و هستند<sup>۱</sup>، پس چطور شما آن‌ها را نمی‌بینید؟ عرفا و شاعران و دانشمندانی از ایشان که حتی ایرانی بوده‌اند<sup>۲</sup>، همچون امام غزالی، مولوی، سعدی، عمر خیام، جامی، سنائی، نظامی گنجوی، عطار نیشابوری<sup>۳</sup>، و

---

۱- شیعه اجماع را منحصر به علمای خودش می‌داند و تازه می‌گوید اجماعی صحیح است که معصوم میان آن‌ها باشد یعنی چنانچه همه مسلمین جهان به یک سمت روند و امام زمان به سمتی دیگر رود اجماع آن مسلمین صحیح نمی‌باشد!!!

۲- خواننده گرامی بداند تا قبل از ظهور دولت فاسد صفوی در ایران مردم و دانشمندان بسیاری از اهل سنت بوده‌اند و البته صفویه خونخوار به زور شمشیر و قتل عام مذهب تشیع را تحمیل نمود.

۳- عطار در منطق الطیر چنین سروده:

میل کی آید ز بوبکر و عمر

در خلافت میل نیست‌ای بی‌خبر

مولوی در مثنوی معنوی چنین سروده:

کی توان بربط زدن در پیش کر

کی توان با شیعه گفتن از عمر

در کلیات خمسه نظامی نیز آمده:

فاروق ز فرق هم جدا بود

صدیق به صدق پیشوا بود



بسیاری دیگر که چنانچه شما کتاب‌های ایشان را خوانده باشید به این امر آگاهی دارید. پس کثرت علما در مذهب شما دلیل بر حقانیت آن‌ها نیست، و اکثر ایشان از روی تقلید از یکدیگر دارای این عقاید بوده‌اند<sup>۱</sup>، پس آیا شما هم می‌خواهید دوباره از ایشان تقلید کنید و به راه همان‌ها بروید. شما باید خودتان تحقیق کنید و کاری به علما نداشته باشید. در آن جهان مردم تمام ادیان و فرقه‌های گمراه خواهند گفت: ما به دین اجداد خود ماندیم و همینطور به سخنان علما و بزرگان خود نگاه کردیم و به همین خاطر گمراه شدیم.

﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾ [الأحزاب: ۶۷]. «و گویند: ای پروردگارا، ما اطاعت امر بزرگان و پیشوایان خود را کردیم که ما را به راه ضلالت کشیدند».

مثلاً مسیحیان می‌گویند: ما به کشیشان خود نگاه کردیم، پس آیا شما هم می‌گوئید ما به علمای خود نگاه کردیم؟ پس در آنصورت باید با بقیه گمراهان به دوزخ بروید چونکه دلیلی غیر قابل قبول ارائه داده‌اید. در ضمن این مجتهدین شما در بسیاری از امور با هم اختلاف دارند و هر کدام رساله‌ای جدا دارند. البته می‌گویند: ما در اصول عقاید اختلافی نداریم و در فروع دین و مسائل فقهی اختلاف داریم، ولی به هر حال وجود اختلافات میان ایشان حتی در سیاست (چون دین و سیاست ایشان یکی است) باید

وان پیر حیائی خدا ترس با شیر خدای بود همدرس

۱- خواننده گرامی بداند اگر بنا به کثرت و جمعیت باشد نزدیک به یک میلیارد نفر از مردم جهان از اهل سنت هستند و شیعیان تنها در ایران زیاد هستند که در ایران نیز ۲۰ میلیون نفر از اهل سنت هستند و تمام شیعیان ایران و عراق و جاهای دیگر حدود ۱۰۰ میلیون نفر بالا یا پائین‌تر هستند.

باعث این باشد که به راحتی تمام عقاید آن‌ها را نپذیرید<sup>۱</sup>، چون آن‌ها با خودشان هم مشکل دارند. آیا این اشخاص نیکوکار از نواب دوران امام کاظم علیه السلام بهتر بوده‌اند؟ یا از کسانی که اطراف محمد حنفیه جمع شدند؟ یا از حلاج که خود او نیز در زمان نواب اربعه ادعای نیابت داشته است؟ در کتب بسیاری از این علمای شما روایات و احادیث جعلی و شرک آمیز وجود دارند ولی شما از آن‌ها بی‌خبر هستید و آخوندها هم برای خراب نشدن وجهه این علما صحبتی از این چرندیات نمی‌کنند، جناب کلینی صاحب کتاب کافی که لقب ثقة الاسلام را دارد در کتاب خود انواع خرافات را آورده، از تحریف قرآن گرفته تا غلو در مورد امامان و غیره... جناب مجلسی که لقب علامه را دارد در کتب خود همچون «بحار الأنوار» و «حلیة المتقین» و کتب دیگرش انواع دروغ، غلو، شرک و مسائل تفرقه‌انگیز بین شیعه و سنی را آورده است، و همینطور علمای دیگر مذهب شیعه که هر کدام به نوعی کمتر یا بیشتر دارای خرافات هستند و البته جناب مجلسی رتبه اول را دارد و سنبل خرافات در تشیع است<sup>۲</sup>. پس سپردن دین و عقل خود به دست این اشخاص از حماقت و نادانی است.

در اینجا می‌رویم به سراغ چند نکته بسیار مهم پیرامون امام زمان و غیبتش که وجود این مسائل نشان دهنده نبودن اوست.

---

۱- مثلاً آیت الله منتظری با سیاست‌های ایشان مخالف بوده، پس مقلدین او باید در دین خود نیز جدا شوند چون از نظر این‌ها دین با سیاست یکی است، و روحانی کاروان حج مرتب در خلال سفر مقلدین منتظری را مورد فشار و سوال قرار می‌دهد تا مرجع خود را عوض کنند.

۲- حتی چنان‌چه یک کودک دبستانی کتب مجلسی را بخواند متوجه خرافات آن و مسخره بودنش می‌شود.

## نکته‌های مهم

۱- شیعه دائم بدین حدیث اشاره می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد نام مهدی فرموده: نام او نام من است، و نام پدرش نام پدر من است، یعنی محمد بن عبدالله. در مقابل می‌گوئیم: اگر نام او را مهدی نگیریم و همان محمد باشد یعنی محمد بن الحسن العسکری که با نام پیامبر صلی الله علیه و آله یکی شود، ولی آیا نام امام حسن عسکری نیز همانا با پدر پیامبر صلی الله علیه و آله بوده؟ نام پدر پیامبر صلی الله علیه و آله، عبدالله بوده است و به پیامبر، محمد بن عبدالله می‌گفته‌اند، آنوقت خنده دار است که علمای شیعه برای توجیه این مطلب می‌گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: نام او نام من است، و نام پدرش نام نوه من است، یعنی حسن. ما نمی‌دانیم چرا شیعه برای اثبات هر چیزی باید دست به تاویل و توجیه بزند؟ هیچ یک از عقاید شیعه در قرآن نیست<sup>۱</sup>، و تازه این عقاید با عقل نیز در تضاد است، و تنها چیزی که شیعه دارد روایات است. یعنی چنانچه روایات و احادیث را از شیعه بگیرد هیچ چیز برای گفتن ندارد. آن وقت جالب اینجاست که همین روایات و احادیث را نیز توجیه و تفسیر می‌کنند، پس این مذهب به درد خودتان می‌خورد.

---

۱- در قرآن نه اسمی از علی و خلافت اوست، نه اسمی از امام زمان، نه اسمی از عزاداری و زنجیر زنی، نه اسمی از زیارات قبور و ساختن گنبد و بارگاه و...، البته نه سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و احادیث صحیح نیز این موارد وجود ندارد.

۲- در مورد نام مادر مهدی نیز نام‌های گوناگونی را ذکر کرده‌اند همچون: نرجس، صیقل (یا صقیل)، حکیمه، سوسن، ملیکه بنت یشوعا، خمت، مریم دختر زید العلویه، پس این همه تضاد در این اصل مهم دینی نشان دهنده بطلان آن است، چون حتی تاریخ تولد مهدی را نیز مختلف آورده‌اند؛ و برای توجیه آن نیز می‌گویند: به خاطر این بوده که تولد او مخفیانه صورت گرفته تا مامورین خلیفه نتوانند او را به قتل برسانند. تاریخ‌های ذکر شده برای تولد مهدی این‌ها است: سال‌های ۲۵۶، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۵۷، ۲۵۴ و حتی روز تولد او نیز مختلف است، همچون: ۱۵ شعبان، ۲۳ رمضان، ۹ ربیع الاول، ۳ شعبان، ۸ شعبان، شب نیمه شهر رمضان، شب جمعه ماه رمضان؛ و در موضوعات دیگر نیز احادیث مهدی دارای ضد و نقیض فراوان است، در بعضی احادیث محل خروج او را مکه و مدینه گفته‌اند ولی در احادیث دیگر قریه کرعه و کوفه و بیت المقدس گفته‌اند، در وصف مادر او آورده‌اند که دختر سلطان روم بوده و سفید و خوشگل بوده است ولی در احادیثی دیگری می‌گویند: سیاه بوده است؛ در احادیثی قیام او را جمعه گفته‌اند، ولی در احادیث دیگر شبه ذکر شده یا روز عاشورا گفته‌اند، ولی در احادیث دیگر شعبان و رمضان آمده.

۳- شیعه به بداء اعتقاد دارد، یعنی اینکه خداوند در مواردی تغییر رویه می‌دهد یا دستور قبلی را لغو می‌کند و تغییر می‌دهد، مثلاً اگر فرزند امامی جانشین او بود و ناگهان فوت کرد در این صورت او امام بعدی نبوده و در اینجا بداء حاصل شده و امام بعدی شخصی دیگر می‌شود. شیعه معتقد است خداوند اسامی امامان را در لوح جابر فرستاده، و تمامی امامان هم این لوح را داشته‌اند و به اسامی آن

آگاهی داشته‌اند، البته می‌بایست امری به این مهمی برای همه بیان می‌شده چونکه از اصول مهم دینی بوده، ولی همیشه به طور رمز و راز و پوشیده بوده<sup>۱</sup>. به هر حال، امامان با وجود داشتن این اسامی دچار بداء شده‌اند و گاهی جانشین بعدی ایشان عوض می‌شده است. حالا ما می‌خواهیم بدانیم آیا ممکن نیست در مورد امام زمان هم بداء حاصل شده باشد؟ آیا خداوند در مورد ظهور او تغییر دستور نداده است؟ بنابراین، تا ابد ظهور نخواهد کرد که در این صورت همه شما بیهوده منتظر او مانده‌اید. پس با وجود مذهبی این چنین که قوانین آن لحظه به لحظه تغییر می‌کند در مورد مهدی نیز چنین امری عادی است. می‌دانید اگر قیامت شود و مهدی ظهور نکند و شیعیان به روحانیون خود بگویند: پس چرا امام زمان ظهور نکرد؟ فکر می‌کنید روحانیون چه پاسخی می‌دهند؟ پیچاندن تمام این شبهات در دست خود روحانیون است، در آن موقع نیز به راحتی خواهند گفت: حتماً بداء ایجاد شده و خداوند به دلایلی که ما نمی‌دانیم دستور ظهور مهدی را لغو کرده است! بنابراین، شما نیز او را فراموش کنید و در مورد او سوال نکنید<sup>۲</sup>، و آماده شوید برای قیامت و پاسخگویی به اعمالتان!!!

البته در آن زمان دیگر این حقه‌بازی‌ها کارگر نیست، و خود روحانی باید به خاطر گمراه کردن مردم پاسخگو باشد و به جزای اعمال خویش برسد.

---

۱- ما اصول دین رمزی و پنهانی نمی‌خواهیم بلکه اصولی با آیات مبین و آشکار می‌خواهیم که همان قرآن است.

۲- همانطور در نامه‌هایی که سفیران و نواب مهدی ارائه می‌دادند این موارد بوده که در مورد مهدی سوال و کنجکاوای نکنید (فتمل جداً).

فراموش نکنید مسئله وجود بداء و تاخیر ظهور مهدی نیز در کتب شیعه ثبت شده مثل روایت دهم ج ۵۲ بحار الانوار که از ابوبصیر نقل کرده که پرسیده: آیا این امر مدتی دارد که بدن‌های ما راحت شود؟ و جواب شنیده که بله، مدتی معین داشته ولیکن شما فاش کردید و خداوند آن‌را زیاد کرد!! و یا روایت بعدی آن یعنی روایت یازدهم که از قول امام محمد باقر نوشته که به خاطر کشته شدن حسین خداوند غضب کرد و مدت آنرا به عقب انداخت، که سال‌های آنرا هم ذکر کرده است.

۴- ازدواج و تشکیل خانواده در اسلام از سنت‌های مهم پیامبر ﷺ است، و آیات و احادیث در این زمینه می‌باشند همچون سوره رعد/۳۸ که در آن آمده: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً﴾ [الرعد: ۳۸] «و به راستی پیش از تو رسولانی فرستادیم و برای آنان همسران و فرزندان قرار دادیم». حالا ما می‌پرسیم: این امام زمان شما ازدواج می‌کند یا خیر؟ مسلماً باید بگوئید: ازدواج می‌کند چونکه او باید از همه مردم بیشتر به سنت پیامبر ﷺ عمل کند. بنابراین، چنان‌چه ازدواج کرده است باید دارای همسران یا فرزندان زیادی باشد چون بیش از هزار سال است که غائب است، و این مدت طولانی بدون همسر نبوده است، و به طور حتم و به اعتقاد خود شیعه همسران و فرزندان وی معصوم نخواهند بود و امکان خطا و اشتباه در آن‌ها بسیار است، پس چطور تا به حال یکی از ایشان به او خیانت نکرده؟ یا جای او را به کسی نگفته؟ یا اینکه ادعا کند همسر مهدی بوده؟ (یا فرزند مهدی)، چطور مانند همسر امام حسن یا دیگران به او خیانت نکرده یا در غذای او سم نریخته تا او را به شهادت برساند؟ و اگر بگوئید: خداوند او را از خطر مقتول شدن

نجات می‌دهد (با علم غیب یا طرق دیگر)، می‌گوئیم: پس چرا در جاهای دیگر می‌گوئید: مهدی به خاطر ترس و خوف از قتل غائب شده، اکنون نیز ظهور کند و خداوند او را از خطر کشته شدن مصون دارد.

البته علمای شیعه می‌گویند که همسر امام زمان نمی‌داند که با امام زمان ازدواج کرده است!!!!.

باید بگوئیم که عجب مذهب پر رمز و رازی دارید و این تقیه و خدعه کردن شما تا کجاها که رخنه نکرده!!!.

این چه همسر و زنی است که نمی‌فهمد با انسانی معصوم در حال زندگی کردن است؟! و بنابراین، این نشان می‌دهد که امام هدایت‌گر شما نشانه‌ای قابل توجه ندارد تا از بقیه مجزا شود و موارد ثبت شده در روایات نیز ساخته دست غلات هستند، همچون اینکه بر بازوی او فلان مطلب نوشته شده و یا داشتن معجزاتی عجیب.

اصلاً انسانی معصوم و بدون ذره‌ای خطا، باید لااقل برای همسر و بچه‌هایش عجیب باشد، چون با این توصیفی که ما از امامان شیعه در کتب شیعه می‌خوانیم، امامان می‌بایست خیلی خارق العاده و عجیب باشند و نه مانند بقیه مردم، انسانی عادی و معمولی باشند.

امامی که همسر و بچه‌هایش هم او را نمی‌شناسند، پس شما چه انتظاری از مردم ساده دیگر دارید که امام زمان خود را بشناسند و به مرگ جاهلیت نمیرند!؟!!.

این امام شما را هیچ کس نمی‌شناسد، حتی همسرش و بچه‌هایش، پس متوجه باشید که چه اصول دین محکم، در دسترس و قابل فهمی دارید!!.

اگر همسر امام زمان از او سوال کرد که آیا تو مهدی هستی یا خیر؟ آنوقت امام زمان چه پاسخی به او می‌دهد؟

لابد جواب علما این است که امام زمان تقیه می‌کند و به همسرش دروغ می‌گوید!!!

پس مذهبی که در آن امام و مقتدای شما به همسرش هم دروغ بگوید دیگر شما حساب کار خود را بکنید.

۵- فایده این داستان‌ها که در آن ملاقات با امام زمان بیان شده چیست؟ مثلاً در آن‌ها امام زمان به شخصی گفته: من هستم!! خوب هستی که هستی ما چه کار کنیم که هستی؟ برای ما چه فایده‌ای دارد؟

یا در آن‌ها یک سری معجزات عجیب بیان شده، یا شخصی شفا یافته، فایده این امور برای جامعه و دیگران چیست؟ مگر شیعیان منکر وجود او یا منکر ولایت او هستند که او بخواهد با این چیزها آن‌را ثابت کند؟ و این ولایت و بودن او چه سودی دارد؟ فایده امامی غائب برای جامعه اسلامی چیست؟ مراجع و رجال حاضر شما هم در کار خود مانده‌اند چه برسد به کسی که اصلاً نباشد تا بخواهد کاری کند. امامی که از احوال و اوضاع امت اسلامی به دور باشد و نسبت به مردم بیگانه باشد و مردم هم او را نبینند و با او در ارتباط نباشند، چنین امامی ربطی به اسلام ندارد، امام در اسلام حاضر است، پس غائبین را رها کنید و به حاضرین برسید.

۶- یکی از مهمترین ارکان دین که از ایجاد انحراف و بدعت جلوگیری می‌کند و جلوی تفرقه و اختلافات را می‌گیرد، امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. که باعث توضیح شبهات و سئوالات متفرقه است. امام زمان در کدامیک از این دیدارهای مکرر به صورت روشن و واضح به این وظیفه مهم خود یعنی هدایت و روشنگری و اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر اشاره‌ای کرده است؟ و اگر امکان این



دیدارها میسر است چرا این دیدارها در این راستا صورت نمی‌گیرد؟<sup>۱</sup>  
اگر پروندهٔ اعمال مردم نزد مهدی می‌رود و او از کارهای زشت مردم  
باخبر است<sup>۲</sup>، پس وظیفهٔ شرعی او ایجاب می‌کند که آن اشخاص را  
امر به معروف و نهی از منکر کند ولی اینکار را نمی‌کند آیا در مورد  
خود شما خواننده گرامی تا به حال چنین کرده؟

امام زمان می‌تواند به چندین تن از افراد صالح ثابت کند که مهدی است  
(همانطور که در گذشته به دیگران ثابت کرده) سپس بوسیلهٔ اجماع حاصل  
شده از این اشخاص به اصلاح جامعه بپردازد و با بدعتها و مفساد گوناگون  
که هر روز در جامعه رو به افزایش است مبارزه کند، یا توقیعی به یک  
مجتهد بدهد که به اختلافات فقهی پایان بخشد و رساله‌های مختلف را  
بردارد و یک رساله کند. مطمئن باشید اگر امام زمان واقعیت داشت  
می‌توانست به راحتی مرجعی را انتخاب کند که همه مردم به سخنان او  
گوش دهند. در اول انقلاب هر چیزی که خمینی می‌گفت همه مردم با  
اشتیاق تمام آنرا اجرا می‌کردند و حتی جان خود را برای او می‌دادند<sup>۳</sup> و

---

۱- قیام امام حسین علیه السلام نیز به خاطر امر به معروف و نهی از منکر بوده ولی ظاهراً امام  
زمان به این امر توجهی ندارد.

۲- در سوره اسراء/۱۷ آمده: «کافی است که پروردگار تو به گناهان بندگانش آگاه و بینا  
باشد».

۳- نمی‌دانم در آن جهان کسانی چون خمینی چه می‌کشند چون او می‌توانست به  
راحتی جلوی خرافات را بگیرد و مردم ایران هر چیزی که او می‌گفت قبول می‌کردند  
و حتی جانشان را برای او دادند ولی او کاری نکرد بلکه بیشتر خرافات را ترویج داد و  
مثلاً گفت: کتاب‌های شریعتی را از داخل سپاه جمع کنید، چرا؟ چون فرد سپاهی  
نباید روشن شود و هر دستوری به او دادند باید بدون تامل انجام دهد، مردم فکر  
می‌کنند چون قبر خمینی دارای گنبد و بارگاهی است لابد خداوند هم او را دوست  
دارد ولی خوشبختانه خداوند به این چیزها اهمیت نمی‌دهد.

هم اکنون نیز رهبران دیگری هستند که مردم برای آن‌ها حاضر به هر کاری هستند، پس امام زمان به راحتی می‌توانسته از طریق این مراجع به اصلاح جامعه بپردازد<sup>۱</sup>، ولی می‌بینی که بر عکس هر روز بیشتر به میزان خرافات و بدعت و فساد در جامعه افزوده می‌شود و کسی هم جلوی آنرا نمی‌گیرد، بلکه بر عکس خود این مراجع طرفدار این خرافات و انحرافات هستند، پس امام زمانی وجود ندارد.

۷- این چه امام عادل است که فقط برای افراد به خصوصی ظاهر می‌شود و چرا برای بقیه ظاهر نمی‌شود؟ و آیا در هنگام ظاهر شدن در برابر این اشخاص از قتل نمی‌ترسد؟ پس چرا برای ظهور خوف از قتل دارد؟ اگر می‌داند و علم غیب دارد پس چرا برای بقیه ظاهر نمی‌شود تا مشکلات آن‌ها را حل کند؟ شما که می‌گوئید: هر هفته پرونده اعمال مردم نزد امام زمان می‌رود<sup>۲</sup>، پس او اشخاص را می‌شناسد و برای ظاهر شدن نزد آن‌ها بهانه‌ای ندارد و می‌تواند مشکلات آن‌ها را حل کند، ولی نمی‌کند.

۸- وقتی در صدر اسلام در شهر کوچک مدینه مشکلات مختلفی پیش آمده و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از طریق وحی مطلع می‌شده و آن خطاها را اصلاح می‌کرده، پس در دنیای بزرگی که قرار است امام زمان رهبر آن شود چطور هیچ خطایی رخ نمی‌دهد؟ چطور هیچ مشکلی پیش نمی‌آید؟ و همه جا عدل و احسان کامل بر قرار می‌شود؟ به امام زمان که وحی نمی‌شود، چطور او به این خطاها پی می‌برد تا آن‌ها را

۱- فراموش نکنید ما نمی‌گوئیم مراجع بیایند و ادعای ارتباط با مهدی را بکنند بلکه فقط راه‌های اصلاحی که مهدی به آن‌ها می‌گوید اجرا کنند.

۲- فکر می‌کنم امام زمان نیز همچون ادارات دولتی در ایران به این پرونده‌ها رسیدگی می‌کند.

اصلاح کند؟ اگر برای مهدی نیز قائل به وحی هستید پس شما خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله را قبول ندارید.

۹- فرض می‌گیریم امام زمان شما معصوم است، آیا کسانی را که او در شهرهای مختلف می‌گذارد تا نایب او باشند آن‌ها نیز معصوم هستند؟ آیا آن‌ها به اموال مردم خیانت نمی‌کنند؟ همچون اشخاصی که حضرت علی علیه السلام روی کار گذاشت و همگی به او خیانت کردند و اموال بیت المال را برداشتند یا به سوی معاویه رفتند. امام زمان فقط می‌تواند از روی شرع در مورد این اشخاص قضاوت کند و باید از طرق عادی ثابت کند که فلان نایب خیانتکار است نه از طریق علم غیب و معجزات، پس امام زمان چطور می‌خواهد جلوی این اشخاص را بگیرد؟

مردم باید بفهمند تا خودشان خوب نشوند هیچ سودی نخواهد داشت و پیشرفت نخواهند کرد و چنانچه به فرض بتوان به زور هم جامعه‌ای را کنترل کرد این خوب بودن اجباری هیچ فایده‌ای ندارد و خود خداوند هم می‌توانست اینکار را بکند ولی امر دین اختیاری است. اگر شما بگوئید: ما مردم در زمان مهدی نیکوکار و صالح خواهیم شد و دیگر کسی در آن زمان خیانت نمی‌کند، می‌گوئیم: پس چرا اینکار را در همین زمان انجام نمی‌دهید و منتظر ظهور او مانده اید؟، آیا حتماً باید شخصی دیگر باشد تا شما خوب شوید و خودتان قادر به اینکار نیستید؟، آیا وجود خداوند که همه جا حاضر و ناظر بر اعمال شماست کافی نیست تا شما نیکوکار باشید؟، آیا از مهدی بیشتر می‌ترسید تا از خدا؟ یا او را بیشتر دوست دارید تا خدا؟ پس هم اکنون نیکوکاری پیشه کنید تا جامعه شما خود به خود اصلاح شود.

۱۰- تا سی سال<sup>۱</sup> پیش روحانیون شیعه می‌گفتند: حکومت و قدرت در دست ما نیست، ولی اکنون سی سال است که حکومت را در دست دارند، ما در اینجا از ایشان چند سوال داریم:

**اولاً:** اگر هنوز پس از سی سال حکومت کردن توسط شما اوضاع جامعه رو به خرابی است (که هست) پس شما بی‌جا کردید حکومت را گرفتید، شما که توانایی هدایت و اصلاح جامعه را ندارید برای چه دین و سیاست را یکی کرده‌اید و فقط خود را لایق حکومت می‌دانید؟!!!

**ثانیاً:** اگر بر عکس ادعا دارید وضع جامعه رو به خوبی رفته است و همه مردم هم شما را می‌خواهند و هم مهدی صاحب الزمان را و شما هفتاد میلیون طرفدار دارید، البته به اضافه شیعیان عراق و لبنان و جاهای دیگر، پس چرا امام زمان پس از این سی سال هنوز قیام نکرده و نمی‌کند؟ آیا منتظر نشسته تا تمام دنیا شیعه اثنی عشری شوند؟ آن وقت که دیگر نیازی به قیام او نیست و مراد شما حاصل شده است.

**ثالثاً:** پس از انقلاب بر روی اسکناس‌های ده تومانی که عکس مدرس را دارند از قول او نوشته‌اید: دیانت ما عین سیاست ماست و سیاست ما عین دیانت ما، اگر این طور است پس چرا در مهمترین حوزه امر به معروف و نهی از منکر یعنی حوزه سیاست این فریضه به کلی تعطیل است؟ و در اینجا دیگر سیاست شما از دیانت شما جدا می‌شود و کسی که بخواهد این فریضه را انجام دهد زندان سیاسی و مرتد و ضد ولایت فقیه و مفسد فی الارض و محارب با خدا می‌شود، چرا نام خلیج فارس را خلیج اسلامی نمی‌گذارید؟ مگر شما جمهوری اسلامی نیستید؟ در مورد نام خلیج، دیگر سیاست و منافع و بار حقوقی و فرهنگ و تاریخ و مردم مهم می‌شوند نه دیانت.

۱- انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ بوده و این کتاب در سال ۱۳۸۷ نوشته شده است.

۱۱- اینکه می‌گوئید امام زمان تمام کشورهای جهان را زیر سلطه خود می‌گیرد سخنی کاملاً غیر منطقی است، چطور می‌خواهد اینکار را بکند؟ آمریکا با آن همه قدرت نظامی خود در دو کشور<sup>۱</sup> ضعیفی که فتح کرده است در مانده و اداره و کنترلی روی آن‌ها ندارد، آنوقت امام زمان تمام مردم و کشورهای جهان را زیر سلطه خود در می‌آورد!! مردم باید بدانند که به فرض اینکه کشوری را هم فتح کنید چنانچه مردم آن کشور تمایلی به عقاید شما نداشته باشند و از درون قلب و روح خود از شما متنفر باشند در انتها حکومت شما را سرنگون می‌کنند و حکومت کردن روی آن‌ها بیهوده خواهد بود و فایده‌ای ندارد و در واقع شما آن‌ها را زیر سلطه خود ندارید، و این یک واقعیت تاریخی است که در گذشته نیز بارها تکرار شده است، و کشور گشایان مختلف بارها طعم تلخ این شکست‌ها را دیده‌اند. حال چطور امام زمان می‌خواهد در قرن بیست و یکم یا قرون بعدی این چنین کارهایی بکند ما نمی‌دانیم. و البته مردم به این داستان‌ها دلخوش شده‌اند که بالاخره زمانی جهان مال ماست و ابرقدرت‌ها را شکست خواهیم داد!! اگر در خواب و خیالات یا داستان‌ها چنین اتفاقاتی بیفتد، وگرنه در دنیای واقعی بر عکس این موضوع صدق می‌کند و هر روز شما بیشتر ضعیف می‌شوید و زیر بار ابرقدرت‌ها می‌مانید، مگر اینکه با عمل به دستورات اسلام (البته اسلام واقعی نه اسلام آخوندی) خود را نجات دهید.

---

۱- منظور دو کشور افغانستان و عراق است که تازه این کشورها از لحاظ قدرتی اصلاً قابل مقایسه با آمریکا نیستند و ضعیف بوده‌اند.

۱۲- در رابطه با کسانی که مهدی را دیده‌اند، ما نمی‌دانیم چرا تمامی این دیدارها برای دیگران اتفاق نمی‌افتد؟<sup>۱</sup> آیا تا کنون برای شما دیدن مهدی اتفاق افتاده است؟ تازه چنانچه شما مهدی را ببینید او باید ثابت کند که همان فرزند حسن عسکری می‌باشد که این خود مشکلی دیگر است. پس هر کس ادعایی کرد دلیل بر قبول کردن او نیست، و شهادت فرد در مورد خودش قابل قبول نیست.

۱۳- احادیثی که شیعیان برای ایجاد ولایت فقیه بدان استناد می‌کنند این است که مهدی فرموده: و اما حوادث واقعه به روایان حدیث ما رجوع کنید، آن‌ها حجت من بر شما و من حجت خدا می‌باشم «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حِجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ». شیعه می‌گوید: طبق این حدیث فقها و مجتهدین و مراجع شیعه روایان حدیث اهل بیت هستند.

می‌پرسیم: راوی چه ربطی به مجتهد دارد؟ چون در آن زمان اصطلاحات مجتهد و مقلد نبوده به جای آن راوی بکار برده شده، و راوی حدیث بودن چه ربطی به تشکیل حکومت به نام خدا و ولی امر کل مسلمین جهان دارد؟ و آیا شما تفاوت راوی با حاکم را نمی‌دانید؟ و من هم می‌توانم راوی حدیث باشم و این منحصر به کسی نیست و حوادث واقعه نیز می‌تواند حوادث روزمره باشد که این حدیث نیز در زمان سفیر دوم یعنی عثمان بن سعید العمری قابل استناد بوده چون در زیر سایه نائب مرتبط با مهدی بوده نه اکنون که کسی با او در ارتباط نیست و تمام روایان نیز مرده‌اند.

۱- اکثراً هم حالت شایعه دارد که مثلاً می‌گویند فلان مرجع با مهدی در ارتباط است!! و مردم ایران در خوش باوری و پذیرش خرافات نظیر ندارند.

در ضمن پس از انبیاء و حضرت محمد ﷺ و قرآن حجتی وجود ندارد و تنها عقل خود انسان نیز می‌تواند به عنوان حجتی باطنی و درونی عمل کند، و تازه از نظر شیعه حجت شدن بنده‌ای بر مبنای معصوم بودن اوست، و دانستن غیب و ارتباط داشتن با وحی و الهامات الهی، چون اولی الامر در شیعه نباید خطا و اشتباهی در امور دینی و حتی غیر دینی بکند، چون موجب گمراهی مردم می‌شود و این با حجت الهی که باید موجب هدایت و رستگاری باشد در تضاد است. پس چطور در این حدیث مهدی راویان حدیث یا همان مجتهد و ولی فقیه‌ی که معصوم نیست و علم غیب نمی‌داند و با وحی در ارتباط نیست، حجت نامیده شده؟، لابد خواهید گفت: این نائب و ولی فقیه با امام زمان در ارتباط است چونکه در حدیث نیز آمده که حجت من بر شماست، و البته نمی‌تواند بگوید که با امام زمان در ارتباط هستم!! می‌گوئیم: همه مردم می‌دانند که ولی فقیه شرایط عصمت و علم غیب و وحی را ندارد پس نمی‌تواند حجت شود مگر اینکه با مهدی در ارتباط باشد<sup>۱</sup>. و بنابراین، حتماً با مهدی در ارتباط است و خود به خود قضیه ارتباط او لو می‌رود که البته این مسئله با بسیاری از احادیث شما در تضاد است، احادیثی که اهل بیت گفته‌اند چنانچه کسی مدعی ارتباط با مهدی شد کذاب و دروغگو است.

۱۴- اگر شخصی از یکی از این مراجع که با مهدی در ارتباط است بپرسد که آیا شما با امام زمان در ارتباط هستی یا خیر؟ آن مرجع چه جوابی می‌دهد؟ اگر بگوید: در ارتباط هستم که دروغگو و کذاب خواهد شد (طبق احادیث خودتان) و اگر بخواهد سکوت کند و

۱- البته باز هم خود او حجت نمی‌شود ولی می‌توانند به بهانه اینکه از مهدی دستورات و غیب را می‌گیرد این مسئله را توجیه کنند.

دروغ نگوید که در اینجا آن سوال کننده خود به خود متوجه خواهد شد که سکوت او نشانه چیست و تنها می‌توانید بگوئید که آن مرجع تقیه می‌کند و دروغ می‌گوید و خواهد گفت: من با مهدی در ارتباط نیستم. پس مرجع و رهبرانی که دروغ بگویند و اعمال و رفتارشان در تقیه باشد نمی‌توانند برای شما هدایت‌گر شوند و این نیز یکی دیگر از مضرات غیبت است که مراجع دینی را نیز دروغگو می‌کند. تقیه برای حفظ جان بوده و مثل اینکه برای امامان شما کم بوده که حالا خودتان هم دائم تقیه می‌کنید، آن هم در کشوری که حکومت و همه جای آن در دست خودتان است، فکر می‌کنم امام زمان شما هم در زمان ظهورش تقیه کند و ظاهراً این مسئله تقیه پایان ناپذیر است، و تا ابد ادامه خواهد داشت، حتی در جهان آخرت هم امکان بودن آن هست!!، پس این مذهبی که همیشه در تقیه و توریه و مصلحت به سر می‌برد به درد نمی‌خورد. در ضمن چنانچه پس از مرگ آن مرجع نوشته‌هایی پیدا شود که نشان دهد او با امام زمان در ارتباط بوده (مثل بسیاری دیگر از شیعیان که داستان‌های آن موجود است) آن وقت تکلیف شما چیست؟ آیا باید صحبت خود آن مرجع در زنده بودنش را قبول کنیم یا این نوشته‌ها را؟ پس می‌بینید که ادامه این بحث به مرض مالیخولیا منجر می‌شود و بهتر است از آن بگذریم، چون به جایی نخواهیم رسید و تنها می‌توان نوشت:

خدایا آن‌را که عقل دادی چه ندادی؟ و آن‌را که عقل ندادی چه دادی؟

۱۵- مگر در قرآن نیامده که: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ یعنی: «در دین اجباری نیست». و در واقع دین امری اختیاری است و ارزش بهشت نیز به همین است، چون ایمان زوری فایده‌ای ندارد و پاداش دادن



به آن معنایی ندارد. پس روایاتی که می‌گویند: مهدی با زور شمشیر تمامی مردم دنیا را مسلمان می‌کند چه معنا دارد؟ آیا مهدی می‌خواهد با زور و اکراه همه را شیعه کند؟ دین اجباری فایده‌ای ندارد و اصلاً اینکار شدنی نیست. مهدی شیعه آنقدر می‌کشد که تا زیر شکم اسبش خون بالا می‌آید!! ما نمی‌دانیم این دیگر چه گشایشی است؟ از نظر ما این بلا و گرفتاری و اختناق است نه گشایش.

۱۶- در اخبار فراوانی از اهل بیت در کتب شیعه آمده که تعیین کنندگان وقت ظهور کذاب و دروغگو هستند، ولی در روایات دیگری وقت ظهور را تعیین نموده‌اند که مثلاً در سنه ۱۴۰ بوده یا فلان وقت بوده و شما آن‌را فاش کردید بنابراین خدا آن‌را به تاخیر انداخت و غیره... علت این تضادها و تناقض چیست؟

۱۷- این عمر طولانی مهدی تا اکنون (۱۱۵۰ سال) و در سال‌های آینده هم که ادامه خواهد داشت چگونه است؟ این عقیده با قرآن و عقل و علم در تضاد است، در سوره یس آمده: ﴿وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ﴾ [یس: ۶۸]. «هرکس را که عمر (طولانی) دهیم او را در خلقت سست می‌کنیم، آیا تعقل نمی‌کنید». پس چطور مهدی مانند پیامبر و امامان دیگر پیر نمی‌شود؟ و در احادیث شما آمده که در وقت ظهور هم جوان است!!

۱۸- عقل و علم: روایات و احادیثی که علم و عقل آن‌ها را رد می‌کند تکلیف‌شان چیست؟ آیا می‌خواهید تمام آن‌ها را مانند قرآن تاویل و تفسیر کنید؟ احادیثی که در آن بیان شده: مهدی با اسب و

شمشیر<sup>۱</sup> قیام می‌کند!! ۳۱۳ نفر از یارانش با طی الارض نزد او می‌روند!! در زمان او گرگ و میش با صلح و دوستی در کنار هم زندگی می‌کنند!! اگر یک یهودی پشت سنگی مخفی شود آن سنگ به صدا در می‌آید و جای آن یهودی را فاش می‌کند!! شمشیر مهدی صحبت می‌کند و می‌گوید دیگر نشستن و غیبت جایز نیست بلکه باید قیام کنی!! یا از غلاف خود به خود بیرون می‌آید، یعنی وقت ظهور شده!!<sup>۲</sup> رفتن نامه اعمال هر هفته (دوشنبه‌ها) نزد مهدی!! عمر طولانی او!! و خرافات دیگری که هیچ انسان عاقلی نمی‌تواند قبول کند (به کلمه عاقل توجه زیاد داشته باشید)

۱۹- شیعه معتقد است پس از رحلت پیامبر اسلام صحابه آن حضرت مرتد شدند و دستور مهم الهی را پیرامون جانشینی حضرت علی زیر پا گذاشتند و تنها چند تن معدودی چون ابوذر و مقداد و سلمان تخلف نکردند!!

حال ما می‌پرسیم: طبق این عقیده شما وقتی پیامبر ﷺ با آن عظمت خود طی تلاشی ۲۳ ساله فقط چند نفر را هدایت کرده است، پس چطور مهدی می‌خواهد همه دنیا را مسلمان کند؟ (آن هم شیعه)، آیا مهدی را

---

۱- شیعه می‌گوید: منظور از شمشیر قلم است و منظور از اسب وسایل نقلیه امروزی است!! ما می‌گوئیم: آیا این‌ها اجتهاد در برابر نصوص خودتان نیست؟ آیا این‌ها تاویل به رای نیست؟ آیات قرآن را که تفسیر به رای می‌کنید این احادیث خرافی خودتان را هم که تفسیر می‌کنید، اصلاً معلوم است شما چه مذهبی دارید؟ اگر قرار به توجیه و تفسیر باشد هر کس می‌تواند ادعای مذهبی بکند و احادیث و قصه‌های آن را تاویل کند تا صحیح جلوه کنند.

۲- فکر می‌کنم شمشیر امام زمان به علت طولانی شدن زمان غیبت زنگ زده و از غلاف خود بیرون نمی‌آید.

بالتر از پیامبر اسلام می‌دانید؟<sup>۱</sup> وقتی حضرت علی خلیفه بود نتوانست تمام امور را سامان دهد و با مشکلات فراوانی روبه‌رو شد، یا امام حسن که او نیز برای مدتی خلیفه بود.

تنها جواب شیعیان این است که این ائمه راضی به رضای خدایند و هر کجا لازم باشد از علم غیب و معجزات خود استفاده می‌کنند و این بیشتر در زمان مهدی خواهد بود و او مصلحت‌اندیشی نمی‌کند (یعنی فقط می‌کشد) و طبق جفر احمر (یعنی گردن زدن) عمل می‌کند یا از معجزه و علم غیب استفاده می‌کند. علمای شیعه باید بدانند این چرندیات دیگر خریداری ندارد و هر کس وقتی زمامدار شد باید هر کاری توانست انجام دهد و خداوند هم او را کمک می‌کند. همچون پیامبرانی که توسط وحی الهی یا معجزات الهی مردم را هدایت می‌کردند، ولی امامان از این صفات ندارند و اعتقاد به وجود وحی و معجزه و علم غیب برای امامان باطل است.

یکی دیگر از این آخوندهای خرافی می‌گفت: این امامان همچون چراغی هستند که خداوند برای هدایت بشر فرستاده، وقتی مردم نادان یکی از این چراغ‌ها را شکستند خداوند چراغ دیگری را جانشین او می‌کند ولی باز مردم نادان آن را می‌شکنند تا امام یازدهم که دیگر اینجا خداوند برای تنبیه مردم آن چراغ را غایب می‌کند (یعنی مهدی به خاطر گمراهی و نادانی مردم غائب شده).

به این نادان باید گفت: پیامبر اسلام با آن عظمتش تنها وظیفه ابلاغ و رساندن پیام داشته نه اینکه به زور بخواهد کسی را هدایت کند. امام شما وقتی دید مردم هدایت نمی‌شوند باید به راحتی و فقط به وظیفه امر به

---

۱- طبق عقیده شیعه که می‌گوید: اصحاب نبی اکرم مرتد شدند، پس از کجا معلوم که یاران مهدی نیز مانند یاران پیامبر در انتها مرتد نشوند؟

معروف و نهی از منکر پردازد نه اینکه آن‌ها را در جهل خود بگذارد و غائب شود. اصلاً امام برای همین امر است نه اینکه بخواهد قهر کند و در پس پرده غیبت برود. همچون یونس علیه السلام که در شکم ماهی رفت و مردم خود را ترک کرد. ما می‌پرسیم: آیا با غیبت این امام مردم خوب می‌شوند؟ این امام وقتی هم که می‌آید فقط قتل عام می‌کند نه اینکه بخواهد کسی را هدایت کند.

۲۰- در مورد غصب خلافت الهی حضرت علی (به عقیده شیعه) باید گفت: خوب شد که این خلافت غصب شد وگرنه در این زمان شما بدون امام غائب می‌ماندید، و آنوقت می‌خواستید چه کار کنید؟ دیگر نمی‌توانستید ولایت مطلقه و نائب بر حق درست کنید، دیگر نمی‌توانستید دعای شرک آلود ندبه را بخوانید، دیگر نمی‌توانستید ذهن مردم را به خرافات امام زمانی سرگرم کنید و آن‌ها را به امید ظهور مهدی منتظر بنشانید تا مبدا خود مردم به فکر مقابله با ظلم و ستم بر آیند.

پس غصب خلافت برای شما خوب بوده و فراموش نکنید شیعه معتقد است که پیامبر صلی الله علیه و آله به ظهور مهدی و دوازده امام شیعه تصریح کرده است، و تمامی این اصول مهم دینی را بیان نموده، پس در واقع غصب خلافت الهی حضرت علی و بوجود آمدن دوازده امام و همینطور امام غائب همگی جزء برنامه‌های دینی بوده است، و به همین خاطر شیعیان نباید خیلی ناراحت غصب خلافت حضرت علی باشند.

۲۱- در احادیث کتب شیعه (از قول امام صادق) آمده که تا ظهور مهدی هر گروهی حکومت را به دست خواهد گرفت تا هنگام ظهور مهدی کسی نگوید: من بهتر حکومت می‌کردم. پس نتیجه می‌گیریم که

ولایت فقیه و حکومت جمهوری اسلامی نیز خواهد رفت و آیه‌ای نیامده که این حکومت تا قیامت باقی خواهد ماند.

۲۲- در احادیث شیعه آمده که اهل انتظار از هر زمانه بهتر هستند!!! چنانچه شما به وضع کنونی مردم و اخلاق و رفتار ایشان در جامعه کنونی ایران نگاه کنید خودتان به راحتی متوجه بهتر بودن آنها می‌شوید و ما در مورد آن توضیحی نمی‌دهیم، این کتاب در سال ۱۳۸۷ هجری شمسی نوشته شده، بروید و بهترین اهل زمانه را ببینید تا حسرت ایشان را بخورید.<sup>۱</sup>

۲۳- در احادیث بسیاری از کتب شیعه آمده که انتظار فرج با صبر عبادت است، و البته در این احادیث به ظهور مهدی اشاره‌ای نیست، ولی خود روحانیون این فرج را به ظهور مهدی تفسیر کرده‌اند. پس توجه داشته باشید که این تفاسیر شیعه مورد قبول نیستند، بلکه تنها چیزی که از این نوع احادیث فهمیده می‌شود همان صبر و انتظار برای گشایش و فرج در کارها است که در اسلام نیز به این امر تاکید فراوان شده است، و این ربطی به ظهور مهدی ندارد. امام صادق علیه السلام فرموده: پارسایی، پاکدامنی و صبورانه در انتظار فرج بودن جزء دین امامان است.

طبق عقاید شیعه تمامی امامان می‌دانسته‌اند که مهدی دوازدهمین امام است (طبق لوح جابر) و بدین ترتیب احادیثی که پیرامون صبر و شکیبایی امامان ثبت شده‌اند، همان صبر در کارها و امور است نه فرج مهدی و امام دوازدهمی که صدها و هزاران سال در غیبت است و حتی تولد او تا زمان

---

۱- نمی‌دانم اگر این‌ها بهترین اهل زمانه هستند پس بدترین اهل زمانه چه کسانی هستند؟

امام صادق علیه السلام فاصله زیادی داشته است، پس امری بوده مربوط به آینده نه به زندگی روزمره امامان و صبر برای آن بی معنا بوده است.

۲۴- در احادیثی از شیعیان آمده که افرادی از مشرق قیام می کنند و طالب حق هستند و دولت شان به دولت مهدی متصل است.

کاملاً مشخص است که اینگونه احادیث ساخته و پرداخته بنی عباس هستند، چون قیام در شهرهای عراق ممکن نبوده است و ابومسلم خراسانی از شرق (از خراسان) قیام می کند و این مسئله ربطی به ظهور امام دوازدهم شیعیان ندارد، همانطور که مجلسی نیز این دولتی را که از شرق قیام می کند به دولت صفویه نسبت داده و گفته: خدا این دولت صفویه را نگه دارد تا وصل شود به دولت مهدی!!!! ولی ظاهراً این دولت خونخوار و ظالم نگه داشته نشد و دعای مجلسی نیز مردود شد.

۲۵- در کتب شیعه به اعتراف خود علمای شیعه، احادیث رسیده از امام زمان بسیار اندک است در صورتیکه می بایست بیشترین احادیث از امام زمان باشند چون امام زمان در میان امامان دیگر شیعه بیشترین فرصت را برای انتشار احادیث در اختیار داشته است، منظورم دوران غیبت صغری است. چطور مهدی در طی این سالها و با وجود نواب اربعه نتوانسته حدیثی از خود بجای بگذارد؟! و حتی چنانچه احادیثی بجا می گذاشت دارای اعتبار بهتری می شدند چون فقط توسط افراد خاص و نواب به دست مردم می رسید و مانند زمان امامان قبلی نبوده که غلات و افراد فاسد المذهب اطراف امامان را گرفته باشند که در نتیجه تشخیص سخنان واقعی امام برای مردم مشکل می شده است.

پس نتیجه می گیریم امام زمانی وجود نداشته تا بخواهد احادیثی داشته باشد و علت کم بودن احادیث مهدی در واقع همان نبودن اوست.

---

---

از همه گذشته، آن تعداد احادیثی نیز که از امام زمان مانده دارای آثار جعل فراوانی است و یا بیشتر در مورد خمس هستند که البته علت آن روشن است.





## افترا بر خدا

مورد بعدی که بسیار مهم است این است که خواننده گرامی توجه داشته باشد در دین اسلام، دروغ بستن به خدا و پیامبر خدا از بزرگترین گناهان است، و در سوره هود آیه ۱۸ آمده:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾

[هود: ۱۸].

«و کیست ستمکارتر از کسی که بر خداوند دروغ بندد، اینان را (در قیامت) به پیشگاه پروردگارشان عرضه دارند و گواهان گویند: اینان کسانی هستند که بر پروردگارشان دروغ بستند بدانید که لعنت الهی بر ستمکاران (مشرک) است.»  
در سوره انعام آیه ۱۴۴ آمده:

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنعام: ۱۴۴].

«کیست ستمکارتر از آن کس که به خدا دروغ بندد تا به جهل خود مردمان را گمراه کند البته خدا ستمکاران را هدایت نخواهد کرد.»  
در سوره یونس آیه ۶۹ آمده:

﴿قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾ [یونس: ۶۹].  
«بگو (ای رسول ما) که هرگز آنان که به خدا چنین نسبت دروغی دهند رستگاری ندارند.»

پس کسانی که بر خدا دروغ بسته‌اند ظالم‌ترین افراد هستند و نمی‌توان به بهانهٔ اجتهاد نمودن در دین آن‌ها را بدون تقصیر دانست، و اجتهاد در فروع و مسائل جزئی با مسئله اصول عقاید و حکومت کردن به نام خدا تفاوت دارد. شما امامت را از نبوت هم بالاتر می‌دانید و از اصول بسیار مهم اسلام، شما حکومت را فقط و فقط در انحصار مهدی و فقهای نایب او می‌دانید و می‌گوئید: ولی امر مسلمین جهان<sup>۱</sup>، در صورتیکه امام زمانی وجود ندارد، پس نایب او نیز گمراه است و به خدا دروغ بسته است و امامت را از اصول دین کرده است و مهدویت را از مهم‌ترین امور می‌داند و خود را جانشین پسر بچه‌ای می‌داند که ۱۲۰۰ سال پیش درون سردابی رفته و تا قیامت هم بیرون نمی‌آید<sup>۲</sup>.

جالب است که رجال حکومتی در ایران دین را از سیاست جدا نمی‌دانند ولی با حکام کشورهای کمونیسم مذاکره و دوستی دارند و می‌گویند: سیاست اقتضا می‌کند. ما نمی‌دانیم چرا در آنجا دیگر دین را مد نظر قرار نمی‌دهند و فقط به سیاست می‌چسبند و رهبر ایشان نیز در مقابل رئیس جمهور کشوری کمونیست می‌نشینند و نیش خود را باز می‌کند ولی به کشورهای عربی منطقه خیلی روی خوش نشان نمی‌دهد، لابد دین کمونیست‌ها را بهتر از دین اهل سنت دیده است و یا با خود گفته: چین و روسیه که وهابی نیستند ولی عرب‌ها وهابی هستند و قبور ائمه را تزئین

---

۱- خنده دار است که در خود ایران هم بسیاری از مردم و جوانان ولی فقیه و نظام حاکم را قبول ندارند آنوقت این‌ها می‌گویند: ولی امر مسلمین جهان!!! و می‌خواهند آن‌را به خارج هم صادر کنند!!!

۲- دائم شعار می‌دهند و می‌گویند: ولایت فقیه تنها جانشین بر حق پیامبر ﷺ می‌باشد.

نمی‌کنند!!<sup>۱</sup> هر کس به مذهب و حکومت ایشان کاری نداشته باشد فردی قابل قبول خواهد بود، چونکه کسی نمی‌تواند تنها به مذهب ایشان ایراد بگیرد و بگوید: من با حکومت شما کاری ندارم، چرا؟ چونکه ایشان مذهب خود را جدا از سیاست نمی‌دانند و البته کمونیست‌ها فعلاً نه با مذهب ایشان کاری دارند و نه با سیاست ایشان مخالفند و سیاست‌ها تا زمانی که منافع خود را تامین بدانند با هم دوست هستند و فعلاً ایران منافع ایشان را تضمین کرده است. البته مقصر اصلی در سواری گرفتن آخوندها، خود مردم هستند، اگر شما خریدار خرافات ایشان نبودید این‌ها هیچ غلطی نمی‌توانستند بکنند، ولی متأسفانه هنوز مردم آقا را دوست دارند یا مهدی موهوم را می‌پرستند و خاک امامزاده بر چشم می‌گذارند، پس زیر بار ظلم بمانید.

در اینجا بعضی از تفاوت‌های امام حاضر با امام غائب را می‌آوریم:

امام حاضر	امام غائب
امام حاضر: پیدا	امام غائب: پنهان
امام حاضر: بیرون از پرده	امام غائب: در پس پرده
امام حاضر: بشری معمولی	امام غائب: مافوق بشری

۱- حتی وحدت ایشان با اهل سنت نیز وحدتی سیاسی است، چونکه بیشتر کشورهای اطراف ایران از اهل سنت هستند و ممکن است برای حکومت خطری باشند، وگرنه هر کسی می‌داند که روافض با اهل سنت از زمین تا آسمان اختلاف دارند و مثل این می‌ماند که شیعیان با خوارج وحدت ایجاد کنند چونکه خوارج حضرت علی را لعن می‌کنند، پس هیچگاه با هم وحدتی دینی و قلبی ندارند و نخواهند داشت، ایجاد وحدت با مذهبی که در آن بزرگان دینی اهل سنت لعن می‌شوند جور در نمی‌آید و البته در فریضه امر به معروف و نهی از منکر هم در مورد سیاست وجود ندارد و اینجا دیگر سیاست از دین جدا می‌شود و کسی که اینکار را بکند ضد ولایت فقیه و مفسد فی الارض و مرتد خواهد شد.

امام حاضر: دارای اعمال طبیعی	امام غائب: دارای اعمال مافوق طبیعی
امام حاضر: بر سنت نبی اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>	امام غائب: بر سنت خودش (عمل امام حجت است)
امام حاضر: حقیقت محض	امام غائب: خرافات محض
امام حاضر: ایستاده در برابر ظلم	امام غائب: غائب در برابر ظلم
امام حاضر: به نفع اسلام و مسلمین	امام غائب: به نفع شیعه
امام حاضر: دوستدار شیخین	امام غائب: دشمن شیخین
امام حاضر: نماز جمعه واجب	امام غائب: در زمان ظهورش واجب
امام حاضر: دعوت به اتحاد	امام غائب: دعوت به تفرقه و کشتار
امام حاضر: دوستی با مسلمین	امام غائب: انتقام از اهل سنت
امام حاضر: مسلمین حاضر برای او	امام غائب: شیعیان منتظر برای او
امام حاضر: دارای مهربانی و شفقت	امام غائب: تا زین اسبش در خون
امام حاضر: فراموشی کینه‌های گذشته	امام غائب: نو کردن کینه‌های گذشته
امام حاضر: مجازات گذشتگان با خدا	امام غائب: رجعت مردگان برای مجازات شدن
امام حاضر: استوار بر عقل و منطق	امام غائب: استوار بر اوهام و خیالات
امام حاضر: مجازات بدکاران مرده در قیامت	امام غائب: مجازات بدکاران مرده در همین دنیا
امام حاضر: اعمال عقلی	امام غائب: اعمال غیر عقلی
امام حاضر: به انتخاب مردم	امام غائب: انتصابی و از سوی خدا
امام حاضر: دارای یارانی معمولی	امام غائب: دارای یارانی پرنده (طیور الارض)
امام حاضر: واقعیت	امام غائب: رمانتیک و خیالی
امام حاضر: دارای خطا	امام غائب: معصوم از خطا
امام حاضر: حاضر همیشه حاضر	امام غائب: غائب همیشه غائب
ابیات زیر را در وصف مهدی موهوم است که در ابتدای کتاب نیز آورده‌ام:	

### شد قیامت، امامت نیامد

شد قیامت، امامت نیامد در سرت جز خلافت نیامد

عمر جهل و جهالت سر آمد  
 شیعه شد در جهالت سر آمد  
 شد قیامت، امامت نیامد  
 باز سودی به حالت ندارد  
 نه امامی که افسانه آمد  
 شد قیامت، امامت نیامد  
 سوی دوزخ شود نیت بد  
 قبل از آنی که عمرت سر آید  
 شد قیامت، امامت نیامد

آفتابی ز دانش در آمد  
 در پی جهل و تقلید و تکرار  
 ای برادر خودت فکر خود باش  
 گیرم آید اگرچه خیال است  
 هست قرآن امامی که زنده ست  
 عاقبت جز ندامت نماند  
 خوب باش و ز اوهام شو پاک  
 عقل و ادراک داری به پاخیز  
 در دلت جز عداوت نماند

\*\*\*\*\*

خمس حاضر شد و نائب آمد  
 آمد آنجا به شکل وقیهی  
 چون زمان ولایت سر آمد  
 ملت از چاله آمد به چاهی  
 لنگ شد هر دو پای ترقی  
 تا خرافات مبنای دین شد  
 نوبت رد و توجیه آمد  
 عقل رفت و حکایت زده شد  
 مثل خر زیر آوار فرعیم  
 قبر و گنبد ندارد صفائی  
 دیو شرک است و افسار و یوغ است

چون امام شما غائب آمد  
 رفت نائب به جایش فقیهی  
 از فقاہت ولایت در آمد  
 مطلقه شد ولایت چو شاهی  
 زد عقبگرد جای ترقی  
 خشت اول که کج رفت این شد  
 جای قرآن مفاتیح آمد  
 چون که قرآن روایت زده شد  
 اصل رفت و گرفتار فرعیم  
 اصل توحید باشد کجائی؟  
 این صفائی که دیدی دروغ است

معجزه نیست این امتحانیست  
 با صدائی که جادوگری بود  
 مثل شیطان بود فکر آخوند  
 بُرد آخر به دارالبوارت  
 جای جنت به دوزخ رسیدی  
 شد قیامت، امامت نیامد<sup>۱</sup>

مثل تریاک تخدیر آئی است  
 مثل گوساله سامری بود  
 تو مشو ایمن از مکر آخوند  
 کرد آخوند گمراه و خوارت  
 در پی نفس دون چون دویدی  
 در سرت جز جهالت نیامد

## سخنی با خواننده گرامی

در پایان لازم به تذکر است که مقصود از نوشتن این مطالب به هیچ عنوان توهین به اعتقادات شما نبوده و نیست، بلکه تنها و فقط به خاطر دلسوزی و هدایت شما بوده. همیشه دوست شما معایب شما را بازگو می کند و به قول شخصی که می گفت: دوست می گوید: گفتم و دشمن می گوید: می خواستم بگویم. و هرکس این معایب را صریحتر به شما گفت او با شما دوست تر است. حضرت علی علیه السلام فرموده: «حقیقت را با صریح ترین لهجه بگو». بنابراین، برای اصلاح کردن باید ریشه ای عمل نمود و در پرده سخن گفتن دردی را دوا نمی کند. اینجانب نیز وقتی تحقیق کردم و متوجه عقاید اشتباه ایشان شدم به راحتی تمام آن ها را کنار گذاشتم و در موردشان تعصب نشان ندادم، چون نمی خواستم سر خودم را کلاه بگذارم، شما نیز همینگونه باشید. اگر ما واقعاً به آخرت ایمان داشته باشیم نمی بایست در امر دین ساده برخورد کنیم و در مورد آن تحقیق نکنیم و تنها تقلید کنیم. امیدوارم شما نیز چنانچه تحقیق کردید و این مطالب را صحیح دانستید از عقاید قبلی خود بگذرید. در پایان باز می گویم: چنین شخصی (محمدبن الحسن العسکری، امام دوازدهم شیعه) وجود خارجی ندارد، بنابراین، چنانچه ما در جایی از کتاب مطلبی در مورد او نوشته ایم، کسی وجود نداشته تا به او توهین شود و برای بیداری مراجع گمراه و مردم نادان می بایست فریاد کرد تا بلکه عده ای از این خواب گران برخیزند.

توجه داشته باشید گمراه بودن مردم امری عادی و ممکن است، و چنین تصویری نداشته باشید که ممکن نیست ما گمراه باشیم و با خود بگویید: ما

در کشتی نجات اهل بیت هستیم، این عقاید و خرافات شیعه ربطی به اهل بیت ندارد. شما ببینید جمعیت کثیری از جهان امروز را مسیحیان تشکیل می‌دهند و به دین خود و شفاعت گناهان‌شان توسط عیسی مسیح بسیار خوش بین هستند و یا معتقدند او پسر خداست و یا او را به صلیب کشیده‌اند؛ و عقاید دیگری که ما مسلمین قبول نداریم. حتی ادیان بسیاری دیگر نیز هستند چون یهودیت و بودایی و یا کمونیست‌ها که برخی اصلاً جزء ادیان نیستند. پس می‌بینید که عده زیادی از مردم جهان دارای عقاید اشتباه و حتی شرک آمیز و کفرآمیز هستند و گمراه بودن یا گمراه شدن مردم امری غیر عادی نیست، و این خطری است که هرکس را تهدید می‌کند و شما تافته جدا بافته نیستید.

پس لازمه کار این است که ابتدا کمی نسبت به عقاید قبلی خود شک کنید و در مورد آن‌ها تفکر و تجدید نظر کنید و به تحقیق بپردازید و مطمئن باشید اگر شما از کسانی هستید که مذهبی موروثی را از والدین خود گرفته‌اید و فقط به مراجع مذهبی خودتان توجه دارید در این صورت شدیداً در خطر گمراهی هستید و با آن مسیحیان و یهودیان تفاوت چندانی ندارید.

خواننده گرامی توجه داشته باشد اعتقاد به ظهور منجی در بسیاری از مذاهب و ادیان دنیا وجود دارد و حتی سرخپوستان آمریکایی نیز به آمدن شخصی منجی امیدوار هستند. پس شما نباید هر عقیده‌ای را که در مذهب موروثی و تقلیدی خود یافته‌اید بدون تحقیق بپذیرید. وجود امام زمان شیعیان از قرآن و احادیث و عقل ثابت شدنی نیست، و از همه گذشته عقاید موجود پیرامون او دارای ضررهای بسیاری است که در صفحات قبلی به آن‌ها اشاره کردیم و فراموش نکنید اینقدر که دکانداران مذهبی و رجال حکومتی و روحانیون شیعه نسبت به مسئله مهدی حساسیت دارند، نسبت



به هیچ چیز دیگری این چنین نیستند، چرا؟ چون پایه و اساس نظام و حکومت و دکان ایشان بر این امر استوار شده و مسئله مهدی متعلق به زمان حال و آینده ایشان است، ولی مسائل دیگر چون خلافت مربوط به گذشته است و می بینید که نسبت به آن ها کمتر حساس هستند، ولی در مورد مهدی خیلی مراقب هستند و چنان چه کسی کتابی در نقد او نوشت خدا می داند چه بلائی بر سر آن نویسنده می آورند. ولی ما این خطر را به جان خریدیم و این مطالب را صریحاً نوشتیم تا بلکه عده ای بیدار شوند و لازم به تذکر است چنان چه شما پس از خواندن این کتاب باز هم به وجود چنین شخصی ایمان داشته باشید و زحمت تحقیق بیشتر هم به خود ندهید، آنوقت دیگر گناه افترا بر خدا بر گردن خودتان است<sup>۱</sup>.

به امید اینکه ملت ما از این توهم مالیخولیائی بیرون آیند و اجازه ندهند بیشتر از این توسط دکانداران مذهبی استعمار شوند، ان شاء الله

### پایان

بهار ۱۳۸۷ هجری شمسی

---

۱- فراموش نکنید موضوع مهدی قابل قیاس با اجتهاد در فروع دین نیست که بین فرق مختلف اسلامی متفاوت است، این عقیده مهدی جزء اصول مذهبی شده و به نام آن حکومت و خیلی کارهای دیگر صورت گرفته و خرافات و عقاید شرک آلود دیگری نیز دارد.